

سازمان ها و نهادهای مسئول دیگر در مقابل زیاده خواهی بنیاد مستضعفان ایستادگی کرد. به نظر می رسد حالا یک آزمون دیگر سر راه کاندیداهای شوراهای شهر گذاشته شده است و مردم باید ببینند این افراد واقعا چقدر دغدغه ی محیط زیست و مسائل شهری را دارند. پروژه های محیط زیستی مثل باغ سیب مهرشهر و باغ های جهانشهر از دغدغه های اصلی فضای سبز شهری کرج هستند و مردم به آن ها توجه ویژه دارند. در ۲۰ سال گذشته بخش قابل توجهی از محیط زیست کرج نابود شده و حالا شورای شهر باید بتواند شهرداری را مکلف و مقامات مسئول شهرواستان را تشویق به همکاری برای تشکیل یک کمپین چند ساله ی محیط زیستی کند و صد البته نقش مردم و نهادهای مدنی در این میان بسیار حائز اهمیت است، چنانچه مردم کرج بارها نشان داده اند می توانند خواسته هایشان را به شکل مدنی مطرح و پی گیری کنند و به نتیجه برسند.

قشم؛ دردهای بزرگ‌ترین جزیره ایران



نویسنده: کرمانی مقام

استان: هرمزگان

شهر: قشم

چالش‌ها:

• گردشگری

• حفاظت از محیط زیست

• زباله

بزرگ‌ترین جزیره ایران و خلیج فارس با وجود موقعیت استراتژیکی که دارد، و به رغم جمعیت حدوداً ۱۲۰ هزار نفری اش و صدها هزار مسافری که هر سال به خصوص در ایام تعطیلات نوروز روانه آن می‌شوند، حال خوشی ندارد.

هرچند قشم امروز با قشم سه دهه پیش در ظاهر تفاوت‌های زیادی پیدا کرده، اما مشکلات ریشه‌ای و کاستی‌های اساسی بجاست و مشهود. آن یکی دو کوچه خاک‌آلود و مغازه‌های خاک گرفته و جنس‌های قاچاق مخصوصاً شلوارهای لی، حالا جور دیگری بازتولید شده است.

جنسهای قاچاق این بار در پاساژهای بزرگ با بوتیک‌ها و مغازه‌های آنچنانی تلنبار شده و خودنمایی می‌کند. چنانکه وقتی در فرودگاه با یک کوله‌پشتی مورد بازرسی قرار گرفتم، مورد سوال هم واقع شدم که بقیه بارم کجاست! و وقتی به ماموران توضیح دادم که «برای دیدن مناظر و طبیعت قشم به این جزیره آمده‌ام و نه خرید» تعجب ماموران و سایر مسافران مشهود بود.

قشم در یک کلام مهجور مانده در خیل پاساژها و مراکز خرید بی هویتش؛ قشم تبدیل شده به جولانگاه سوداگری و نوکیسه‌گی و کسی به هویت و فرهنگ آن رحم نمی‌کند.

گنجی در غارت سوداگری

قشم گنجی است برای توریسم، اما تبدیل شده به محلی برای بستن بار سوداگران و ارضاء حس پایان‌ناپذیر خرید. کمتر کسی از مسافران قشم وقت می‌گذارد برای دیدن تنگه چاهکوه که پهلوی می‌زند به سرزمین عجایب. کدام سودایی خرید، مراکز خرید را می‌گذارد تا که در دره ستارگان وقت بگذراند با ارواح و اجنه و موجودات ماورایی که در باور بومیان جا خوش کرده‌اند در آن.

جنگل حرا میزبان چند درصد از مردمی خواهد شد که هر ساله قشم را با انبوه چمدان‌ها و کارتنهای خرید ترک می‌کنند؟ چند درصد از آنان لذت خوابیدن زیر بادگیرهای روستای بندری لافت را تجربه می‌کنند؟ و چه حیف که از این روستای ثبت شده در یونسکو هم نگذشته‌اند و اندیشه به نابودی آن بسته‌اند با احداث مرکز خریدی چند طبقه در دو کیلومتری روستای تاریخی.

قشم مهجور مانده با مراکز خرید بی‌هویت و هتل‌های حقیر و نوکیسه‌گی و حرص و طمع و بی‌کفایتی و بی‌مسئولیتی مسولانی که جز به پول نمی‌اندیشند. این درحالی است که قشم گنجی است از مناظر طبیعی و ژئوپارک‌ها و روستاهای کم‌نظیر. قشم تبدیل شده به انبوه مسافران و بارهای کمرشکنی که با خود به همراه می‌برند؛ چمدان‌های بزرگ و کارتن‌های متعدد.

محیط زیست زیر سایه تجارت

رضا یک ایرانی‌گرد حرفه‌ای است؛ او می‌گوید: «امکانات طبیعی و موقعیت‌های جذاب توریستی قشم، زیر سایه‌ی ساخت‌وسازهای بی‌رویه و منطق، که به جهت بصری آزادهنده هستند، قرار گرفته‌اند.»

به عقیده او کمتر کسی از مسافران قشم، به نیت مشاهده جزیره روانه قشم می‌شود. رضا تأکید می‌کند: «امکانات حمل و نقل در جزیره خیلی ناچیز و گران و دچار اختلال و مشکل است. همین، خود به خود گردشگری در جزیره را به حاشیه‌ی خرید برده است.» رضا هم چنین به سواحل آلوده و آغشته به زباله فراوان قشم اشاره می‌کند و با تاسف می‌گوید، انگار کسی مسئول پاکسازی ساحل‌های زیبای قشم نیست. معلوم نیست شورای شهر چه می‌کند؟

قابل اشاره است که تنها از ۲۵ اسفند ۱۳۹۴ تا پایان دومین روز فروردین ۱۳۹۵ بیش از ۲۲۵ هزار مسافر و گردشگر وارد قشم شد. در سه ماهه اول سال جاری هم بیش از دو میلیون و ۲۰۰ هزار مسافر و گردشگر وارد قشم شدند.

سیل جمعیتی که در فصل‌های مناسب به عزم خرید می‌آیند و سرریز هزینه‌های آن‌ها باید در بهبود وضع قشم و ساکنان بومی‌اش مشهود باشد، اما زندگی اهالی منطقه تا وضع مطلوب فاصله بسیار دارند.

این فاصله چنان است که فرماندار قشم اذعان می‌کند، «مشکلات زیادی در جزیره قشم وجود دارد که در کوتاه مدت حل نخواهد شد.»

از آب و بنزین تا برق و بیمه و کار



شریف یکی از صیادان منطقه با ناراحتی زیاد می‌گوید: «مگر ما چقدر درآمد داریم که ماهیانه هم بابت بیمه و بقیه چیزها از ما پول می‌گیرند؟ من با قایق خودم برای صید می‌روم، هیچ‌کس هم از من حمایت نمی‌کند. اما تأمین اجتماعی من و بقیه صیادان را کارفرما می‌داند و از ما بیمه می‌گیرد.»

او از دریافت اضافه وجه بابت بنزین به عنوان کارمزد فروشندگان ساحلی هم انتقاد می‌کند. حبیب صیاد دیگر قسمی ضمن تأیید نظر شریف، می‌گوید: «یک کم از این هتل‌ها و بازارها فاصله بگیرید. ما آب سالم برای خوردن نداریم. آب ما سهمیه‌بندی شده است. برای همین آب هم باید هزینه حمل و نقل تانکر بدهیم. حالا اینکه آب تانکرها چقدر سالم است بماند.» حبیب از بروز مشکلات گوارشی و پوستی و کلیوی برای ساکنان روستای خود (طولا) می‌گوید. او اضافه می‌کند که خیلی از اهالی بومی قشم و ساکنان روستاها، از آب چاه و حتی آب‌های سطحی که هر دو شور هستند برای آشامیدن و غذا پختن استفاده می‌کنند، چون نمی‌توانند هزینه آب تانکرها را بدهند.

او با خنده تلخ می‌گوید، سازمان منطقه آزاد از ما برای ورود به جزیره عوارض می‌گیرد! این را به کی بگوییم؟ ما ساکن بومی این منطقه‌ایم، توریست و مسافر که نیستیم، چرا باید عوارض بدهیم؟

هم حبیب و هم شریف از مصائب زندگی در قشم در فصل گرما با قطع برق و کمی آب می‌گویند. هر دو هم تأکید می‌کنند که خیلی از صیادهای بومی و ساکنان قدیمی قشم در حال کنار گذاشتن صیادی و رو آوردن به کارهای معمولی زیر دست کاسبان و تاجران و هتل‌دارها هستند. آش چنان شور شده که حتی نماینده استان در مجلس خبرگان رهبری گفته که حرفه صیادی سنتی در منطقه در حال نابودی است.

بومی‌های قشم در حاشیه «خودی»‌ها

صدای ناله و اعتراض اهالی بومی قشم اما ظاهراً در هیاهوی خرید مسافران و زرق و برق ظاهری قشم، گم شده و گوش شنوایی موجود نیست.

علی، فارغ‌التحصیل مهندسی عمران در یکی از بازارهای قشم فروشنده می‌کند. او از مشکل بی‌کاری برای اهالی بومی می‌گوید و توضیح می‌دهد: «پدر من صیاد است و من فرزند ارشد خانواده هستم؛ دو خواهر کوچکتر هم دارم که در دبیرستان و راهنمایی درس می‌خوانند. ۳ سال است که با هزار مشکل و بدبختی مدرک دانشگاهی خودم را گرفتم اما موفق به استخدام در ادارات منطقه و سازمان منطقه آزاد قشم نشدم.»

او از استخدام همسران برخی از مدیران منطقه آزاد یا خویشان و بستگان آن‌ها می‌گوید و بی‌اعتنایی به نیروهای بومی.

علی هم چنین از واگذاری بی‌رویه سواحل قشم و فروش بدون ضابطه و منطق آن‌ها انتقاد می‌کند و مسئولیت را متوجه هم سازمان منطقه آزاد و هم شورای شهر می‌کند.

تصرف زمین‌ها البته با برخوردهایی محدود شده اما به اذعان اهالی منطقه و حتی برخی مسئولان، رفع تصرف‌ها کمتر از میزان تصرف‌های انجام شده توسط زمین‌خواران است.

رئیس شورای شهر قشم هم بر این ارزیابی‌های مردم منطقه مهر تأیید می‌زند؛ او می‌گوید: «ما شاهد فروش هکتاری زمین با قیمت بخش به نورچشمی‌ها و وابستگان هستیم، و همواره شاهد تخریب سواحل، بازیافت و تخریب محیط زیست در قشم بوده و هستیم.»

نماینده منطقه در مجلس هم اذعان دارد که مشکل مسکن و بهداشت و کار و معیشت اهالی قشم حل نشده مانده است.

شورای شهر و سازمان منطقه آزاد قشم

شورای شهر قشم در عمل زیر سایه اقدامات سازمان منطقه آزاد قشم قرار گرفته است. نایب رئیس شورای قشم معتقد است: «شعارهای سازمان منطقه آزاد قشم از بدو تاسیس تاکنون آبادانی، سازندگی و محرومیت زدایی از جزیره ی قشم بوده که متأسفانه کمتر به این شعارها عمل شده است.»

او می گوید، بیش از شصت درصد روستاهای جزیره با مشکل آب رسانی مواجه هستند. شرکت آب و فاضلاب منطقه قول احداث دو آب شیرین کن جدید و تأمین آب شرب سالم برای اهالی منطقه داده؛ اما معلوم نیست این وعده هم کی به نتیجه برسد و با سیل مسافران و خریداران بازارها، چقدر جوابگوی قشم باشد و شود.

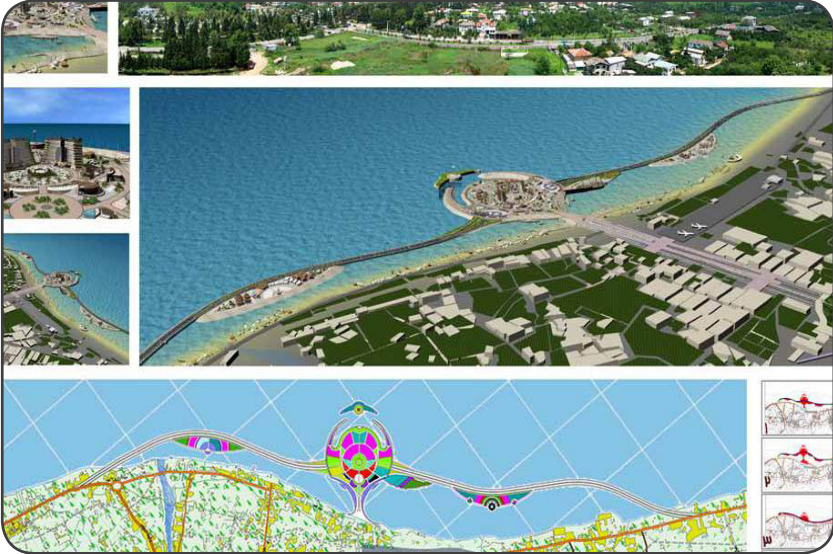
هرچه هست، بهبود وضع قشم نیازمند نمایندگان فعال منطقه در شورا است. شورای چهارم قشم نتوانسته چنان که باید حقوق اهالی بومی و ساکنان قشم را متحقق و در تعامل با سازمان منطقه آزاد قشم، تغییر وضع محسوسی در زندگی ساکنان قشم و شرایط عمومی آن برای توریست ها و مسافران ایجاد کند.

مشکل جاده های قشم و کیفیت اسف بار آن هم برای ساکنان منطقه و نیز گردشگران به قدر لازم، معروف است. مشکلی که آن هم در تعامل شورا و سازمان منطقه آزاد قشم، هنوز بجاست. برخی شنیده ها از ساکنان منطقه از بده بستان ها و فساد مالی و سوءاستفاده از جایگاه حقوقی بعضی اعضای شورا می گوید.

هرچه هست، مسلم این است که بدون حضور نمایندگان پیگیر و جدی و مسئول در شورا، وضع ساکنان منطقه و حتی وضعیت جزیره به جهت جذب جهانگرد و بهبود شرایط معیشتی و حمل و نقل و آب و محیط زیست قشم، تکان نخواهد خورد.

جواب این سؤال که آیا شورای بعدی قشم می تواند قدم موثری برای تغییر وضع بزرگ ترین جزیره ایران بردارد، گره خورده با ترکیب اعضای شورای بعدی قشم و کیفیت مشارکت اهالی قشم در انتخابات شوراهای سال ۱۳۹۵.

کمر بند ساحله رامسر؛ رویای پوچ



نویسنده: دریا موحد

استان: مازندران

شهر: رامسر

چالش‌ها:

• پروژه‌های عمرانی ناتمام

• حفاظت از محیط زیست

• فساد مالی

در استان مازندران پروژه‌های ناتمام بسیاری وجود دارد که یکی از آن‌ها کمربندی ساحلی رامسر است. این پروژه که سال ۸۵ کلید خورد، و پس از ده سال هنوز به هیچ نتیجه‌ای نرسیده، از دید شهروندان رامسری رویایی بیشتر نبوده است.

این ایده از کجا آغاز شد؟

در سفر هیات دولت در سال ۱۳۸۵ پروژه‌ای بی‌سابقه در استان مازندران به تصویب رسید که شرح پروژه این‌گونه بود: احداث کنارگذر ساحلی در شهر رامسر از داخل دریا به طول حدود ۱۰ کیلومتر با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی.

این پروژه که به منظور حل معضل ترافیک عبوری شهر رامسر و توسعه گردشگری تصویب شده بود، شامل جاده‌ای ۴۶ متری با ۴ خط رفت و ۴ خط برگشت خودرو، و دو خط راه آهن

می‌شود. بودجه این پروژه در زمان طرح آن، ۱۳۰۰۰ میلیارد ریال برآورد شده بود.

روبایهای خوش بینانه!

خوش‌بینی‌ها در خصوص اجرایی شدن این طرح تا جایی پیش رفت که بعد از گذشت دو هفته از آغاز عملیات اجرایی مسئولین از مذاکره با یک شرکت معتبر اتریشی برای ساخت هتل‌های ۷ ستاره، تاسیسات و جزایر مصنوعی خبر دادند.

بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی از کشورهای اروپایی، ترکیه و قطر برای سرمایه‌گذاری در این طرح اعلام آمادگی کردند اما مسئولین تصمیم گرفتند این پروژه را به سرمایه‌گذاران بخش داخلی واگذار کنند.

پروژه کمربندی ساحلی رامسر به قرارگاه خاتم الاوصیاء واگذار شد، البته مهندس مثقالی در آن زمان در خصوص واگذاری این پروژه به قرارگاه خاتم الاوصیاء این‌گونه توضیح داد که: شرکت‌های قرارگاه خاتم الاوصیاء و قرارگاه خاتم الانبیاء و شرکت ساختمانی اصفهان و چند شرکت بزرگ خصوصی در این فراخوان شرکت کردند که در ارزیابی شرکت‌ها، قرارگاه خاتم الانبیاء اگرچه به لحاظ اجرا توان انجام پروژه را داشت اما از نظر مالی نظر سازمان بنادر را تأمین نکرد. از صحبت‌ها این‌گونه برآورد شد که قرار خاتم الاوصیاء به خاطر داشتن تمام معیارهای مالی و اجرایی به عنوان سرمایه‌گذار و مجری این طرح ملی انتخاب شده است.

و باز پروژه‌ای ناتمام!

اما اکنون با گذشت سال‌ها از تصویب پروژه و مشخص شدن سرمایه‌گذار ابهاماتی در خصوص این پروژه وجود دارد و مشکلات بسیاری برای تکمیل پروژه از جمله نبودن بودجه کافی به وجود آمده که باعث شده این طرح هم مانند بسیاری دیگر از طرح‌های استان مازندران ناقص بماند و بعد از گذشت این همه سال، هیچ یک از مسئولین شهر رامسر این پروژه را پی‌گیری نکنند.

جاذبه توریستی!

سینا یک شهروند رامسری است که نظر او را در خصوص پروژه کمربندی ساحلی رامسر و پی‌گیری مسئولین پرسیدم. «اگر این طرح اجرا می‌شد بسیار عالی بود، این طرح به زیباسازی شهر رامسر و هم‌چنین کم کردن ترافیک شهری بسیار کمک می‌کرد. اما متأسفانه اجرا نشد.» سینا می‌گوید: «تکمیل این طرح باعث می‌شد که از نظر ظاهری شهر رامسر با دیگر شهرهای شمال ایران تفاوت به‌سزایی پیدا کند و همین مساله باعث افزایش توریست می‌شد. قطعاً برای مردم جذاب بود که داخل آب کمربندی وجود داشته باشد که بتوانند با رانندگی در آن از دریا نیز لذت ببرند.»

او هم‌چنین با اشاره به تأثیر این پروژه بر ترافیک داخل شهر گفت: «توریست‌ها اگر هم می‌خواستند از رامسر بگذرند دیگر لازم نبود وارد شهر شوند و ترافیک بی‌دلیل ایجاد شود. از همان کمربندی گذر می‌کردند و لذت هم می‌بردند.»

از او درباره پی‌گیری مسئولین و شورای شهر رامسر می‌پرسم که او این‌گونه پاسخ می‌دهد: «این پروژه یک طرح ملی بود. مسئولین شهرستان رامسر باید بعد از اینکه دیدند این طرح به نتیجه نرسیده به استان فشار می‌آوردند و استان هم به مسئولین اصلی کشوری. اما متأسفانه کسی دلسوزی ندارد. وقتی قرار است یک پروژه بزرگ تصویب شود مسئولین در بوق و کرنا می‌کنند که حاصل زحمات‌های ماست! اما بعد از مدتی که طبق معمول که پروژه ناقص رها می‌شود، هیچ کس پاسخگو نیست. ما دیگر عادت کرده‌ایم به پروژه‌های ناقص.»

تخریب محیط زیست!

مهدی یکی دیگر از ساکنین این شهر است که می‌گوید: «این پروژه فقط باعث تخریب محیط زیست می‌شود. کاری می‌کنند که همین طبیعت بکری که وجود دارد از بین برود و دیگر جاذبه‌ای نه برای بومی‌ها وجود داشته باشد و نه برای توریست‌ها. برای این پروژه کلی سنگ درست کردند. کلی مصالح و سنگ داخل دریا ریختند، فقط به محیط زیست ضرر زدند، برای یک پروژه بی‌سر و سامان و بی‌نتیجه!»

وی با تأکید بر اینکه «این پروژه‌ها فقط برای یک مدت کوتاه باعث رویاسازی و خوشحالی پوچ بومی‌ها می‌شود» می‌گوید: «مردم به خود می‌گویند اگر این پروژه اجرایی شود شهر عوض می‌شود و توریست‌های زیادی جذب می‌شود و از نظر مالی کلی به مردم کمک می‌کند. اما همه این رویاها پوچ است کلی ضرر می‌زنند و امید مردم را برای بهبود شهر ناامید می‌کنند و هیچ‌کس هم پاسخ‌گو این که چرا این پروژه‌ها به نتیجه نمی‌رسد و چرا این همه ضرر.»

مهدی ادامه داد: «از مسئولین تقاضا دارم وقتی نمی‌توانند پروژه‌ای را به نتیجه برسانند حداقل امیدش را به مردم ندهند و این همه بودجه که می‌تواند سرنوشت افراد را عوض کند و کلاً شهر را دگرگون کند، خرج پروژه‌های بی‌نتیجه نکنند.»

او درباره پی‌گیری مسئولین شهری هم اعتقاد دارد که شورای شهر، شهرداری، فرمانداری دنبال «دردسر نیستند» و برایشان مهم نیست که چقدر این پول‌ها می‌تواند در جای دیگر از شهر تزریق شود. مهدی تأکید دارد که «آن‌ها برایشان مهم نیست که چرا پروژه‌ها به نتیجه نمی‌رسد و کسی هم اعتراض نمی‌کند، همین الان اسکله‌هایی که برای این پروژه درست کرده بودند به محل ماهیگیری تبدیل شده است!»

پرسشگری و پاسخ‌خواهی شهروندان از مسوولین، یکی از اصلی‌ترین وظایف شهروندان است. آیا فصل انتخابات فرصت مغتنمی نیست برای طرح دغدغه‌ها و بازخواست مسوولین؟ به‌راستی چه کسانی باید پاسخ‌گوی مطالبات و پرسش‌های شهروندان باشند؟ چرا به عنوان نمونه، سازمان‌ها و ارگان‌های مسوول در تصویب و اجرای همین پروژه نباید گزارش شفافی در زمینه دستاوردها، ناکامی‌ها، موانع و راه‌کارهای پیشبرد این طرح را به شهروندان منطقه ارائه دهند؟

رای‌های پرشمار محرومان، تحول آفرین نیست؟



نویسنده: کوستان شادمانی
استان: آذربایجان غربی
شهر: مهاباد
چالش‌ها:

- انتخابات شورای پنجم
- رقابت‌های انتخاباتی
- رای طبقه محروم

محلله‌های محروم، معمولاً به خاطر تراکم جمعیتی، رای‌دهندگان قابل توجهی هم دارند. از این رو در موعد انتخابات، جولانگاه کاندیداها با وعده‌های ریز و درشت می‌شوند. در این محلله‌ها نه فقط تعداد زیاد رای‌دهندگان، برای کاندیداها جذابیت دارند بلکه برای کاندیداها غیرمسئول، دو مزیت دیگر هم دارند: اول اینکه روی هر مساله‌ای دست بگذارند، خود مشکلی بزرگ به حساب می‌آید، بنابراین کاندیداها مجبور نیستند خیلی به خودشان زحمت دهند طرح و برنامه تهیه کنند. دوم اینکه جمعیت رای دهند، سازمان یافته نیستند که فردای انتخابات بتواند مطالبات خود و وعده‌های کاندیداها را پی‌گیری کنند. این‌گونه است که مردم فقیر محلله‌های محروم، محروم می‌مانند و مطالبات انباشته‌شان، تا انتخاباتی دیگر و هوی‌های دیگر.

محلله‌های محروم در همه شهرها وجود دارند ولی در شهرهای محروم، محله‌های محروم، محروم ترند، مثل محله‌های محروم شهرستان مهاباد در استان کردستان. شهرستان مهاباد که خود جزو مناطق محروم است، دارای چند بخش حاشیه‌ای است مانند آختاچی، خلیفان، شارویران و پشت تپ. هربار که قرار است مسئولی استانی یا کشوری به مهاباد سفر کند، اعضای شورای شهر و نماینده مجلس شروع به صحبت از نیازهای این محله‌ها می‌کنند. گاه پول‌هایی به طرح‌های آبادانی و سازندگی این شهرستان اختصاص داده می‌شود، اما آن چه حاصل می‌شود، با آن چه بر مبنای نیاز درخواست شده بود، هم‌خوانی ندارد و موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال در دیدار رهبر ایران از مهاباد یک میلیارد تومان برای اجرای طرح‌های آبادانی در مهاباد اختصاص یافت، در حالیکه ساخت یک مرکز بهداشت معمولی ۸۰۰ میلیون تومان خرج برداشت. امام جمعه و شورای شهر مهاباد با انتشار نامه سرگشاده‌ای در آستانه سفر رئیس جمهور در سال ۱۳۹۴ به بیست و شش مورد از نیازهای عاجل مردم این شهرستان اشاره کرده بودند. دکتر اسماعیل نبی زاده، فعال مدنی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد مهاباد نیز با ذکر جزئیات به نیازهای شارویران، آختاچی و خلیفان پرداخته بود، از جمله نیاز به ایجاد یک بیمارستان ۳۰ تختخوابی در شهر خلیفان. بالاخره در دهه فجر سال ۱۳۹۵ خلیفان به جای بیمارستان دارای یک مرکز بهداشت معمولی شد، مرکزی که هشتصد میلیون تومان هزینه برداشت.

وعده‌های عمل نشده انتخاباتی و رای مردم

در رابطه با وعده‌های انتخاباتی به منظور کسب آرای جمعیت ساکن در نواحی محروم شهرستان مهاباد، پای صحبت چند نفر از اهالی نشستیم. قادر خدروی زاده، دست‌فروش ساکن در خلیفان به درصحن می‌گوید: «انتخابات نزدیک است. بار دیگر سرو کله کاندیداها با شعارهای گنده پیدا می‌شود. بلند گو می‌گذارند، داد و هوار راه می‌اندازند، هی شعار می‌دهند. مردم را پای صندوق که کشاندند، آب‌شان که از جوب گذشت، آش همان آش و کاسه همان همان کاسه.» قادر در حالیکه با صدای بلند سعی می‌کرد عابران را برای خرید میوه‌هایی که در وانت پارک شده‌اش و در کنار خیابان چیده بود جلب کند، با لبخندی اضافه کرد: «ما هم از کاسی می‌اقتیم آن وقت. اینقدر اینها با بلندگوهایشان داد می‌زنند و موسیقی و رقص کردی می‌گذارند که صدای ما به مشتری نمی‌رسد.» مام محمود که داشت از قادر میوه می‌خرید، می‌پرسد: «حالا به کی رای میدهی؟ گویا می‌خواهند دست‌فروش‌ها را جمع کنند. می‌گویند سد معبر می‌کنید.» قادر پاسخ می‌دهد: «به یک بچه فقیری رای می‌دهم که درد ما را بفهمد. هیچ‌کاری که از دستش برنیاید، دست کم ماها را بی‌آب‌ونان نمی‌کند.»

رای فقرا

باجی سکینه زن میان سالی که هنوز به رسم قدیم دوک دستی نخ ریزی در دست دارد و مشغول ریسیدن دسته‌ای پشم است که از شال کمرش آویزان شده، در مورد مشکلات بی‌پایان خلیفان می‌گوید: «روله گیان، شورا که سهل است، آن کله گنده‌ها هم‌کاری نمی‌کنند. بین چند سال است می‌گویند این کوچه گلی ما آسفالت می‌شود؟ نشد که نشد. هی شعار می‌دهند. می‌آیند رای جمع می‌کنند. شورا که شدند یادشان می‌رود.»

حاج رضا در مغازه‌اش در پشت تپ، نشسته و منتظر مشتری است. یک جفت دمپایی پلاستیکی از او خریدم و سر صحبت را باز کردم. او در مورد انتخابات شوراها می‌گوید: «کم کم سرو کله‌شان پیدا می‌شود دوباره. قبلا شورا نبود، همه غرغرها سر مسئولین زده می‌شد. حالا شورا هست

همه تقصیرها گردن شورا می افتد. فرقی نمی کند. شورا باشد و نباشد چیزی عوض نمی شود.» پرسیدم رای می دهد؟ گفت: «البته. مهر انتخابات را باید داشته باشیم.» گفتم مگر فقط برای مهر انتخابات رای می دهید؟ پاسخ داد: «مگر رای ما فایده دیگری هم دارد؟ رای فقیر فقرا کجا می رود؟ چیزی عوض نمی شود که. وضع محلات ما سال های سال، همان بوده که هست.»

رای هایی از جنس رای عشیره ای

یکی از مسئولین فرمانداری مهاباد درباره انتخابات شوراها و رای مردم محلات محروم به در صحن می گوید: «متأسفانه رای مردم محروم عملاً کاربردی جز تعیین برنده انتخابات ندارد. سطح سواد در میان آنان کم است. کاندیداها با وعده های انتخاباتی و کمک های جزئی خواروبار و نیز با همکاری ریش سفیدان محله ها راحت می توانند رای آنان را جذب کنند. بسیاری از این مردم باور کرده اند که ما شناسنامه هایشان را یکی یکی کنترل می کنیم و اگر رای نداده باشند یارانه یا کمک هایی مثل کمیته امدادشان قطع می شود. به همین دلیل میزان رای دادن شان بالاست. این نگرانی و نیاز مادی فرصت مناسبی برای کاندیداها برای ممتول فراهم می کند که به آسانی رای آن ها را جلب کنند. از طرفی بافت مهاباد و روستاهای اطرافش بافتی عشیره ای و سنتی است. وقتی ریش سفید و بزرگ ترایل سفارش کسی را بکند، همه به تبعیت از او به آن فرد رای می دهند. رایی که با آگاهی داده نشده، عملاً جایی نمی رود و نظارت و پرس و جویی هم ندارد.»

عدم آموزش های مدنی

هادی سهرابی دانشجوی دانشگاه آزاد درباره رای مردم محروم می گوید: «سازمان های جامعه مدنی در این مناطق محروم چندان فعال نیستند. آگاهی بخشی خاصی در مورد اهمیت رای مردم و لزوم نظارت آنان داده نمی شود. علی رغم تعداد رای بالایی که از این مردم جمع می شود، کلاً کارهایی که برای آن ها انجام می شود کارهای خیریه است، نه کارهای آموزشی، پس عملاً رای بالای این محرومین را می توان خروار خروار با کمی شگرد تبلیغاتی به دست آورد. بعداً هم کسی پیگیر نمی شود که رای من کجا رفت؟ یا وعده های انتخاباتی چه شد؟»

تجربه تلخ پلاسکو و ترس از تکرار آن



نویسنده: مسعود بندری

استان: هرمزگان

شهر: بندرعباس

چالش‌ها:

• مدیریت بحران

• حوادث غیرمترقبه

• ضعف امکانات امداد و نجات

چند هفته بیشتر از فاجعه پلاسکو نگذشته؛ ساختمانی که ۳۰ دی ماه گذشته در تهران فروریخت، حالا بزرگ‌ترین شاهد ویران شده و نیز علامت هشدار برای شهرداری‌ها و شوراهای شهر و آتش‌نشانی‌های کشور محسوب می‌شود.

تجربه تلخ پلاسکو نه فقط در پایتخت که در خیلی شهرهای بزرگ کشور، مردم و مسئولان مربوطه را به فکر واداشته است. بسته به جدی گرفتن ماجرا توسط مدیران محلی، موضوع تعقیب می‌شود و جاهای خالی و خلأ امکانات پر؛ و اگر موضوع فقط در حد حرف و شعار و تبلیغات و سوءاستفاده سیاسی بماند، حکایت هم‌چنان باقی است تا فاجعه‌ای در گوشه‌ای دیگر از کشور، رخ دهد.

شهر بندرعباس هم از این قائله مستثنی نیست. مرکز استان هرمزگان برای حوادث غیرمترقبه و تاسف‌باری مثل آتش‌سوزی پلاسکو چقدر آماده است؟

«پلاسکو» بار دیگر تکرار می‌شود؟

بهمین ماه گذشته مدیر عامل سازمان آتش نشانی بندرعباس در نشست که برای هم‌دلی فعالان اقتصادی منطقه با آتش‌نشانان انجام شد، تاکید کرد که «اعطای مجوزهای غیرکارشناسانه و ساخت‌وسازهای غیراصولی باعث حوادث دلخراشی چون ستاره جنوب و هتل هرمز بندرعباس می‌شود».

وی با ابراز تاسف از اینکه «در اکثر ساختمان‌های ساخته شده در استان هرمزگان اصول ایمنی رعایت نشده و نمی‌شود»، اضافه کرد: «در اطراف ساخت‌وسازهای تجاری بندرعباس بعضاً یک موتور هم نمی‌تواند تردد کند؛ چطور می‌توان توقع داشت که در زمان حادثه ماشین آتش نشانی بتواند از آن کوچه‌ها گذر کرده و تجهیزات خود را به محل حادثه برساند».

او معتقد است: «تا زمانی که شهرداری جلوی ساخت‌وسازهای غیرمجاز و غیرکارشناسانه را نگیرد و تنها به صرفه‌های اقتصادی یک پروژه نگاه شود، باید منتظر حوادثی نظیر پلاسکو و بدتر از آن ماند».

گشتی در بازارهای خطر خیز

اینجا در بندرعباس، و در بلوار امام خمینی و بلوار آیت‌الله طالقانی چند سالی است که چندین مجتمع تجاری و مرکز خرید بزرگ ساخته شده؛ اما آیا ایمنی کافی برای آن‌ها وجود دارد؟

در یکی از بازارهای نوساز و لوکس با یکی از فروشندگان پوشاک صحبت می‌کنم؛ فاضل می‌گوید: «ما از اتفاقی که در پلاسکو رخ داد شوکه هستیم. ولی واقعیت این است که متأسفانه خیلی زود همه فاجعه را فراموش کردند و دوباره درگیر زندگی و معیشت روزمره شدند».

فاضل به نکته‌ی غریبی اشاره می‌کند: «باور کنید یا نه، اینجا بخش‌هایی از پله‌های اضطراری را برخی از مغازه‌دارها و فروشندگان کرایه کرده‌اند و به عنوان انبار از آن استفاده می‌کنند!»

سالار همکار او به محدودیت تردد ماشین‌ها در خیابان امام اشاره می‌کند و می‌گوید: «خدا نکند که اتفاق بدی رخ بدهد؛ وگرنه معلوم نیست در این بلبشوی ترافیک و با این ماشین و موتور و گاری و دوچرخه و خرده‌فروش و بساطی‌هایی که در اطراف بازار به خصوص در مرکز شهر هست، کدام ماشین آتش‌نشانی می‌خواهد به محل برسد».

خردادماه گذشته مجتمع تجاری ستاره جنوب که حدود ۵۰۰ واحد تجاری و مسکونی دارد، دچار آتش‌سوزی شد. خوشبختانه کسی در آن آتش‌سوزی دچار آسیب نشد؛ ولی مردادماه سال پیش همین مجتمع دچار مشکل مشابهی شد. در آن آتش‌سوزی سه نفر کشته و حدود ۲۶ نفر مجروح شدند.

کامران یکی از مغازه‌دارهای مجتمع تجاری ستاره شهر می‌گوید: «آبان اینجا ما درگیر یک آتش‌سوزی تقریباً کوچک شدیم. ولی بدون تعارف، بعد از پلاسکو بود که من و خیلی دیگر از همکارانم دچار استرس شدیم. یعنی عمق فاجعه را انگار تازه فهمیدیم. اینجا برخی به تکاپو افتاده‌اند برای تجهیز مغازه‌شان؛ ولی این کافی نیست. ته حادثه هولناک را باید آتش‌نشانی جمع و جور کند. امیدوارم اتفاقی برای هیچ مجتمعی رخ ندهد».

او البته به هوای گرم بندرعباس و افزایش احتمال آتش‌سوزی اشاره می‌کند و می‌افزاید: «ان‌شالله آتش‌نشانی و شهرداری و شورا، به فکر روز مبادا باشند».

وضع در بازارهای سنتی شهر به مراتب بدتر است. اینجا در ازدحام جمعیت و انبوه آمد و شد خریداران و مغازه‌های تو در تو، معلوم نیست شلنگ کدام ماشین آتش‌نشانی می‌خواهد جلوی فاجعه را بگیرد.

عیوض یکی از فروشندگانی که در یکی از کپرهای بلوار صیادان مشغول به کار است، نگرانی مرا

تایید می‌کند و می‌گوید: «حالا من که ماهی می‌فروشم؛ ولی خدا نکند آتش به بازار بیفتد. چیزی از بازار نخواهد ماند.» خورشیدی که مغازه پوشاک دارد، می‌گوید حتی فکر کردن به حادثه هم ترسناک است. او اضافه می‌کند: «اینجا برای حمل و نقل بار با گاری هم دچار مشکل ایم. ماشین آتش‌نشانی چطور می‌خواهد وارد بازار شود؟» وقتی از او می‌پرسیم که آیا فکری برای کپسول اطفای حریق کرده، می‌گوید: «نه! امروز و فردا کردم. ولی بعد پلاسکوی تهران دیدم خیلی‌ها به فکر افتاده‌اند.»

امکانات آتش‌نشانی بندرعباس

بعد از ماجرای آتش‌سوزی و فروریختن پلاسکو در تهران، رئیس شورای شهر بندرعباس اعلام کرد که اگر امکانات آتش‌نشانی و خدمات ایمنی این شهر بالاتر از کلان‌شهرهای کشور نباشد اما «با آن‌ها برابری می‌کند» و بندرعباس حتی از شیراز امکانات بیشتری دارد. چند ماه پیش هم مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی بندرعباس ادعا کرد که این شهر صاحب «یکی از مجهزترین و قوی‌ترین سازمان‌های کشور است.» بعد از ماجرای پلاسکو اما او از کاستی‌هایی سخن گفت؛ به عنوان مثال وی اظهار داشت که «شهری همانند توکیو ۸۳ هلی‌کوپتر مخصوص اطفای حریق دارد و ۸۰ درصد از عملیات امداد و نجات توسط بالگردها انجام می‌شود؛ اما متأسفانه ما این تجهیزات را نداریم.» امکانات آتش‌نشانی بندرعباس تاکنون و به خصوص در چند سال اخیر توانسته پاسخ‌گوی حوادث غیرمترقبه باشد؛ حوادثی که البته خوشبختانه ابعاد آن وسیع نبوده؛ مثلاً چند ماه پیش یک ساختمان چندطبقه در خیابان دانشگاه دچار آتش‌سوزی شد که تمامی ساکنان آن به کمک ایثار و تخصص نیروهای آتش‌نشان، نجات پیدا کردند و کسی دچار مشکل نشد. یا در جریان اطفای حریق در فرودگاه بندرعباس در آذرماه گذشته، نیروهای آتش‌نشانی خوب و به موقع از مشکل جلوگیری کردند. اما آیا این امکانات می‌تواند در مواقع حاد و آتش‌سوزی‌های گسترده، جواب‌گوی نیاز اهالی بندرعباس باشد و جان نیروهای آتش‌نشان را به سلامت حفظ کند؟ شاید شورای شهر بعدی بندرعباس بتواند به این پرسش بهتر پاسخ دهد. بررسی دقیق کارنامه شهرداری بندرعباس و ارزیابی توانمندی‌های آتش‌نشانی استان توسط نمایندگان پیگیر مردم در شوراها می‌تواند خیال مردم را راحت کند.

شوراهای شهر و تکریم زبان مادری



نویسنده: سمانه غفرانی

استان: آذربایجان شرقی

شهر: تبریز

چالش‌ها:

- زبان مادری
- حقوق شهروندی
- ضعف نظارتی شوراهای

بیست و یکم فوریه هر سال از طرف یونسکو روز جهانی زبان مادری نام گرفته است. این نامگذاری در سال ۱۹۹۹ برای حمایت از تنوع زبانی و فرهنگی در سراسر دنیا صورت گرفت. روز جهانی زبان مادری که برابر با دوم اسفند و گاهی اول اسفند در ایران است، در سال‌های گذشته و به لطف شبکه‌های اجتماعی مورد توجه و بحث در رسانه‌ها و محافل فرهنگی در شهرهای مختلف شده است.

ایران کشوری با تنوع فراوان زبانی و فرهنگی است. هرچند فارسی به عنوان زبان اصلی کشور ما انتخاب و معرفی شده، اما عده قابل توجهی از مردم به زبان‌های دیگری مثل ترکی، کردی، لری، عربی، بلوچی، ارمنی، ترکمنی، طالشی، گیلکی، مازندرانی، و زبان‌های فراوان دیگری صحبت می‌کنند. دست کم دو زبان از میان این زبان‌ها حتی هم‌ریشه هم نیستند و گاهی هر یک از این زبان‌ها خود شاخه‌های متنوعی دارند که به سختی همدیگر را می‌فهمند. این تنوع

و تکثر ارزشمند است و موجب غنای فرهنگی یک کشور است، اگر به همه این زبان‌ها احترام گذاشته شود و امکانات لازم برای حفظ و رشد آن فراهم شود.

آموزش به زبان مادری یا آموزش زبان مادری؛ مساله این است

مطابق اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.» اصل شانزدهم قانون اساسی نیز می‌گوید: «از آن جا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود.»

شبنم صوفی، کارشناس ارشد تاریخ زبان‌های باستان می‌گوید: تقویت زبان مادری امکان ندارد زبان ملی را تضعیف کند؛ برعکس می‌تواند به غنای زبان عمومی که من دوست ندارم به آن زبان اصلی بگویم کمک کند. اما سیطره زبان عمومی و سایه انداختن آن بر زبان‌های قومی و محلی می‌تواند باعث مرگ تدریجی آن‌ها شود.

او با طرح مثالی می‌گوید: با آمدن اسلام و افزایش قدرت سیاسی مسلمانان در جهان، استفاده از زبان عربی گستره‌ی فراوانی پیدا کرد. آن زمان همه‌ی کشورهایی که امروزه عربی صحبت می‌کنند، عرب‌زبان نبودند و این قدرت سیاسی بود که بر بخش‌های دیگر اقتصادی، علمی، اجتماعی، فرهنگی و هنری نیز توفیق یافت و بدین ترتیب زبان را در این کشورها به کلی تغییر داد. تغییر زبان لزوماً با حمله و اجبار اتفاق نمی‌افتد، بلکه بحث قدرت در میان است و آن جا که یک فرهنگ و زبان قدرت خود را از دست می‌دهد یا قدرت چندانی ندارد، ضعیف می‌شود و رفته رفته از بین می‌رود.

عیسی ابراهیمی پور، کارشناس آموزش ابتدایی است و در مناطق روستایی آذربایجان فعالیت می‌کند. او با بیان نمونه‌هایی از تجربیاتش می‌گوید: بچه‌های ترک‌زبان با ورود به مدرسه ناگهان از زبان خانه کنده می‌شوند و باید علاوه بر یادگیری یک زبان جدید، خواندن و نوشتن را به یک زبان دیگر یاد بگیرند. این کودکان در آموزش اولیه‌شان چیزهایی بسیار بیشتر از بچه‌های هم‌سن و سال خود که فارسی زبان مادری آن‌ها نیز هست باید یاد بگیرند. بچه‌هایی که زبان مادری‌شان فارسی است، در مدرسه خواندن و نوشتن همان کلمات و مفاهیمی را می‌آموزند که در خانه هم به کار می‌برند. اما کودکان ترک‌زبان یا به طور کلی کودکان اقوام گوناگون در ایران علاوه بر بحران و استرس کنده شدن از خانه و پیوستن به مدرسه که محیط جدیدی است، باید یک زبان جدید را هم‌زمان با مهارت خواندن و نوشتن آن یاد می‌گیرند. او توضیح می‌دهد: مسلماً یادگیری یک زبان دیگر خیلی خوب است، اما مهم این است که این اتفاق چطور می‌افتد؟ مثلاً اگر این کودکان دو سال قبل از شروع یادگیری خواندن و نوشتن فارسی، مهدکودک و پیش‌دبستانی را به زبان خودشان شروع کنند و معلم‌های متخصص آموزش به کودکان دوزبانه با روش‌های آموزش تلفیقی مثل آموزش و بازی، زبان فارسی را نیز یاد بدهند، یا در همان سال‌های اول دبستان شیوه‌های تلفیقی آموزش دوزبانه داشته باشند، فرصتی برای این کودکان پیش می‌آید که دوره‌ی انتقالی آموزش را در شرایطی آرام‌تر و استانداردتر بگذرانند و ادامه‌ی آموزش به زبان مادری در کنار آموزش به زبان فارسی به آن‌ها کمک می‌کند با زبان خودشان هم رشد کنند؛ اگر نه از زبان خود کنده می‌شوند و در زبان مادری‌شان در حد گویش، کم‌سواد و حتی بی‌سواد باقی می‌ماند یا در اثر فشار ناشی از سیستم

آموزشی غیراستاندارد، ترک تحصیل می‌کنند و امکان پیشرفت را از دست می‌دهند. پرسش این جاست که چرا باید کسی را در محل زندگی خودش و در وطن خودش از آموزش به زبان مادری اش محروم کرد؟

شبکه‌های استانی صدا و سیما فرهنگ‌زدایی و زبان‌زدایی می‌کنند

سعید سلیمی، فعال مدنی درباره سیاسی شدن موضوع زبان مادری می‌گوید: زبان یک مقوله‌ی فرهنگی است اما متأسفانه با آن برخورد سیاسی می‌شود. همین که اصل پانزدهم قانون اساسی بعد از این همه سال اجرا نشده، یعنی سرکوب زبان‌های مادری. اکنون برخی می‌گویند که مطالبات حول محور زبان مادری بهانه‌ای است برای بیان تندروی‌های سیاسی؛ اما واقعیت این است که این برخورد حاکمیت است که سیاسی است. حق بچه‌های آذربایجان است که در کنار زبان فارسی به زبان خودشان نیز آموزش ببینند. این به پیشرفت و اعتلای جامعه کمک می‌کند و ضمن تقویت و شکوفایی فکری دانش‌آموزان منطقه، اتفاقاً باعث وحدت می‌شود؛ چرا که مردم غیرفارس هم می‌بینند که شهروند درجه یک شمرده می‌شوند و حاکمیت به آن‌ها اهمیت می‌دهد.

به گفته آقای سلیمی یکی از نهادهایی که می‌توانند و باید برای تکریم و آموزش زبان مادری برنامه‌ریزی کنند، شوراهای شهر و روستا است. مثلاً در مناطق مختلف آذربایجان اسم محله‌ها را حتی در روستاها عوض کرده‌اند. نه این که فقط اسم شهدا را که بیانگر ایدئولوژی حاکمیت است بگذارند، بلکه به نظر می‌رسد یک اراده‌ای برای هویت‌زدایی از مناطق غیرفارس وجود دارد. مثلاً اسم یک محله در یک روستا را از زبان اصلی ترجمه می‌کنند و تابلویی که نصب می‌کنند همان کلمه به فارسی است. خب این چه کاری است و چه ضرورتی جز فرهنگ‌زدایی و تخریب زبان است؟ یا شبکه‌های استانی و صدا و سیما محلی که قرار است به زبان مردم یک منطقه و یک استان برنامه تولید کند، مثلاً در مناطق ترک‌زبان اکثر کلمه‌ها را به فارسی می‌گویند و در هر جمله نهایتاً یکی دو کلمه به ترکی است. این تخریب زبانی است. این آموزش مردم به آمیخته حرف زدن است. چنین فاجعه‌ای یا به دلیل ناآگاهی و بی‌کفایتی اتفاق می‌افتد یا هدفمند و برای هویت‌زدایی است. یکی از وظایف شوراهای باید برنامه‌ریزی برای پاسداشت هویت فرهنگی و زبانی مردم شهر باشد و این هیچ تناقضی با پیشرفته شدن ندارد. شوراهای باید با مشورت متخصصان محلی و نظرخواهی از مردم به شبکه‌های استانی صدا و سیما و هم‌چنین به مراکز فرهنگی و هنری برنامه پیشنهاد بدهند و ضمن حفظ استقلال این نهادها، به نوعی آن‌ها را هدایت کنند. هم‌چنین در مراکز فرهنگی و هنری که شهرداری هر منطقه در اختیار دارد باید مراکزی برای آموزش زبان مادری و حمایت از تولیدات فرهنگی و هنری وجود داشته باشد.

معلولین برای معلولین، تجربه بوکان



نویسنده: هلاله بهاری
استان: آذربایجان غربی
شهر: بوکان
چالش‌ها:
• معلولین
• حقوق شهروندی
• اشتغال

جنگ داخلی، جنگ با عراق و مین‌های باقی مانده از هشت سال جنگ ایران و عراق، و شلیک‌های فراقضایی، معلولان بی‌شماری روی دست کردستان و دیگر استان‌های مرزی گذاشته است. شمار معلولان بالا رفته، بی‌آن‌که خدمات و تسهیلات آن‌ها، تغییر چشمگیری کرده باشد. آن‌ها نیازمند خدمات ویژه‌ای هستند که بتواند شرایط زندگی‌شان را تسهیل کند، اما تا تحقق آن فاصله بسیار داریم. تلاش‌های ناچیز دولت موثر اما کافی نیست. سازمانهای مردم نهاد در این حوزه می‌توانند بازوی حمایتی قابل اتکایی باشند، همان‌گونه که جامعه معلولین بوکان، به عنوان نهادی مستقل از دولت، به مرکزی برای سامان‌دهی و حمایت‌گری برای معلولان این شهر تبدیل شود.

جامعه معلولین شهرستان بوکان چگونه تاسیس شد؟

وقتی در سال ۱۳۷۹ تعدادی از معلولین شهرستان بوکان اقدام به تاسیس یک سازمان غیرانتفاعی، جهت حمایت از معلولین این شهرستان کردند، کمتر کسی فکر می کرد که رسیدگی به مشکلات معلولین در میان انبوه مشکلات دیگر، یک اولویت باشد. برغم همه بی توجهی ها و کاستی ها، جامعه معلولین شهرستان بوکان تاسیس شد و مصرا نه به کار خود ادامه داد. جامعه معلولان بوکان با توجه به فعالیت ها و تلاش های موثر مسئولان و اعضاء آن که خود همگی معلول می باشند، توانسته است جایگاه ویژه ای را در سطح استان آذربایجان غربی از آن خود کند.

قادر خسروی پیشکسوت و موسس جامعه معلولین بوکان به در صحن می گوید: «تشکیل این مجمع در سال هفتاد و نه با پیشنهاد مدیر سابق و همکار فعلی ام، تلنگر تکان دهنده ای برای بیدار کردن جسم و روان معلولین ناامید و عزلت گزیده در این شهرستان بود. ما ابتدا با تاسیس دفتر کوچکی در گوشه ای از شهر با حداقل امکانات و تجهیزات توانستیم از طریق شناسایی و نام نویسی، معلولین را در سطح شهر و روستا جمع آوری کرده و با تشکیل پرونده برای آنان فعالیت های خود را در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و آموزشی و مددکاری آغاز کنیم. از سال هشتاد و چهار به بعد فعالیت های این مجمع با مدیریت خانم پروین حسینی عضو معلول این مجمع، و نیز یاری برخی مسئولین به اعتلا و شکوفایی رسیده است. اکنون جامعه معلولین بوکان ۴۲۶ عضو رسمی و ۶۰۰ نفر عضو غیر رسمی از افراد معلول دارد.»

خسروی در مورد فعالیت های جامعه معلولین بوکان می افزاید: «هم اکنون عمر فعالیت های سازمان ما به یک دهه ونیم می رسد. هدف ما توسعه فعالیت های فکری، فرهنگی، آموزشی و مددکاری است، نه صرفا حمایت مالی از مددجویان، در واقع هدف ما حفظ کرامت، حفظ حقوق معنوی و اجتماعی، خودباوری، استقلال فکری، بیرون آمدن از انزوای روحی و درونی، کشف استعدادها و خلاقیت ها و یکارگیری آن ها با توجه به علائق و سلیق معلولین در زمینه های مختلف است و فکر می کنم تاکنون در این راستا موفق بوده ایم.»

فعالیت های فرهنگی معلولین بوکان

به همت جامعه معلولین بوکان تاکنون چندین سمینار، تئاتر، اردوی آموزشی، تفریحی و ورزشی برگزار شده است. جامعه مذکور در مراسم نمایشگاه تابستان ۱۳۹۴ به مناسبت هفته بهزیستی در سطح استان به عنوان سمن برتر شناخته شده است. بنا بر گفته خسروی در نمایشگاه های برگزار شده هر ساله، آثار هنری معلولان چون بافت لباس های پشمی، نقاشی، معرق کاری، منبت کاری و لباس کردی به نمایش گذاشته می شوند. اجرای نمایش ضیافت، کاری از گروه تئاتر جامعه معلولین بوکان بود که در جشنواره بین المللی امید آفرین در دوازدهم آذرماه نود و پنج در شهر اصفهان بر روی صحنه رفت و توانست مقام اول را در سطح کشور کسب کند. این اجرای موفق موجب شادی و اعتماد به نفس بیشتری در اعضای جامعه معلولین بوکان شد. جامعه معلولین بوکان هم چنین تلاش کرده تا برای رفع موانع آموزشی و پرورشی، طرح های پیشنهادی معلولین را به مسئولین و مخصوصا اعضای شورای شهر بوکان ارائه دهد. طرح هایی که به ارتقای دانش معلولان و ریشه کنی بی سوادی در میان آن ها منجر شود.

اشتغال معلولین

بنا بر گفته خسروی، جامعه معلولین بوکان کوشیده است با فراهم کردن زمینه های مناسب جهت به کارگیری استعدادها و توانایی اعضا، ایجاد اشتغال و کمک به رفع بی کاری معلولین که



خود موجب معضلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی برای آنان شده بود، طرح‌هایی به مسئولین مربوطه و شورای شهر ارائه دهد تا زمینه را برای کسب تسهیلات جهت راه‌اندازی مشاغل معلولین و کارآفرینی آنان فراهم آورد. این امر نسبتاً موفقیت آمیز بوده و تنی چند از معلولین موفق به دریافت وام خوداشتغالی از موسسه‌های مالی اعتباری شده‌اند. هم‌چنین یک کارگاه خیاطی با امکانات لازم احداث و در اختیار اعضای علاقه‌مند به این حرفه قرار گرفته است. این کارگاه موفق شد در سال ۹۵ قراردادی با کارخانه حوله هنر تبریز ببندد تا حوله‌های مورد نظر توسط معلولین خیاط در بوکان تهیه شوند. با همکاری افراد سرشناس، خیرین و فعالین مدنی، حس تعاون و نوع دوستی در حال تقویت است.

چالشها و کمبودها

خسروی عملکرد مسئولین شهر چون فرمانداری، شهرداری، شورای شهر و سازمان جمعیت هلال احمر را در قبال خواست‌ها و منافع مجمع نسبتاً قابل توجه ارزیابی می‌کند، اما معتقد است که عزل و نصب مکرر شهردار بوکان در طول چهار سال اخیر بر تامین خواسته‌های معلولین اثرات منفی گذاشته است. به عنوان مثال جدال بر سر تعلق مکان دفتر جامعه معلولین هنوز به صورت موضوعی لاینحل باقی مانده است. وی افزود: «نبود مراکز درمانی ویژه معلولان از جمله چالش‌های معلولین شهر بوکان است. هم‌چنین نبود پارکینگ یا فضای مناسب جهت عبور و مرور رانندگان معلول و یکسان بودن مجازات معلولین و غیر معلولین در قوانین ترافیک با وجود عدم تسهیلات لازم برای معلولان عادلانه نیست و باید فکری برای آن بشود.» خسروی مشکل عمده جامعه معلولان بوکان را بودجه ماهانه ۸۰ میلیون ریالی می‌داند که از صندوق بهزیستی پرداخت می‌شود اما این مقدار پول کفاف حقوق مسئولین و خدمات‌رسانی به مجمع و خوراک و ایاب و ذهاب و سایر خدمات معلولین را نمی‌دهد. او ابراز امیدواری کرد که متمولان بوکان کمک به جامعه معلولین را جزو اولویت‌های اجتماعی و مدنی خود قرار دهند.

حاشیه نشینے در کرمان؛ داستان ناتمام



نویسنده: سعیدی سیرجانی
استان: کرمان
شهر: کرمان
چالش‌ها:
• حاشیه نشینی
• فقر
• ضعف مدیریت شهری

رشد پرسرعت شهرنشینی در نقاط مختلف کشور، بی آن که لوازم و ضرورت‌های آن برای رشد پایاپای اجتماعی و اقتصادی و توسعه فرهنگی مهیا شده باشد، عوارضی به همراه داشته و دارد که گریبان اغلب شهرهای بزرگ کشور را گرفته است. حاشیه نشین‌ها به خاطر چالش با کیفیت پایین زندگی و خدمات شهری، در معرض انواع و اقسام مسائل و آسیب‌های اجتماعی هستند. فقر و بی‌کاری در کنار کم سواد و فقر فرهنگی همراه می‌شود با عوارضی هم چون اعتیاد و قاچاق؛ و دزدی و تن فروشی و طلاق و دیگر آسیب‌ها و مسائل اجتماعی.

داستان تلخ و بی‌پایان حاشیه‌نشینی، حکایت پرغصه و پرحاشیه‌ی پایتخت نیست؛ هم‌چنان که محدود به مشهد و کرج و زاهدان نیست. کرمان با جمعیتی بیش از ۵۰۰ هزار نفر نیز با مشکل حاشیه‌نشینی دست به گریبان است. هزاران ایرانی، و عمدتاً اهالی نقاط دورافتاده و

کم امکانات استان کرمان، سال هاست در حاشیه کرمان (ازجمله شهرک سیدی، شهرک چهارده معصوم، روستای الله آباد و شهرک امام حسن) بیتوته کرده‌اند و هم‌چنان در این حاشیه‌ها با مشکلات گوناگون درگیرند. این درحالی است که سال گذشته، شهردار کرمان اعلام کرد که برای مقابله با حاشیه‌نشینی، حرکتی «ضربتی» در کرمان انجام شده و حاشیه‌نشینی بیش از ۹۵ درصد متوقف شده است.

مشکل حاشیه‌نشینی‌ها اما حل نشده؛ چنان که همین دی ماه گذشته، حاشیه‌نشینی‌های شهرک سیدی در اعتراض به تخریب خانه‌هایشان توسط عوامل قضایی و شهرداری، دست به اعتراض علنی و دسته‌جمعی زدند و کار به آتش زدن لاستیک و کشاکش با نیروی انتظامی هم کشید.

مقام‌های قضایی و اجرایی منطقه (ازجمله دادستان و فرماندار کرمان) با خوشوقتی از «رفع تصرف» صدها هکتار اراضی خبر می‌دهند. رییس شورای شهر کرمان هم معتقد است که تخریب‌ها براساس رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ و زیر نظر شورای تأمین استان انجام شده و قانونی بوده و اعتراض مردم کار درستی نبوده است. حاشیه‌نشینی‌ها اما از آوارگی و ادامه زندگی پرمشقت و کاستی می‌گویند.

حاشیه‌نشینی‌ها چه کنند؟

حاشیه‌نشینی‌ها قربانی اوضاع نابسامان اقتصادی‌اند؛ مظلومانی که به امید بهبودی در وضع زندگی‌شان، خانه و کاشانه اصلی خود را ترک کرده‌اند و با خرید زمینی ارزان، به ساخت‌وساز مشغول شده‌اند.

اسماعیل یکی از ساکنان قدیمی منطقه سیدی می‌گوید: من حدود ۱۰ سال پیش ساکن سیدی شدم. ازدواج کردم و دو تا بچه دارم. زمین را هم خریدم. هرچند هیچ امکاناتی بعداً به ما داده نشد. نه آبی، نه برقی. برق را مجبور شدیم از دکل‌ها بگیریم. حالا هم که خانه و کاشانه‌ام ویران شده. کجا بروم؟ با دو بچه کوچک کجا بروم؟ بچه‌هایی که نتوانسته‌اند مدرسه بروند تا حالا؟

اسماعیل وقتی مطمئن می‌شود که صحبت‌هایش با من مشکل امنیتی برایش ندارد، توضیح می‌دهد که هزینه‌هایش را در این چند سال از راه خرده‌فروشی مواد مخدر و قاچاق تأمین کرده است. او تنها نیست. در جمعی که شامل تعدادی آواره است، همه مستأصل، در جستجوی محلی جدید برای اسکان موقت هستند.

کاظم نیز تأکید می‌کند که نمی‌تواند بعد از ۱۵ سال به روستایش در جنوب کرمان برگردد. او می‌گوید: خبری از کار نیست و توضیح می‌دهد که اینجا در حاشیه کرمان، لااقل می‌تواند هزینه‌هایش را «به هر شکل» تأمین کند. او توضیح نمی‌دهد که این «به هر شکل» یعنی چه؛ اما حدس زدنش چندان دشوار نیست.

مشکل حاشیه‌نشینی فقط به یک نقطه کرمان برنمی‌گردد؛ برای همین است که در جنوب کرمان هم مشکل به قدر لازم آشکار است. شهرک چهارده معصوم (فاز سه شهرک صنعتی و روستای شیشه‌گری) یکی دیگر از مناطقی است که به شکل غریبی محرومیت حاشیه‌ها را آشکار می‌کند.

از تیرهای چراغ برق منطقه، سیم است که به این سو و آن سو کشیده شده؛ زمین‌های خاکی به اندک بارانی گل‌آلود می‌شود و خبری از درمانگاه و مدرسه در کار نیست.

صدیقه یکی از زنان ساکن شهرک درحالی‌که فرزند دو سال هاش را در بغل دارد، می‌گوید: نمی‌توانید بفهمید زندگی بدون آب سالم یعنی چه؟ زندگی بدون گاز یعنی چه؟ بدون برق و

بدون بهداشت یعنی چی؟ کودک آشکارا نشانه‌های سوء تغذیه را فریاد می‌کند. راحله زن جوانی که کمتر از سی سال دارد و او هم به وضوح دچار سوء تغذیه و بیماری پوستی و لاغری است، ضمن تایید حرف‌های صدیقه می‌گوید: شوهر من بیکار شده؛ برادرم بیکار شده؛ خدا شاهد است که من از شکم خودم می‌زنم که دو پسر و دختر کوچکم را کمی سیر کنم. از کجا بیاوریم که زندگی کنیم؟ لباس تن او و فرزندانش، مثل نوع لباس صدیقه از شدت فقر و عمق فاجعه در این منطقه خبر می‌دهد.

راحله مرا به درون خانه‌اش دعوت می‌کند؛ نشانی از خانه در کار نیست. اتاق کوچکی است که گوشه‌ای از آن با یک گاز پیک نیک و کمی ظرف، شده آشپزخانه. اتاق را فقط یک لامپ ۱۰۰ واتنایی روشن کرده؛ چراغی که راحله می‌گوید خیلی از شب‌ها و بادهای وزش باد، در اثر اتصال سیم‌های برق، خاموش و قطع می‌شود؛ سیم‌های برقی که آسمان کوچه‌ها را پر کرده؛ برق‌های غیرمجاز و بی‌شناسنامه. کوچه‌های گل‌آلوده شهرک، فقر و بیماری و ناگواری و سختی زندگی را جیغ می‌زنند. و در میان این وضع آزاردهنده، دیدن چهره زنان معتاد، و مهاجران افغان که می‌گویند شناسنامه ندارند. برنج بیننده می‌افزاید.

در میانه زمستان، هیچ کودکی لباس مناسبی ندارد؛ هرچند سرخوشی و بی‌خبری بچه‌گانه، و شور و نشاط کودکان، باز بر سختی‌ها فائق آمده و دیدن بچه‌هایی که با کفش‌های پاره و بدون جوراب در میان آب و گل و باد، این سو و آن سو می‌دوند، حسی متناقض می‌زاید؛ امید و ناامیدی...

حکایت هم‌چنان باقی است

حاشیه‌نشین‌ها حاصل دو نیروی متفاوت اما در عمل هم‌سو هستند: از یک سو، جذابیت‌ها و فواید زندگی شهرنشینی و سودهای مترتب بر اقامت در شهر مقصد، و از سوی دیگر، دافعه مبدأ و سختی‌های و زبان‌های محل سکونت اولیه و زادگاه.

چنین است که مهاجرت آغاز می‌شود و حاشیه‌نشینی شکل می‌گیرد و با توسعه شهرها افزایش می‌یابد؛ رخدادی که آن را اسکان غیررسمی و اسکان نابهنجار هم توصیف کرده‌اند. حاشیه‌نشینان اغلب در زندگی شهری ادغام نشده‌اند؛ در فضاهایی زندگی می‌کنند که ساختار سالمی برای سکونت ندارد و از مختصات متعارف و استاندارد برخوردار نیست. نظم شهری هم در حاشیه‌ها موجود نیست. از همین رو، در شرایط جغرافیایی و ویژگی‌های اقتصادی منطقه، مسائل و آسیب‌های اجتماعی رنگارنگ متولد می‌شوند و افزایش می‌یابند. غلبه بر چنین وضعی، کار آسانی نیست؛ شوراها نمی‌توانند تنها از زاویه پاک کردن صورت مساله با موضوع روبرو شوند. هزاران شهروندی که در حاشیه شهر کرمان زندگی می‌کنند، در نهایت نیازمند حمایت برای ادامه زندگی‌اند.

خوشبختانه اگر شورای کرمان چنان که باید به وظیفه خود در قبال حاشیه‌نشینان توجه نکرده، و شهردار و فرماندار تنها به دنبال پاک کردن صورت مساله هستند، در جامعه مدنی دست‌های پرهمت و نگاه‌های نوع‌دوستانه کم نیست.

مدیرعامل انجمن سلامت بانوان استان کرمان گفته است که برای آن‌ها مهم نیست که حاشیه‌نشین‌ها از چه طریقی در حاشیه ساکن شده‌اند؛ به باور وی، رسیدگی به حاشیه‌نشین‌ها «وظیفه» است. وی تاکید می‌کند: «اینکه آن‌ها دارای مجوز هستند یا نه دلیلی برای کمک نکردن به آن‌ها نمی‌شود؛ برعکس تا زمانی که مردم در آن مناطق هستند و زندگی می‌کنند



وظیفه رسیدگی به آن‌ها را داریم و نباید نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت باشیم.»
این سازمان مردم‌نهاد همراه با گروهی دیگر از شهروندان نیکوکار، برای امدادسانی به اهالی منطقه و بهبود وضع غذایی آن‌ها در گام نخست فعال شده‌اند.
حکایت حاشیه‌نشینی در ایران هم‌چنان ادامه دارد و داستان تلخ و ناگوار به این زودی پایان نخواهد یافت. نور امیدی که از جامعه مدنی می‌تابد، انرژی مثبت می‌دهد. با اطمینان می‌شود گفت که بهبود ترکیب شوراها این نور را برجسته‌تر و موثرتر خواهد کرد و به جامعه مدنی جان خواهد داد.

چوب حراج شهرداری به ارومیه



رأیی

نویسنده: حسن اورمالی

استان: آذربایجان غربی

شهر: ارومیه

چالش‌ها:

- دست‌فروش
- استخدام‌های غیرقانونی
- ضعف مدیریت شهری

شهرداری‌ها و استخدام‌های بی‌حساب و کتاب و بدون مجوز این روزها از اخبار داغ حوزه‌ی شهری ایران است. در تهران جذب ۴۲۰۰ نفر نیروی خاص در بهره‌برداری مترو که ۵۰ درصد زیر دیپلم، ۳۰ درصد زیر پنجم ابتدایی با حقوق بین ۹ تا ۱۱ میلیون تومان در صدر اخبار شوراها و شهرداری است و از اهواز خبر می‌رسد که بحث استخدام‌های فامیلی غیرقانونی در شهرداری به صحن شورای شهر کشیده شده است. اما شهرداری ارومیه در سکوت شورای شهر به کار خود مشغول است و اگر اعتراض‌ها و انتقادهای مردم و پرسش‌گری فعالان مدنی که اغلب در شبکه‌های اجتماعی نمود پیدا می‌کند نباشد، آب از آب تکان نمی‌خورد تا یک روز مردم ارومیه بیدار شوند و ببینند شهرداری کل شهر را فروخته است.

در جلسه‌ی نشست خبری شهردار ارومیه با اصحاب رسانه این شهر که در بهمن ماه گذشته برگزار شد، محمد حضرت پور، شهردار، با بیان این که «ابهاماتی در افکار عمومی ایجاد شده» اعلام کرد که آماده است همه پرسش‌ها را پاسخ بدهد و از حضاران خواست تا مطالب طرح شده بدون ذکر نام کسی باشد تا کسی «تضعیف» نشود. او با اشاره به ایجاد «تقابلات ناخوشایند» از سوی اطرافیان نمایندگان و مردم شهر در فضای عمومی، گفت که برخی انتقادات به حق است و باید در فضای عقلانی پاسخ داده شود. شهردار ارومیه خواهش کرد که نتیجه جلسه به فضای هم‌دلی و وفاق و تعامل از رسانه‌ها منجر شود و خروجی جلسه، توسعه‌ی شهری باشد. اما فضای هم‌دلی با که و توسعه‌ی شهری چگونه؟

شهردار ارومیه کیست؟

خرداد ماه سال ۱۳۹۱ در پی برکناری علیرضا عصمت پرست، محمد حضرت پور با ۷ رای موافق شورای شهر به عنوان شهردار انتخاب شد. حضرت پور پیش از آن سابقه‌ی اجرایی چندانی نداشت. او در انتخابات دور سوم به شورای شهر پیوسته بود و بیشتر تنها به عنوان رییس ستاد انتخابات یک نماینده مجلس تجربه کار داشت. نماینده‌ای که به گفته‌ی خودش بعد از شهردار شدن از او حمایت کرد. انتخاب حضرت پور به عنوان چهارم و سومین شهردار ارومیه در یک روز اتفاق افتاد. به گفته‌ی خودش «هیچ کس انتظار نداشت من به عنوان شهردار انتخاب بشوم؛ خود را در معرض رای قرار دادم و شورا هم به من رای داد». این انتخاب از سوی برخی چهره‌های فعال منطقه انتخابی سیاسی و نه براساس شایسته‌سالاری قلمداد شد و تاکنون نیز انتقادهای بسیاری از او می‌شود.

ارومیه حراج!

آقای حضرت پور به پرسش‌های زیادی پاسخ داده، اما همواره به پرسش‌های اصلی پاسخ نداده است. مثلاً درباره استخدام عده زیادی از مردم روستای طلاپه در شهرداری به جای پاسخ می‌گوید: اگر شما توانستید ثابت کنید یک درصد از مردم طلاپه در شهرداری استخدام هستند من استعفا می‌دهم. روستای طلاپه که حضرت پور اهل آن جاست ۷۵۰ نفر جمعیت دارد و منتقدان می‌گویند بیش از ۴۰ نفر از اهالی این روستا که از بستگان، اقوام و هم‌روستایی‌های آقای حضرت پور هستند، بدون مجوز در شهرداری استخدام شده‌اند، در حالی که شهرداری با بحران بودجه روبه‌روست و نتوانسته حقوق معوقه پرسنل خود را بپردازد. حضرت پور در پاسخ به این انتقادات می‌گوید که از جیب خود پول خرج می‌کند تا برادرزاده‌های خود را وارد شهرداری نکند. اما مشاهدات از استخدام‌های تازه در شهرداری ارومیه چیز دیگری می‌گوید. طبعاً استخدام روستاییان و اشتغال‌زایی برای آنان نیکوست، اما طلاپه تنها روستای ارومیه نیست و این توجه ویژه به آن، به معنی نادیده گرفتن سایر روستاها و مهم‌تر از آن نقض شایسته‌سالاری است، در حالی که دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد فراوانی در ارومیه هستند که بعد از سال‌ها فارغ‌التحصیلی هم چنان جویای کارند.

منتقدان حضرت پور را به سوء مدیریت و عدم توانایی در مدیریت بر شرکت‌های واسطه‌ی شهرداری متهم می‌کنند که نتیجه این سوء مدیریت به تعویق افتادن حقوق کارگران است؛ اما او می‌گوید که برای حل مشکلات اقتصادی شهرداری با همکاری نمایندگان ارومیه در مجلس به دنبال اضافه کردن منابع مالی جدید هستیم. آقای حضرت پور می‌گوید که شهرداری ارومیه ۱۱۰ میلیارد تومان به سیستم بانکی بدهکار است اما کاهش درآمدهای روزانه از روزی ۳ میلیارد

تومان به روزی ۳۰۰ میلیون تومان، راکد شدن فروش زمین و کسری بودجه موجب شده نتوانیم آن را بپردازیم. معلوم نیست آیا شهرداری ارومیه ورشکست شده است یا نه؟ وابستگی روزانه بودجه شهرداری به قیمت زمین بیانگیزی برنامه‌ی شهردار در مدیریت شهری است. شهرداری در سال‌های گذشته نتوانسته یک درآمد پایدار تعریف کند و اگر برای جبران کسری بودجه بخواهد به فروش زمین وابسته باشد به زودی کل شهر را خواهد فروخت. منتقدان به محکومیت چهار ماهه شهردار و انفصال از خدمت او اشاره می‌کنند. محکومیتی که شهردار ارومیه با وجود اذعان به مشکلات مالی شهرداری اعلام می‌کند که مشکل رای انفصال از خدمت او که با شکایت راه و شهرسازی استان صادر شده بود با کمک استان دار و با پرداخت جریمه نقدی حل شد.

پل‌ها و حضرت پور

تابستان سال ۹۳ بود که شهردار ارومیه از افتتاح یک پل یا تقاطع غیرهمسطح در ارومیه در هر ۵۰ روز یک بار خبر داد. او چنان از این پروژه‌های پی در پی راضی بود که دوستانش به طنز به او لقب «حضرت پل» دادند. اما منتقدان بخشی از این پروژه‌ها را صرفاً تبلیغاتی، هزینه‌بر و به ضرر محیط زیست ارومیه ارزیابی می‌کنند که به موقع افتتاح نمی‌شود و بودجه‌های فراوانی صرف آن شده است. برای مثال پروژه پل آذربایجان که افتتاح آن تا کنون چندین بار به تعویق افتاده است. این پروژه که قرار بود به عنوان بزرگ‌ترین پل ارومیه شناخته شود در تاریخ ۲۰ مهر ماه سال ۹۳ کلنگ‌زده شد و حضرت پور قول داده بود ۱۲ ماه بعد یعنی در مهرماه ۹۴ افتتاح شود اما هنوز در مراحل اولیه است و شهرداری می‌گوید کارهای زیرساختی آن در حال انجام است که دیده نمی‌شود. هم‌چنین در موضوع کلاهبرداری بزرگ در پروژه مشارکتی رزت که در حال حاضر به حالت تعلیق درآمده است، شهرداری نقش مستقیم دارد اما از پذیرش اشتباه و نقش خود سر باز می‌زند. این پروژه یک مجتمع تجاری گردشگری است که قرار بود تا کنون افتتاح شود اما به نتیجه‌ای نرسیده و پول‌های مردم که در آن جا سرمایه‌گذاری کرده‌اند هدر رفته است و کسی پاسخ‌گو نیست.

یک قول دیگر شهردار ارومیه تراموای ارومیه بود که در ایام انتخابات مجلس تبلیغات آن در خیابان‌ها پر شده بود اما بعد از انتخابات به فراموشی سپرده شد که به وضوح یکی از نمونه‌های بارز استفاده‌ی انتخاباتی از نیازهای شهروندان برای اهداف تبلیغاتی شهرداری است. به گفته‌ی منتقدان شهردار اعلام کرده ۳۳۱ میلیارد تومان پروژه در دهه فجر افتتاح کرده است اما مردم ارومیه امسال حتی یک پروژه‌ی قابل ذکر هم ندیده‌اند. شهردار و امکانات شهرداری در یک سال گذشته وقت و همتش صرف انتخابات مجلس و اکنون نیز بر انتخابات شورای شهر متمرکز شده و پروژه‌ها تنها بر روی بنرهای تبلیغاتی نمایش داده می‌شود و درباره‌ی حساب و کتاب پول‌هایی که گفته می‌شود برای این پروژه‌ها خرج شده گزارش مستندی ارائه نمی‌شود. رسیدگی به مشکلات دست‌فروشان یکی دیگر از مسائلی است که فعالان مدنی در ارومیه نسبت به آن اعتراض دارند. آن‌ها معتقدند شهرداری وظیفه داشته در این سال‌ها با ایجاد بازارهای محلی و بازارچه‌هایی برای دست‌فروشان این شغل را سامان دهی کند و کمک کند مردم فقیری که به دنبال رزق حلال سعی و تلاش می‌کنند اشتغال داشته باشند، اما متأسفانه نیروهای سد معبر شهرداری که در ایام انتخابات با دست‌فروشان کاری ندارند، پس از انتخابات با خشونت و باتوم و لگد به جان این کارگران مستمند می‌افتند. محمد حضرت پور با همه امکاناتی که در شهرداری ارومیه در اختیار دارد برای انتخابات آینده شورای شهر مهیا می‌شود.

آیا در این انتخابات مردم به نیروهای متخصص و شایسته‌ای که دل در گرو ارومیه دارند رای می‌دهند؟ آیا کاندیداهای باصلاحیت امکان معرفی خود را به مردم خواهند داشت؟ آیا سرنوشت شهر زیبای ارومیه تغییر خواهد کرد؟ پاسخ دقیق این سوال‌ها را پس از انتخابات شوراها می‌توان داد، اما اکنون می‌توان کوشید که کاندیداهای اصلح را به مردم معرفی کرد.

بی تفاوتی شوراها نسبت به حذف رشته

فقه شافعی



نقض حقوق اقلیت ها و مسئولیت شوراها

نویسنده: حلیمه نیک ضمیر

استان: کردستان

شهر: سنندج

چالش ها:

• حقوق اقلیت ها

• حقوق شهروندی

• ضعف نظارتی شوراها

در حالی که رشته های دانشگاهی در حال توسعه و رو به گسترش است، رشته فقه شافعی از دفترچه کنکور امسال حذف شد. این مساله موجب واکنش برخی چهره های سیاسی و دانشگاهی اهل تسنن مطرح کشور هم چون جلال جلالی زاده، نماینده دور ششم مجلس شورای اسلامی شده است. او مسئولان وزارت علوم و دولت روحانی را به ساده نگری و بی سیاستی متهم می کند و می گوید: در چنین مقطع حساسی رشته فقه شافعی را حذف کردند در حالی که نه شرایط داخلی پذیرنده چنین کار غیرمتدبرانه ای است و نه موقعیت خارجی مہیای چنین تصمیم گیری عجولانه ای است. دلیل حذف این رشته تحصیلی اعلام نشده، اما آقای جلالی زاده می گوید: اگر رشته فقه شافعی رشته ای زائد است و فارغ التحصیلانش وارد بازار

کار نمی‌شوند، آیا بازار کار برای رشته‌های تجربی و ریاضی به وفور یافت می‌شود؟ ایجاد کرسی رشته فقه شافعی به گفته آقای جلالی‌زاده به زمان آیت‌الله بروجردی برمی‌گردد و با دعوت استادان برجسته مثل شیخ الاسلام کردستان و حاج عبدالرحمان مهتدی و علمای اهل سنت در مقابل کرسی فقه جعفری بوده است. حذف این رشته تحصیلی از دفترچه کنکور امسال واکنش‌هایی را در میان پیروان اهل سنت برانگیخته است؛ گروهی که جزو مردم ایران هستند اما تربیونی برای بیان نظرات و دیدگاه‌هایشان ندارند.

مسئولیت حمایت از حقوق اقلیت‌ها برعهده کیست؟

علاوه بر رسانه‌های سنتی و شبکه‌های اجتماعی، یک نهاد قدرتمند مدرن برای بیان نظرات و دیدگاه‌های مردم شوراها هستند. شوراها و شورایی‌های محله‌ها، نهاد واسطی بین مردم و مسئولان کلان‌کشوری اعم از دولت و پارلمان هستند که باید مطالبات مردم را پی‌گیری کنند. در واقع یکی از مهم‌ترین نهادهایی که می‌تواند و باید حامی حقوق اقلیت‌ها و حقوق شهروندان باشد، شوراهاست.

شهروندان اهل تسنن هشت‌پرو تالش، درباره نقش شوراها نسبت به جلوگیری از نقض حقوق شهروندی از جمله تحدید آزادی عقیده و مذهب که از جمله حقوق شهروندی است، معتقدند شوراها باید منتقل‌کننده دغدغه مردم به مسئولان باشند.

«عمران ف» دکتر داروساز ساکن هشت‌پر، با تأکید بر اصل اتحاد و لزوم ایجاد وحدت در میان مردم می‌گوید: آزادی اندیشه و دین و مذهب از اصول مصرح در قانون اساسی است. اهل سنت اکثریت مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند، اما در ایران اقلیت به شمار می‌آیند و مانند اقلیت‌های قومی، دینی و مذهبی دیگر مورد اجحاف و ظلم قرار می‌گیرند. خود من رشته‌ی تحصیلی‌ام علوم تجربی بود و در یکی از بهترین دانشگاه‌های ایران ادامه تحصیل دادم و داروساز شدم اما این حق طبیعی من است که شاید به جای رشته علوم تجربی می‌خواستم علوم دینی بخوانم و حق داشتم در دانشگاه‌های خودمان تحصیل کنم. وزارت علوم به جای گسترش رشته‌های جدیدتر و ایجاد امکان تحصیلی بیشتر برای اهل سنت دارد رشته‌های موجود را نیز حذف می‌کند و این ظلمی است که به مردم مظلوم سنی‌مذهب در ایران می‌شود. آن هم از سوی دولتی که شعارش اعتدال است. به گفته‌ی او بخشی از دولت به عنوان مجری قانون به جای این که حقوق مردم اهل تسنن را رعایت کند، آن را نقض کرده و متأسفانه نهادهای محلی مثل شوراها و نهادهای ملی مثل مجلس که نمایندگانی از اهل سنت هم در آن حضور دارند، سکوت کرده‌اند.

حق آموزش و پژوهش، حق آزادی اندیشه و بیان و هم‌چنین حق دسترسی و مشارکت فرهنگی از جمله حقوق تصریح شده در منشور حقوق شهروندی است که دولت از آن رونمایی کرد. هم‌چنین مطابق اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هرچند دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است، اما «مذهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند» و «در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این ادیان مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود و اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود».

سوگند غ. دانشجوی رشته حقوق و سنی‌مذهب است. او با تأکید بر لزوم رعایت منشور حقوق بشر می‌گوید: اعلامیه جهانی حقوق بشر را هم که کنار بگذاریم، آقای روحانی شعار تدوین منشور حقوق شهروندی می‌دهد اما نه تنها اقدامی برای رعایت حقوق شهروندان نمی‌کند،



بلکه دولت خودش هم مدام حقوق شهروندان را نقض می‌کند. حذف رشته‌ی فقه شافعی از دفترچه کنکور و از سرفصل‌های دانشگاهی مصداق بارز نقض حقوق شهروندی است. به عقیده‌ی او این رفتارها که نشان از تاثیر تندروها بر سیاست‌های دولت است تندروری در گروه‌های اقلیت را هم تقویت می‌کند و بدین ترتیب سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. او توضیح می‌دهد: حذف رشته‌ی فقه شافعی تنها حذف یک رشته‌ی تحصیلی نیست و به معنی حذف یک شاخه از اسلام است. این تصمیم اشتباه سهوی گرفته نشده است. روند سرکوب اهل تسنن که در سال‌های گذشته شروع شده، حالا به دانشگاه رسیده و این خیلی خطرناک است.

سوگند غ. نقش نهادهای مدنی و مسئولان محلی را در ایجاد صلح و دوستی مهم می‌داند، اما معتقد است: تصمیماتی مثل حذف سرفصل فقه شافعی از دفترچه کنکور یک تصمیم محلی نیست. نهادهای محلی و شوراهای شهر و روستا و شهرداری‌ها یا مقامات مذهبی می‌توانند در محیط همان منطقه تاثیر بگذارند، اما برخی تصمیمات در سطح ملی و از سوی مسئولان کشوری گرفته می‌شود؛ مقامات محلی می‌توانند علیه چنین تصمیماتی واکنش نشان دهند و خواسته‌های مردم را به مسئولان و نهادهایی که در سطح ملی تصمیم‌گیری می‌کنند منتقل کنند. آن‌ها می‌توانند با دولت و مجلس مذاکره کنند و خواست مردم را انتقال بدهند و اگر این واکنش‌ها زیاد باشد ممکن است تاثیرگذار باشد و تصمیم‌های کلان از سوی مقامات دولتی و سطح بالای حکومت باید درست گرفته شود. او می‌افزاید: نمایندگان مجلس در واقع نمایندگان مردم شهرهای مختلف در مجلس هستند و در عین حال در تصمیم‌گیری‌های کلان سهیم هستند و با مدیران و مسئولان منطقه‌ای هم ارتباط تنگاتنگی می‌توانند و باید داشته باشند و نظرات شوراهای شهرها و روستاهای منطقه‌ای که از آن برآمده‌اند را به تصمیم‌گیران کلان کشور منتقل کنند. به باور این فعال مدنی، اعتراض نمایندگان نباید به نمایندگان شهرهای سنی‌نشین محدود شود، چرا که همه نمایندگان در برابر همه مردم ایران مسوولیت دارند. او می‌افزاید: نمایندگان اهل تسنن نظرات مردم، نهادهای مدنی و شوراهای مناطق سنی‌نشین را باید به مجلس منتقل کنند ولی اعتراض به نقض حقوق اقلیت‌ها انتظاری است که از کل مجلس می‌رود.

صالح م. یک روحانی اهل تسنن، با اشاره به کرسی‌های مهم دانشگاهی در سراسر دنیا برای فقه شافعی می‌گوید: شافعی یکی از مذهب‌های چهارگانه اهل تسنن است و سابقه آن به صدر اسلام برمی‌گردد. اکنون حذف مسلمانان از سوی مسلمانان پسندیده نیست و باعث ایجاد اختلاف می‌شود. حتی سران کشور هم بر لزوم وحدت کلمه تاکید می‌کنند اما چنین عملکردهایی نشان می‌دهد برخی چندان هم به دنبال ایجاد وحدت نیستند. او می‌افزاید: حرکاتی مثل بستن مساجد اهل تسنن و برخورد امنیتی با عقیده‌ی دینی سبب می‌شود مراکز تحصیلی تندروری در کشورهای همسایه مثل پاکستان که بعضاً تفکرات متحجر طالبانی اشاعه می‌دهند بازارشان داغ شود. اگر وزارت علوم درایت داشت باید اتفاقاً این رشته را نگه می‌داشت و امکانات بیشتری برای مشتاقان علوم دینی اهل تسنن به وجود می‌آورد.

شوراها باید شرایط مفاهیم دینی را بین شهروندان برقرار کند

به گفته‌ی او نهادهای محلی مثل مساجد و شخصیت‌های دینی معتمد، شوراهای شهر و روستا، و گروه‌های مردمی می‌توانند در مناطق سنی‌نشین یا مناطقی که شیعه و سنی در کنار هم زندگی می‌کنند، با ایجاد امکانات محلی، مفاهیم دینی را روشن کنند و نشان دهند که دین و مذهب برای بهتر شدن زندگی مردم آمده است نه این که ایجاد دشمنی کند. در دنیایی

که گروه‌های تندرو به نام اسلام حرکات شنیعی مثل ترور انجام می‌دهند وظیفه‌ی ماست که نشان دهیم اسلام دین رحمانیت است نه حذف همدیگر و سرکوب مردمان خودمان. واکنش اعضای شورای شهر نسبت به تضييع حقوق اهل سنت، به پرسشگری شهروندان نیز مرتبط می‌شود. به چالش کشیدن آن‌ها و طرح مطالبات شهروندان، از سوی فعالان مدنی، می‌تواند اعضای شوراها را نسبت به ایفای وظیفه نمایندگی شان، سوق دهد.

اردبیل تشنه است، شورا به دادش برسد



نویسنده: سارا میکاییلی

استان: اردبیل

شهر: اردبیل

چالش‌ها:

- بحران آب
- مشکلات روستائیان
- ضعف مدیریت

سال‌های خیلی دوری نبود وقتی ماشین در راه باریکه‌های خاکی آرام آرام می‌رفت و غبار به آسمان برمی‌خاست. جاده خاکی بود اما اطراف آن پر بود از سبزه و گل و دار و درخت. دشت بابونه و شقایق در دو سوی جاده‌های اردبیل مثل تابلوی نقاشی می‌درخشید و میان درخت‌ها و چمن‌زارها رودخانه‌ای اگر نه، جوی آبی روان بود و دام‌ها در سبزی کنار جاده یله داده بودند. سال‌های خیلی دوری نبود، همین کودکی‌های ما؛ همین پانزده بیست سال پیش. اما حالا شهرهای کوچک استان اردبیل مثل خیلی جاهای دیگر هرچند شکل و شمایل شهری مدرن به خود گرفته، دیگر آن صفای رنگین روستایی را ندارد و در شامه‌ی رهگذران بوی ناب علف آب خورده نمی‌پیچد. اردبیل تشنه است.

دشت اردبیل در این سال‌ها با خطر کم‌آبی جدی روبه‌روست و به گفته‌ی فرماندار اردبیل اگر از حالا چاره‌ای اندیشیده نشود در آینده‌ای نزدیک با زیان جدی تری روبه‌رو می‌شویم. فرماندار

اردبیل هم‌کاری مسئولان جهاد کشاورزی، شرکت آب منطقه‌ای و دستگاه‌های متولی دیگر را در حل مشکلات و تقویت زیرساخت‌های توسعه‌ای ضروری می‌داند.

مردم روستاهای اردبیل در زمستان با سرما و برف دست و پنجه نرم می‌کنند. بای‌برقی و قطع گاز در یخبندان می‌سازند، و همین که زمین می‌خواهد نفس بکشد و کمی از بهار می‌گذرد، بی‌آبی شروع می‌شود. هرچند بارش نزولات آسمانی در سال‌های اخیر کم شده، اما این کمبود در حدی نیست که مردم این منطقه با بحران بی‌آبی رو به رو باشند. مشکل در جای دیگری است؛ در مدیریت آب!

در چند سال اخیر آب کشاورزی و آب آشامیدنی بسیار کم شده و به زندگی مردم استان اردبیل، به ویژه روستاییان، لطمات بسیاری وارد کرده است. آب مایه‌ی اولیه‌ی زندگی است و هرچند روستاییان صبری می‌کنند، اما مسئولان نباید نسبت به این مشکل بی‌خیال باشند. با توجه به گستره کشاورزی و دامداری در استان اردبیل، ذخایر آبی برای این استان بسیار پراهمیت است و بخش بزرگی از اقتصاد این منطقه بر پایه کشاورزی استوار است. استان اردبیل علاوه بر بارش‌های فصلی، که اغلب در زمستان و به صورت برف است، آب مصرفی خود را از سه رودخانه بالیخ‌لو، قره‌چای و قره‌سو به دست می‌آورد و علاوه بر آن سدها و آب‌خیزهای طبیعی نیز به کمک تامین آب این منطقه می‌آیند. در مجموع کشور ایران جزو مناطق پرآب جهان محسوب نمی‌شود، بنابراین با مدیریت آب باید الگوهای مصرف را بازبینی کرد و با صرفه‌جویی و مصرف بهینه، مشکل کم‌آبی را جبران کرد.

بحران کم آبی و وظیفه شورا

سعید مینابادی، کارشناس منابع طبیعی، می‌گوید: براساس آمار و اطلاعات موجود منابع آبی استان اردبیل تا پانزده سال آینده ثابت خواهد ماند یا کمتر خواهد شد. این در حالی است که جمعیت رو به افزایش است و تقریباً در این مدت به دو برابر خواهد رسید. بنابراین ما ناگزیریم ضمن برنامه‌ریزی برای کنترل جمعیت، در زمینه‌ی مدیریت مصرف آب نیز برنامه‌ریزی کنیم. او درباره انتقال آب از حوزه‌های آبی دیگر می‌گوید: اگر در یک منطقه کمبود آب هست باید سعی شود با مدیریت درست مصرف، آب از منابع همان حوزه جبران شود، وگرنه لطمات جبران‌ناپذیری به محیط‌زیست می‌زند. در واقع انتقال آب از یک حوزه به حوزه‌ای دیگر اکوسیستم آن مناطق را تغییر می‌دهد و تغییراتی در سفره‌های زیرزمینی و کیفیت خاک منطقه به وجود می‌آورد.

او که اصالتاً اهل یکی از روستاهای نمین است، ادامه می‌دهد: در فصل گرما با وجود این که انتظار می‌رود مسافران به این منطقه بیایند و مهاجران نیز در این فصل ترجیح دهند به روستا برگردند، اما به خاطر مشکلاتی مثل قطعی همیشگی آب این اتفاق به اندازه کافی نمی‌افتد. اغلب روزها آب کمتر از یک ساعت جریان دارد و این زندگی را سخت می‌کند. مردم برای همین چیزهای کوچک که وقتی یک جا جمع می‌شود، به مشکلات بزرگ تبدیل می‌شود، مهاجرت می‌کنند. در حالی که اگر هر چیز سر جای خودش باشد، مردم نیز می‌مانند و منطقه خودشان را آباد می‌کنند.

مینابادی به ضعف عملکرد نهادهای شهری مثل شوراها اشاره می‌کند و می‌گوید: رسیدگی به مسائلی مثل بحران کم‌آبی از اصلی‌ترین وظایف شوراهاست. چه از نظر ترویج فرهنگ مصرف بهینه و چه از نظر رایزنی با مقامات بالاتر برای ایجاد زمینه‌های مدیریتی. در واقع شوراها حلقه‌های واسطه هستند و باید درد مردم را منتقل و درمان کنند.

به گفته معاون بهره‌برداری شرکت آب و فاضلاب شهری استان اردبیل ۲۶ شهر این استان

از خدمات آب و فاضلاب شهری بهره‌مندند اما هشت شهر شامل اردبیل، نمین، عنبران، مشگین‌شهر، کوثر، خلخال، لاهرود و فخرآباد از تنش آبی رنج می‌برند. او از برنامه‌ریزی برای نجات این شهرها از بحران کم‌آبی خبر داده و توضیح می‌دهد که در دو سال گذشته با اختصاص ۱۱ میلیارد تومان منابع سعی کردیم تجهیزات مناسب تهیه کنیم و زمینه یک مدیریت مطلوب را فراهم کنیم و با خرید مخزن هوایی و تجهیزات الکترومکانیکی سعی کنیم در زمان بحران مدیریت درستی انجام دهیم.

فاصله بین مردم و شوراها، بحران‌ها را تشدید کرده

حسین صفی‌خانی، فعال محیط‌زیست، درباره راه‌کارهای مقابله با بحران کم‌آبی و نقش مسئولان منطقه‌ای می‌گوید: مدیران بیشتر به فکر تامین بودجه هستند. بودجه لازم است، اما همه چیز نیست. مدیر باید بلد باشد بودجه را کجا خرج کند تا مفیدتر واقع بشود. بحث هم فقط اختلاس و جابه‌جایی پول نیست. خیلی وقت‌ها پول هم هزینه می‌شود، اما با هزینه کردن نادرست، هدر می‌رود. برخی مدیران دولتی هم معمولاً راه‌کارهایی مثل صرفه‌جویی و جلوگیری از تخلفات برداشت غیرمجاز را چاره‌ی کار می‌دانند. این کاملاً درست است، اما مشکل این جاست که گاهی عملاً این اتفاق نمی‌افتد و یا گزینشی صورت می‌گیرد. معمولاً تخلف در جاهایی صورت می‌گیرد که کسی مثلاً آشنا دارد و به طریقی از قبل مطمئن می‌شود که با تخلف او برخورد نخواهد شد. در حالی که آب، زندگی است و نمی‌شود با آن از این شوخی‌ها کرد و نباید فرقی بکند که فرد متخلف برادر من مسئول است یا غریبه.

به گفته‌ی حسین صفی‌خانی، برای حل بحران آب باید فرهنگ‌سازی بشود و این کار وظیفه‌ای همگانی است. او تقویت شورایاری‌ها از سوی شوراهای شهر را یکی از بهترین راه‌کارهای حل همه‌ی بحران‌های اجتماعی می‌داند و می‌گوید: اگر شوراها، شورایاری‌ها را تقویت کنند و شهروندان مسئولیت‌پذیر گرد هم بیایند، کارهای داوطلبانه رواج پیدا کند و با مشورت مردم و شوراها و با هم‌دلی فرهنگ‌سازی شود و با هم‌فکری راه‌کارهای عملی بومی برای مشکلات پیدا کنند خیلی از مسائل حل می‌شود؛ اما مشکل این جاست که بین مردم و شوراها فاصله زیاد است و مردم احساس می‌کنند اعضای شوراها بعد از انتخابات دیگر کاری به کار آن‌ها ندارند. صفی‌خانی ادامه می‌دهد: البته روش درست این است که مردم در زمان انتخابات خیلی جدی مطالبات‌شان را از کاندیداهای شوراها بخواهند و هم‌چنان بعد از انتخابات این خواسته‌ها را پی‌گیری کنند و آن قدر پی‌گیری کنند تا اعضای شوراها خود را موظف به پاسخ‌گویی کنند. این کار یک روز و دو روز نیست و شاید سال‌ها طول بکشد که در این زمینه فرهنگ‌سازی شود. به باور صفی‌خانی بحران آب جدی‌تر از آن است که بشود منتظر فرهنگ‌سازی ماند، و می‌گوید: باید راه‌کار عملیاتی‌تر پیدا کرد.

پیشنهاد او هم‌دلی جوانان تحصیل‌کرده شهرهای کوچک و روستاهاست. او اضافه می‌کند: آن‌ها با انگیزه و شور جوانی می‌توانند بر محیط زندگی خود تأثیر بگذارند؛ در خلأ آموزش همگانی از سوی رسانه ملی، مردم می‌توانند با هم به راه‌کارهایی برای صرفه‌جویی در مصرف آب برسند و به طور گروهی از شوراها و شهرداری‌ها بخواهند برای رفع چنین مشکلاتی چاره‌اندیشی کنند.

رویای ایجاد منطقه آزاد



۱۹۵



تقابل شرق و غرب در استان مازندران

نویسنده: سیمین کوچویی

استان: مازندران

شهر: بندر نوشهر

چالش‌ها:

- پروژه‌های ناتمام

- گردشگری

- رونق اقتصادی

سال‌هاست که ایجاد منطقه آزاد در استان مازندران یکی از دغدغه‌های مهم شهروندان این استان در راه رسیدن به توسعه اقتصادی به شمار می‌رود. مناطق آزاد ایران به دلیل معافیت از پنج قانون که شامل مالیات، گمرک، پول و بانک، کار و روادید است تحولی بزرگ را در چشم انداز توسعه هر منطقه و استان رقم خواهد زد. بندر نوشهر یکی از بنادر استان مازندران است که با قدمتی ۹۰ ساله قدیمی‌ترین بندر شمال ایران به حساب می‌آید. این بندر در غرب استان مازندران واقع شده، که می‌تواند با تبدیل شدن به منطقه آزاد اقتصاد این منطقه را متحول سازد.

در شرایطی که بندر نوشهر به منطقه آزاد تبدیل شود، مزیت‌های قانونی فراوانی دارد که از جمله آن‌ها نزدیکی ۵ دقیقه‌ای جاده چالوس به نوشهر، آزادی مشارکت سرمایه‌گذاری خارجی تا سقف ۱۰۰ درصد، تضمین کامل سرمایه‌های خارجی و سود حاصل از آن‌ها، امکان مشارکت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، امکان ترانزیت و صدور مجدد کالا بدون محدودیت و ... است. این منطقه از نظر جغرافیایی ویژگی‌ها و مزایایی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: نوار مرزی ۷۰۰ کیلومتری ساحلی کل مازندران و گیلان تنها چلک نوشهر است که نزدیک‌ترین فاصله کوه به دریا را دارد و منظره‌ای فوق العاده به عنوان یک جاذبه توریستی است. قرار گرفتن در مسیر کریدور بین‌المللی شمال - جنوب معروف به نستراک، که از آن به عنوان کریدور حمل و نقل قرن بیست و یکم آسیا و اروپا یاد می‌شود. این کریدور بندر هلسینکی در شمال اروپا را از طریق روسیه به بندر شمال و جنوب دریای مازندران، بندر خلیج فارس و سپس به کشورهای جنوب و شرق آسیا متصل می‌کند.

هم‌چنین هم‌جواری با بندر آستراخان و لاگان در روسیه، کراسنودسک در ترکمنستان، اکتائو در قزاقستان و باکو در آذربایجان، نزدیکی به فرودگاه بین‌المللی نوشهر و نزدیک‌ترین منطقه آزاد به پایتخت کشور و سایر مراکز صنعتی و پرجمعیت کشور به عنوان بازارهای مصرف از دیگر مزایای جغرافیایی بندر نوشهر است.

اما متأسفانه با رایزنی‌ها و تلاش‌های فراوان نمایندگان مردم نوشهر و چالوس هنوز بندر نوشهر به منطقه آزاد تبدیل نشده است. به همین بهانه به سراغ تعدادی از شهروندان نوشهری رفتیم و نظر آن‌ها را در خصوص طرح منطقه آزاد نوشهر جویا شدیم.

بابک که یک تحصیلکرده است و اطلاعات جامعی در این خصوص دارد، در پاسخ به نظرخواهی ما در این مورد، می‌گوید: بزرگ‌ترین ظلمی که به مردم شهرهای غربی مازندران شده، این است که سال‌هاست مسئولین منطقه در تلاش هستند که بندر نوشهر تبدیل به منطقه آزاد شود و این اتفاق نمی‌افتد.

او با یادآوری اینکه «در حال حاضر بندر نوشهر ۳۶ هکتار ساحل خشک دارد»، می‌گوید: «شاید بزرگ‌ترین اشتباهی که مسئولین دوره‌های قبل انجام داده‌اند این است که زمین‌های اطراف بندر را برای توسعه نوشهر خریداری نکردند و امروز به دلیل گرانی بیش از حد زمین‌ها، امکان این کار وجود ندارد.»

وی در ادامه افزود: «حدود ۸ سال پیش مسئولین تصمیم گرفتند که بندر نوشهر را توسعه دهند اما خیلی زود متوجه شدند که توان خریداری زمین‌های اطراف را ندارند، اما زمین‌های آنسوی کمربندی قیمت پایین‌تری داشتند.»

بابک به تغییر تصمیم مسئولین اشاره می‌کند و می‌گوید: «با توجه به اتفاقاتی که رخ داد و راه‌هایی که نتیجه نداد، سازمان بندر در آن سال تصمیم گرفت، حال که نمی‌توان بندر نوشهر را توسعه داد، یک بندر دیگر را توسعه می‌دهیم، که شرق استانی‌ها به خاطر انحصار طلبی خود بندر امیرآباد را توسعه دادند. این در شرایطی است که بندر امیرآباد در برابر بندر نوشهر قدمت و جاذبه‌ای ندارد و مردم فقط به خاطر بندر بودنش به آنجا رفت و آمد می‌کنند.»

او در خصوص تلاش نمایندگان نوشهر و اعضای شورای این شهر، می‌گوید: «انصافاً نمایندگان تلاش خود را کردند و رایزنی‌های فراوانی صورت گرفت و با منطقه آزاد شدن امیرآباد به شدت مخالفت کردند، اما همیشه قدرت شرق استان بیشتر از غرب است و این رایزنی‌ها تا امروز هیچ نتیجه‌ای نداده است.»

منطقه آزاد پیشکش، یک بیمارستان فوق تخصصی هم نداریم

مهدی یکی دیگر از شهروندان نوشهری است که در این خصوص می‌گوید: «نمی‌دانم چرا مسئولین استانی با منطقه آزاد شدن نوشهر مخالفت می‌کنند. اگر نوشهر منطقه آزاد شود، غرب مازندران از نظر اقتصادی پیشرفت قابل توجهی می‌کند.»

او می‌گوید: «تمام بودجه‌های سالیانه که به استان مازندران تعلق می‌گیرد در شهرهای شرقی هزینه می‌شود، به دلیل اینکه مرکز استان آنجاست و تمامی شهرهای غرب استان در مضیقه هستند. از چالوس تا رامسر یک بیمارستان فوق تخصصی وجود ندارد، آنوقت ما توقع داریم که بندر نوشهر را منطقه آزاد اعلام کنند که اقتصاد پیشرفت کند.»

وی ادامه داد: «اگر نوشهر به منطقه آزاد تبدیل شود، بی‌شک اشتغال زایی می‌شود، مردم از بی‌کاری نجات پیدا می‌کنند، اقتصاد غرب مازندران به کلی تکان می‌خورد.»

مهدی با تاکید بر اینکه «دلیل این خودخواهی از طرف نمایندگان شرق استان را متوجه نمی‌شوم» می‌افزاید: «به نظر همان قدر که باید به فکر مرکز استان و شهرهای اطرافش باشند باید به شهرهای غربی هم اهمیت بدهند.»

خانم احمدی یکی دیگر از ساکنان این منطقه است در این خصوص می‌گوید: «با تبدیل شدن نوشهر به منطقه آزاد رفت و آمد توریست‌ها به این منطقه افزایش پیدا می‌کند، تجار داخلی و خارجی سرمایه‌گذاری می‌کنند و با این کار هم فرهنگ ارتقا پیدا می‌کند و هم اقتصاد، مردم منطقه تقریباً امنیت اقتصادی پیدا می‌کنند.»

او می‌گوید: «نمایندگان شرق استان مازندران انحصارطلب‌اند و پیشرفت را فقط برای منطقه خودشان می‌خواهند با نمایندگان غرب استان همکاری نمی‌کنند.»

وی در مورد تلاش‌های نمایندگان مجلس و شورای شهر در این خصوص نظر مشابه‌ای با مهدی دارد. «باید به حق بگویم که نمایندگان منطقه برای تحقق این رویا تلاش‌های زیادی کردند، حتی هنگامی که اعلام کردند که بندر امیرآباد به عنوان منطقه آزاد اعلام می‌شود یکی از نمایندگان نوشهر گفت اگر این اتفاق بیافتد تمام تلاش‌شان را می‌کنند که غرب مازندران را از استان جدا کنند!»

خانم احمدی گفت: «کسی با نمایندگان نوشهر و چالوس همکاری نمی‌کند و تمام تلاش‌های نمایندگان برای منطقه آزاد شدن نوشهر بی‌نتیجه مانده است و مردم هم چنان منتظر تحقق این رویا هستند. شاید روزی اتفاق بیافتد.»

با این وجود، تصویب یک منطقه به عنوان منطقه آزاد یک تصمیم کلان منطقه‌ای و ملی است که مسئولین در تمام سطوح‌ها از مدیران شهری و اعضای شورای شهر گرفته، تا فرمانداران و استان‌داران منطقه و در نهایت در سطح هیات دولت و ارگان کلان کشوری در آن دخیل هستند.

تلاش همه جانبه برای تحقق آرزوی مردم منطقه

در سال‌های اخیر اکثر نمایندگان این شهر و شهرستان از هر فرصتی برای پی‌گیری آن بهره برده‌اند. چه در سطح مذاکرات مجلس که اختلافات شدید بین نمایندگان شرق و غرب استان انجامید. و یا پی‌گیری‌هایی که مسئولین منطقه و نمایندگان در آستانه سفر استانی رئیس جمهوری انجام دادند. و یا بستر سازی‌هایی که برخی از اعضای شورای شهر نوشهر در آن مسیر گام برداشتند. و یا کمپین ۵۰ هزار امضایی شهروندان که هم‌چنان همین مطالبه را پی‌گیری می‌کند.

اما همه این تلاش‌ها نتیجه‌ای دربر نداشته و این پرسش در ذهن بسیاری از شهروندان استان شکل گرفته که آیا واقعا تبعیض سیستماتیک در مورد شرق و غرب استان وجود دارد؟ این

پرسش در میان بسیاری از ساکنان شهرهای غرب استان مطرح است که چرا تمام بودجه‌ها باید صرف شرق استان شود؟ آیا رویای سالیان متمادی مردم غرب استان مازندران هم چنان در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند؟ عملکرد اعضای شورای شهر و مدیران شهرداری در زمینه بسترسازی و تقویت زیربنای مورد نیاز برای تحمیل این مطالبه به تصمیم‌گیران کشور چه بوده؟ تردیدی نیست که بار دیگر در آستانه انتخاباتی دیگر، این دغدغه و رویای ساکنان این منطقه تبدیل به موضوعی در گفت و گوهای انتخاباتی مسئولان و نامزدها خواهد شد. آیا انتخابات، فرصتی مغتنم برای پرسشگری از کارنامه و عملکرد مسئولینی که به رای مردم چشم دوخته‌اند نیست؟ شهرداری و شورای شهر شاید تصمیم‌گیرندگان اصلی برای این مطالبه قدیمی نباشند، اما بی‌تردید نقش تاثیرگذاری در تصمیم‌سازی و بسترسازی برای تحقق این «رویا» دارند. آیا آن‌ها به اندازه لازم به سهم خود در این مسیر گام برداشته‌اند؟

شورای شهر کرمان و تخریب "خانه شهر"



نویسنده: سعیدی سیرجانی

استان: کرمان

شهر: کرمان

چالش‌ها:

• میراث فرهنگی

• ضعف نظارتی شورا

• گردشگری

حراست از آثار تاریخی و حفظ آن‌ها به منظور پاسداری از گنجینه فرهنگی و تاریخی هر منطقه از کشور و خزانه معنوی ایران، فقط وظیفه دولت و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری نیست. شوراها فقط وظایف اقتصادی و اجتماعی و عمرانی ندارند؛ بلکه مکلف به فعالیت فرهنگی هستند؛ یکی از بایدهای شوراها با مراقبت از آثار تاریخی و سرمایه‌های فرهنگی، گره خورده است.

متأسفانه اغلب شوراها چنان درگیر امور روزمره و کارهای اجرایی و اقتصادی شده‌اند که این حوزه (فرهنگ و هنر) را به حاشیه توجه خود برده‌اند. چنان که تابستان پیش «خانه توران»، عمارتی تاریخی چند هزار متری در منطقه زعفرانیه تهران متعلق به همسر سوم رضاشاه که خانه‌ای اعیانی بود و دارای جذابیت‌های فرهنگی و تاریخی، با بیل ساخت‌وساز و سودجویی اقتصادی، تخریب شد. شورای شهر پایتخت هم واکنش موثری به این رخداد تلخ نشان نداد.

این ماجرای تأسف بار حالا چند هفته‌ای است که گریبان کرمان و بنایی با قدمت نیم قرنی را گرفته است: "خانه شهر کرمان". ساختمانی قدیمی با معماری خاص، متعلق به دوران پهلوی، که می‌رود قربانی ساختمان جدید استان داری کرمان شود.

تأسیس خانه شهر کرمان

اواخر دهه چهل شمسی بود که مسئولان کرمان تصمیم گرفتند برای برگزاری مراسم، ساختمانی ویژه و زیبا را در این شهر بنیان گذارند. هزینه‌های ساختن این بنا نیز قرار شد از عوارض اخذ شده از شهروندان کرمانی تأمین شود.

یکی از معماران مشهور کرمان (علی اصغر اصفهانی) مسئولیت طراحی و ساخت این بنای خاص را برعهده گرفت. او با تلفیق دانش روز و هنر ایرانی و معماری اسلامی و نیز درهم پیوستن آن‌ها با دانش روز و معماری مدرن، خانه شهر کرمان را طراحی و در دو طبقه احداث کرد.

ساختن این بنای ویژه دو سالی به طول انجامید و در نهایت در مهرماه سال ۱۳۵۰ خانه شهر کرمان در سیمای زیبا و دیدنی و امکاناتی قابل توجه، رسماً افتتاح شد.

ساختمانی که به سرعت به نمادی برای کرمان مبدل و مکان مناسبی برای برگزاری مراسم گوناگون اجتماعی و فرهنگی و هنری شد.

تخریب خانه شهر کرمان

حکایت تعجب برانگیز و سؤال ساز تخریب خانه شهر کرمان به سال پرحادثه ۱۳۸۸ برمی‌گردد. زمانی که در اوج حوادث بی سابقه پس از انتخابات ریاست جمهوری، و درحالی که اکثر جامعه و نیز اغلب مردم کرمان درگیر رویداد مهم سیاسی روز بودند، استان دار وقت در دولت احمدی نژاد که استان داری غیرکرمانی بود، اقدام به تأسیس ساختمان جدید استان داری کرد.

ساختمانی که کلنگ آن بر زمین زده شد از مسیر خانه شهر کرمان می‌گذشت؛ چرا که در زمینی به وسعت بیش از ۲۴ هزار مترمربع طراحی شده بود.

با فروکش کردن اعتراض‌های خیابانی و سرکوب جنبش سبز، کم‌کم ماجرای تخریب خانه شهر کرمان برای شهروندان کرمانی علنی شد و در شهر پیچید.

اعتراض مردم در قالب امضای طومار و اظهار نظر در مطبوعات و محافل و مجامع محلی مطرح شد. استان داری اما پروژه مستقل خود را تعقیب کرد. تغییر دولت (روی کار آمدن دولت اعتدال‌گرای روحانی) نیز تأثیری در این پروژه نداشت.

کار به جایی رسید که در پاییز سال گذشته استان داری از شورای شهر خواست که «خانه شهر» را تخلیه کنند. جالب این‌که واکنش شورا هم فقط این بود که درخواست کرد جای دیگری به شورا داده شود. جایی مناسب با تأمین بودجه کافی برای خرید یا ساخت ساختمان جدید.

اغلب اعضای شورا دغدغه دار ساختمانی زیبا برای شورای شهر شدند و از کنار ارزش فرهنگی و پیشینه تاریخی خانه شهر کرمان گذشتند.

آن‌ها عمدتاً نگران تهیه ساختمانی مناسب برای شورای شهر در جایی خوب از شهر هستند. موضعی که موجب تأسف شهروندان فرهنگ دوست کرمان و اهالی قدیمی شهر شد و اعتراض زیادی را به خصوص در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت.

اعتراض شهروندان اهل فرهنگ

نادر معلم بازنشسته کرمانی می‌گوید: «باور نکردنی است که بنایی را که متعلق به همه مردم کرمان است، یک نهاد دولتی می‌خواهد به نفع خود و برای تغییر ساختمان خود، تخریب کند.

پس حقوق فرهنگی و هنری و مدنی مردم کرمان چه می شود؟»
 نادر تاکید می کند که خاطرات زیادی از خانه شهر کرمان دارد و اضافه می کند: «این خانه با پول عوارض من و امثال من ساخته شده است؛ هیچ مقامی حق ندارد این قدر به حقوق شهروندان بی اعتنایی نشان دهد.»

سعید از پزشکان قدیمی کرمان هم می گوید، ساختمان خانه شهر به نوعی حافظه جمعی اهالی کرمان است. وی گزارش می دهد: «چند دهه است که این ساختمان زیبا در این شهر قرار دارد. این نهایت بی تدبیری مسئولان است که این طور راحت به علائق اهالی یک شهر بی توجهی نشان دهند و ساختمانی را که به نماد شهر تبدیل شده، تخریب کنند.»
 او اضافه می کند که اگر این خانه تخریب شود، فاصله مردم کرمان با حکومت بیشتر خواهد شد.

رضا که مهندسی عمران خوانده هم می گوید: «بنا کردن ساختمان غول پیکر و بزرگ برای استان داری در این شرایط اقتصادی فاقد توجیه است؛ سال هاست که در کشورهای توسعه یافته اداره های دولتی در حال کوچک شدن هستند. آن وقت اینجا، به بهای آسیب زدن به یک اثر تاریخی و فرهنگی، استان داری خود را بزرگ می کند و مردم منطقه را تحقیر.»

او هم چنین در پاسخ به این سوال که قدیمی و فرسوده بودن خانه شهر آیا توجیه مناسبی برای تخریب آن است، پاسخ می دهد: «همه می دانند که این فقط یک بهانه است. اصل بحث این است که خانه شهر در مسیر پروژه و ساختمان عظیم استان داری و پیرامون آن قرار گرفته؛ این که آقایان مطرح می کنند که ساختمان خانه شهر فرسوده است، واقعا حرف بی مبنا و غیر قابل قبولی است. چرا برای تداوم و مرمت خانه شهر هزینه نمی کنند؟ چرا برای بازسازی و ماندگاری آن کمی خرج نمی کنند؟»

صادق یکی از فعالان فرهنگی شهر کرمان هم تاکید می کند: «تاکنون در خانه شهر کلی نمایشگاه و شب شعر و نمایشنامه برگزار شده است. از بین بردن این خانه که ویژگی های معماری خاصی دارد واقعا آسیب روانی و ذهنی به اهل هنر و فرهنگ و سرمایه ی معنوی کرمان است.»

فرجام تلخ یا پایان شادی بخش؟

ابتدای اسفندماه جاری، معاون میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان با اشاره به درخواست اهالی کرمان، خبر داد که قرار شده یک تیم کارشناسی متشکل از کارشناسان سازمان میراث فرهنگی و وزارت راه و شهرسازی ظرف یک هفته مجموعه خانه شهر را بررسی و نظر خود را اعلام کنند.

آخرین خبر مرتبط با خانه شهر، خبری خوش نیست؛ معاونت عمرانی استان داری در جلسه ای با حضور اعضای شورای شهر و شهردار کرمان اعلام کرده که «قرار است تا ۲۰ روز آینده مجوزهای لازم جهت تخریب سالن خانه شهر گرفته شود.»

ظاهرا اعضای شورا در هراس از پیامدهای سوء تخریب خانه شهر بر روند و نتیجه انتخابات آتی شوراها، کمی قاطع تر شده اند و واکنش های تند و صریحی نشان می دهند.

سخن گوی شورای شهر کرمان گفته که «حاضر نیستیم مسئولیت تخریب خانه شهر را بپذیریم و شورای دوره چهارم ننگ تخریب خانه شهر را به دوش نمی گیرد.»

او از واریز وجهی توسط استان داری به حساب شهرداری خبر داده، و اضافه کرده که این پول قرار بوده برای احداث جای جدید باشد و نه در قبال تخریب خانه شهر. وی در سخنی معنادار گفته: «می خواهند از شورا باج خواهی کنند و در قبال پنج میلیارد تومان شورا زیر بار تخریب خانه شهر برود.»

آیا شورای شهر کرمان زیر بار چنین اتفاق تلخی خواهد رفت؟

انتظار شهروندان کرمانی از شورای شهر، عدم تخلیه خانه شهر و نیز تغییر موضع و اقدام استان داری است.

اعتراض شهروندان کرمانی در شبکه‌های اجتماعی آنلاین نسبت به اقدام استان داری به شکل محسوسی افزایش یافته؛ مخالفان از یک طرف از شورای شهر می‌خواهند که پای حقوق مدنی و معنوی اهالی کرمان بایستند و از طرف دیگر از استان دار دولت روحانی می‌خواهند که نگاهی فرهنگی‌ترو برخوردی معنوی‌تر با شهر داشته باشد.

به نظر می‌رسد که تا پایان اسفندماه جاری، وضع خانه شهر کرمان مشخص خواهد شد. با اطمینان می‌توان گفت که فرجام بنای زیبا و قدیمی خانه شهر هرچه باشد تلخ یا شیرین بر نتیجه انتخابات شورای کرمان اثری محسوس خواهد داشت.

مشهد کمتر کسی از شورا راضی است



۲۰۳



نویسنده: ماندگاری
استان: خراسان رضوی
شهر: مشهد
چالش‌ها:

- حاشیه‌نشینی
- نارضایتی عمومی
- ضعف مدیریت شهری

انتخابات شورای شهر چهارم در مشهد با پیروزی قاطع اصول‌گرایان، به خصوص جبهه پایداری همراه شد. از فهرست ۲۵ نفره «حامیان جلیلی» ۱۹ نفر به ترکیب شورای شهر چهارم مشهد راه یافتند و الباقی هم افرادی بودند که در فهرست ائتلاف بزرگ اصول‌گرایان یا جبهه پیروان خط امام و رهبری و دیگر طیف‌های اصول‌گرا قرار داشتند؛ فهرست مشهور به «هو المطلوب» که محافظه‌کاران سنتی و اصول‌گرایان تندرو را نمایندگی می‌کرد بر نتیجه انتخابات شورا اثرگذار بود.

چهار سال پس از روی کار آمدن شورایی که ترکیب یک‌دست آن از اصول‌گرایان هم‌دل با تولید استان قدس رضوی و رهبر جمهوری اسلامی شکل گرفته، این شورا چه کارنامه‌ای دارد؟ آیا اهالی مشهد از عملکرد این شورا راضی هستند؟ آیا اساساً شورا در چشم شهروندان مشهدی محسوس است و کارنامه آن خودنمایی می‌کند؟

پاسخ تربیون‌های رسمی منطقه و سخن‌گویان شورا و شهرداری مشهد، به شکلی قابل حدس، «مثبت» است و شامل تجلیل. اما نظراهای شهر چیست؟ متأسفانه نظرسنجی مستقل و قابل تکیه‌ای به جهت علمی در این خصوص صورت نگرفته، پس برای کشف پاسخ، گریزی از رفتن به متن شهر و هم‌صحبتی با شهروندان مشهودی نیست. به نیت کشف پرسش‌های یادشده و سوال‌های مشابه، با شماری از شهروندان مشهودی از طیف‌های مختلف، و با شغل‌ها و سلیقه‌های مختلف گفت‌وگو کرده‌ایم.

ارزیابی‌های منفی؛ کارنامه ناامیدکننده شورای اصول‌گرا

نوید، یک مدیر فعال در مشهد که در تماس با شهرداری مشهد هم هست، تاکید می‌کند که «شورا کار عمرانی خاصی نکرده؛ تنها اقدام پرهیاهوی آن، یک خط قطار شهری است که همان هم فعلاً به شکل آزمایشی افتتاح شده؛ بماند که این پروژه هم پروژه‌ای واگذار شده به قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه بود که با کلی تبلیغات و با حضور فرمانده کل سپاه پاسداران همین چند روز پیش در مشهد افتتاح شد.»

نوید هم چنین معتقد است که از نظر فرهنگی و سیاسی نیز سوگیری شورا، کاملاً مخالف جهت‌گیری‌های عمومی و رسمی دولت روحانی است؛ او می‌گوید: «تمام شهر پر شده از نمادها و شعارهای مرتبط با باورها و عقاید اصول‌گرایان؛ از مخالفت با برجام گرفته تا مدافعان حرم و حضور نظامی ایران در سوریه و تبلیغ نظامی‌گری و حجاب و مضامین مشابه.»

مهدی، فروشنده عینک در چهارراه دکترای مشهد، خیال ما را راحت می‌کند؛ می‌گوید که هیچ چیز از شورای شهر نمی‌داند و در اقدامات شورا هم چیز قابل اشاره و مهمی نمی‌بیند. جواد یک فروشنده زعفران در بازار رضای مشهد است؛ او هم تاکید می‌کند که چیزی از کارنامه شورا برایش برجسته و قابل ذکر نیست.

وی البته در یک اظهار نظر کلی می‌گوید، هرچه باشد وجود شورا برای جلوگیری از یک‌تازی شهردار مفید است.

حمید، کارمند بازنشسته بانک نیز می‌گوید: «متأسفانه افرادی ناکارآمد و عقیده‌محور و سیاسی و بعضاً فرصت‌طلب وارد شورا شده‌اند که تنها کار آن‌ها هم سویی با برنامه‌های حکومت بوده و کار خاصی برای مردم شهر انجام نداده‌اند.»

حمید هم چنین از اینکه عوارض دریافتی از مردم شهر و نیز بودجه‌ای که باید برای بهبود وضع مشهد هزینه شود، صرف دولت‌های هم‌پیمان در منطقه و ریخت و پاش در ایام محرم و صفر می‌شود، به شدت گلایه می‌کند.

مجید، دانش‌آموخته مهندسی است؛ او با تاکید بر حرفه و تخصص‌اش می‌گوید: «من که مهندس عمران و شهرسازی هستم اگر این دوستان حرکت و عملکردی قابل توجه و در خور عمرانی داشتند راحت متوجه می‌شدم؛ ولی متأسفانه غیر حرکت عمرانی خط دو و سه قطار شهری که از خیلی وقت پیش شروع شده و به این حضرات ربطی ندارد، اقدام و یا بی‌گیری دیگری ندیده‌ام.»

وی هم چنین به ترافیک سنگین در مشهد و وضع وخیم آمد و شد در دومین شهر بزرگ کشور اشاره می‌کند و می‌گوید: «شورای شهر و شهرداری هیچ قدم مثبت و موثری برای بهبود این وضع برنداشته‌اند؛ جز یک‌طرفه کردن خیابان‌ها!»

او با اشاره به اینکه شخصاً هیچ‌کدام از اعضای شورای شهر مشهد را نمی‌شناسد و افراد متخصص و برجسته‌ای نیستند، اضافه می‌کند: «در زمینه فرهنگی هم از این شورا غیر تبلیغ عنوان "پایتخت معنوی" برای مشهد چیز دیگری ندیدم؛ به نظرم بیشتر کارنامه سیاسی داشته

شورا تا کارنامه عمرانی؛ و بر مبنای آنچه شنیدم متأسفانه برای تثبیت موقعیت شغلی و حرفه‌ای خود و اطرافیان‌شان تلاش کرده‌اند.»

حمید تصریح می‌کند که «مطمئنأ اگر افراد متخصص و بدون انگیزه سیاسی و مال‌اندوزی در مسند شورا قرار بگیرند برای حل مشکلات شهر مفید خواهند بود؛ هرچند متأسفانه خیلی به این اتفاق آن هم در مشهد به دلایل سیاسی خوش بین نیستم.»

مهدی، از فعالان فرهنگی و مطبوعاتی مشهد است؛ او در ارزیابی کارنامه شورای چهارم مشهد تأکید می‌کند که «این شورا، ضعیف‌ترین شورای شهر در چهار دوره بوده است.»

وی در توضیح ارزیابی خود و ریشه‌یابی وضع موجود به «غیرمتخصص بودن اعضای شورا، وابستگی شدید جناحی آن‌ها، انتخاب مدیران غیرکارآمد و در راس آن شهردار ناکارآمد مشهد، بخشش‌های بی‌حساب و کتاب توسط شورا به نهادها و ارگان‌های خاص، غلبه نگاه سیاسی و ایدئولوژیک بر نگاه تخصصی و اجرایی و نیز وابستگی شدید اعضای شورا به امام جمعه تندر و مشهد» اشاره می‌کند.

حسن یکی از فعالان اقتصادی مستقل مشهد هم می‌گوید: «وضعیت کنونی شهر حاکی از نابسامانی ساخت‌وسازهای بی‌حساب و کتاب و خارج از برنامه‌ریزی‌های منطقی بوده و بعضاً در پروژه‌های بزرگ در قالب رانت و ارتباط انجام می‌شود؛ اتفاقاتی که بدون اطلاع و نظارت شورای شهر نباید رخ دهد؛ اما متأسفانه ادامه دارد و شورا با سکوت در برابر این وضع و بلکه هم‌دلی با این شکل از مدیریت شهری در عمل دارد به مردم مشهد خیانت کرده و می‌کند.» او هم چنین اضافه می‌کند: «از نظر شهروندی مثل من که سعی می‌کند آهسته بیاید و آهسته برود و کاری به سیاست نداشته باشد، متأسفانه شورا عملکردی که توأم با حمایت مردم باشد، نداشته است.»

۲۰۵



داوری و گزارش متفاوت شهردار و شورای مشهد

ارزیابی و گزارش مسئولان شهر (شورا و شهردار) اما از کارنامه‌شان هم چنان که قابل پیش‌بینی است با داوری شهروندان تفاوتی فاحش دارد.

چنان‌که شهردار مشهد با اشاره به تست خط ۲ قطار شهری وعده آغاز به کار آن را از بهار سال بعد داده و مدعی شده که این خط «تحول بزرگی در تاریخ پروژه‌های عمرانی مشهد و بزرگ‌ترین پروژه از حیث سرمایه‌گذاری و صرف منابع است.»

او هم چنین گزارش داده که سازمان فضای سبز مشهد در کشور برترین است. افزون بر این‌ها، او از فعالیت‌های عمرانی متعدد در چهارچوب رعایت «اقتصاد مقاومتی» مورد تأکید رهبر جمهوری اسلامی خبر داده است.

سازمان آتش‌نشانی مشهد و ایستگاه‌های آن هم از منظر این گزارش در حد استاندارد، توسعه و تجهیز شده است. او درصد منظم بودن سفرها، توسط قطار شهری در مشهد را ۹۹.۸۹ دانسته است.

در حالی که مشهد از کمی مراکز آموزشی و مدرسه در رنج است، شهردار هم چنین گزارش داده که در دوران شورای شهر اخیر، حدود ۱۷۵ مسجد در مشهد ساخته شده است.

مشهد و یک میلیون حاشیه‌نشین

واقعیت تلخ در مشهد اما زندگی حدود یک میلیون حاشیه‌نشین در دومین شهر بزرگ کشور و چالش آن‌ها با مشکلات متعدد و آسیب‌ها و مسائل اجتماعی رنگارنگ است. افزون بر این ترافیک و ساخت‌وساز ناهمگون کاملاً در شهر خودنمایی می‌کند. و این همه زیر سایه‌ی

سنگین رویکرد و نگاه ایدئولوژیک مستولی بر شورای شهر و شهرداری مشهد رخ می‌دهد. مطالبات شهروندان اما خود را حتی در نظرخواهی شورای شهر مشهد متبلور کرده است. حدود ۳۵ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند که شورای شهر باید در «سامان‌دهی حاشیه شهر و مناطق کم‌برخوردار» ورود کند. حدود ۲۵ درصد مسائل اجتماعی و فرهنگی، حدود ۱۵ درصد حوزه فنی و عمرانی و طرح‌ریزی شهری، و حدود ۲۰ درصد نیز بحث حمل و نقل و ترافیک شهری و قطار شهری را مورد اشاره قرار داده‌اند. تنها ۵ درصد پاسخ‌دهندگان بر بحث «امر به معروف و نهی از منکر» که ظاهراً مرکز توجه عقیدتی شورای شهر است، تمرکز داشته‌اند. اینکه داوری و مطالبات اکثریت اهالی مشهد در قبال اوضاع شهر چیست و خود را چگونه در انتخابات شوراهای پنجم آشکار خواهد کرد، نیازمند صبوری است.

بانه، شهر بی دفاع در برابر تهدیدات زیست محیطی



رونق تجاری در غیاب سیستم مدرن دفع زباله

نویسنده: نیلوفر عثمانی

استان: کردستان

شهر: بانه

چالش‌ها:

- محیط زیست

- زباله

- ضعف مدیریت شهری

رونق تجاری و افزایش روزافزون داد و ستد، بانه را به مقصد بسیاری تبدیل و بافت سنتی این شهر را دستخوش تحولات بسیار کرده اما مدرن نشدن سیستم دفع زباله این شهر، واتکا به روش‌های سنتی در این حوزه، بر حجم آلودگی‌های زیست محیطی آن افزوده و می‌رود تا این شهر را با بحران زباله روبرو سازد.

از زمانیکه بانه به یک منطقه تجاری شناخته شده در غرب کشور تبدیل شده، سالانه صدها هزار نفر به قصد خرید عازم این شهر می‌شوند. اضافه شدن مسافران به جمعیت شهر و ورود کالاهای بسیار با بسته بندی‌های حجیم و پرزباله، حجم زباله‌های شهر را چند برابر کرده بی‌آن‌که امکانات دفع زباله تغییر چندانی کرده باشد. بانه این‌گونه با زباله تهدید شده است.

محل نامناسب جمع‌آوری زباله‌ها در بانه

محلی که برای جمع‌آوری زباله در نظر گرفته شده، منطقه‌ای است به نام «هژده دولان»، که در مسیر جاده پرپیچ و خم بانه- سردشت قرار دارد. این محل دقیقاً در کنار جاده قرار دارد به طوری که بوی تعفن زباله‌ها و نیز بوی دود ناشی از سوزاندن آن‌ها مشام مسافری این جاده را حتی در صورت بالا بودن شیشه اتومبیل‌ها، می‌آزارد. این مکان در واقع جایی برای تخلیه زباله است و نه دفن آن. برای امحاء زباله از روش‌های سنتی مانند آتش زدن آن با مواد اشتعال‌زا استفاده می‌شود که این خود باعث آلودگی بیشتر هوا می‌شود.

این محل که برای تخلیه زباله در نظر گرفته شده در معرض بادهای غالبی است که به سمت بانه در حرکتند، لذا خطر شیوع و انتقال انواع میکروب‌ها که از طریق آئروسول‌ها در هوا پخش می‌شوند بسیار بالاست. هم‌چنین به دلیل نفوذ شیرابه‌های آلوده زباله‌ها در زمین، موجبات آلوده شدن آب‌های زیرزمینی را فراهم کرده است. آب‌هایی که با توجه به کمبود آب در بانه و تامین نیاز آب خانواده‌ها، از طریق حفر چاه، نهایتاً مورد مصرف ساکنین بانه و روستاهای اطراف آن قرار می‌گیرند.

کامیار از کسبه پاساژ شافعی در این خصوص به «در صحن» می‌گوید: «متأسفانه شهرداری با عدم مدیریت بهینه در این زمینه، نتوانسته در طی سالیان سال جای تخلیه زباله‌ها را به مکان دیگری انتقال دهد. این مکان با زشت کردن جلوه طبیعی و بکر منطقه و افزایش آلودگی هوا، نمونه‌ای است از برخورد سنتی و غیرپیشرفته مدیریت شهری با تحولات جدید.»

کارکرد نامطلوب کارخانه بازیافت

یک سال پیش کارخانه بازیافت زباله در جوار همان محل در هژده دولان احداث و شروع به کار کرد. به رغم تاسیس کارخانه بازیافت، مشکلات هژده دولان کماکان باقی است. کمال، مدیر فرهنگی ساکن بانه در این خصوص به در صحن می‌گوید: «اگر فرایند جمع‌آوری تا دفن زباله به همین منوال ادامه پیدا کند مشکل زباله در چند سال آتی به مساله‌ای چالش برانگیز و بحرانی تبدیل خواهد شد که تبعات مختلف بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی خواهد داشت. گرچه حدود یک سال است که کارخانه بازیافت زباله بانه راه‌اندازی شده، لیکن چنان‌چه باید و شاید کارکرد مناسبی نداشته و عملاً سرمایه‌گذاری به هدر رفته است.» وی در پاسخ به این پرسش که چرا فکر می‌کند کارخانه بازیافت کارکرد مناسبی ندارد، می‌افزاید: «هنوز مسئولین شورا و شهرداری در مورد اهمیت بازیافت زباله در میان مردم فرهنگ‌سازی نکرده‌اند. همکاری مردم بسیار بسیار ضعیف است. تنها یک بار در هفته ماشین جمع‌آوری زباله خشک به محلات می‌رود که در مقایسه با حجم زباله‌های عادی، زباله خشک چندان جمع نمی‌شود.»

مسئولیت مردم

تینا دانشجوی ساله ساکن بانه به در صحن می‌گوید: «وضعیت فوق‌العاده مناسب تجاری بانه با نحوه فرایند جمع‌آوری و تخلیه زباله همخوانی ندارد. در پروسه بازیافت می‌توان از زباله کاغذ، پلاستیک، فلزات، شیشه و حتی مواد آلی کود شیمیایی پدست آورد که جدا از درآمدزایی به اشتغال نیز کمک می‌کند.» تینا معتقد است: «اگرچه اخیراً قدم‌هایی برداشته شده ولی کافی نیست. برای بهبود این روند، مدیریت صحیح دولتی، فرهنگ‌سازی و حساسیت مردم مهم و تاثیرگذارند. برای این مهم بایستی ابتدا فرهنگ‌سازی در سطح گسترده انجام گیرد تا بتوان مواد را از مبداء تکفیک کرد. کاری که باید توسط خانواده‌ها انجام شود اما هنوز حساسیت و آگاهی لازم در آن‌ها ایجاد نشده است.» تینا می‌افزاید: «همه از عبور از مسیر هژده دولان

ناراضی اند، اما هیچ کس فکر نمی‌کند که به سهم خود چه کاری در این مورد می‌تواند انجام دهد.»

چه باید کرد؟

عثمان معتقد است که آموزش مردم و مسئولان و به‌خصوص کارکنان شهرداری بسیار ضروری است. او می‌گوید: «با هماهنگی صدا و سیما، شبکه بهداشت، شهرداری و شورای شهر و نیز سازمان‌های مردم‌نهاد که در بخش زیست‌محیطی فعال می‌باشند، باید فرهنگ‌سازی کرد.» شاید لازم است که کمپینی در این باره توسط فعالان مدنی بانه به‌خصوص در آستانه انتخابات شورای پنجم راه‌اندازی کرد، چراکه مردم باید به اهمیت هدر رفتن مواد سودمند بالقوه، آلودگی هوا ناشی از سوختن مواد و آلودگی آب‌ها به علت نفوذ ترشحات زباله‌ها در خاک آگاه و حساس شوند.

تینا معتقد است که شورای شهر و شهرداری باید به فکر اقدام جدی در مورد وضعیت هژده دولان باشند و محل مناسب‌تر و شیوه‌های مدرن‌تری را جهت از بین بردن زباله‌ها به‌کار گیرند.

غم آب آشامیدنی، در کنار غم نان!



نویسنده: سهیل کوهستانی
استان: مازندران
شهر: رامسر
چالش‌ها:

- پروژه‌های ناتمام
- محیط زیست
- ضعف مدیریت شهری

پروژه تصفیه خانه آب رامسر که با سرو صدای زیاد ۱۲ سال پیش در دولت محمود احمدی نژاد با تبلیغ ساخت مدرن‌ترین تصفیه خانه کشور، کلید خورد هنوز به مرحله بهره برداری نرسیده است. پروژه‌ای که قرار بود دو ساله و حتی زودتر از موعد به پایان برسد و آب آشامیدنی سالم آن مردم رامسر را سیراب کند، اما از آن همه تبلیغات، فقط هزینه خرید فیلتر آب روی دست اهالی این منطقه باقی مانده است.

تامین آب آشامیدنی سالم برای ساکنان هر منطقه‌ای یکی از اصلی‌ترین نیازهای انسانی است، که به‌طور طبیعی در اولویت مطالبات شهروندان از مسوولین شهر هم قرار دارد. شهرستان رامسر هم یکی از این شهرهاست که آب آشامیدنی آن نارضایتی قدیمی ساکنان این شهرستان و برخی از روستاهای اطراف آن را همواره به همراه داشته است. از همین رو، رفع این معضل و اجرای طرح‌هایی که به بهبود این وضعیت بیانجامد، همیشه یکی از وعده‌های مقامات و

نمایندگان آن بوده و هست.

کلنگ آغاز به کار پروژه تصفیه خانه آب شرب رامسر، در تاریخ ۲۲ آبان سال ۱۳۸۷ با حضور مقامات استانی و محلی به زمین زده شد. این تصفیه خانه توسط شرکت اودنگ در حال ساخت بود، که مدت زمان ساخت این پروژه دو سال تعیین شده و پیش‌بینی می‌شد قبل از زمان مقرر این پروژه تحویل داده شود! اما هنوز هم از اتمام کامل آن خبری نیست.

مطابق با ماده ۵۵ کتاب قانون و آیین‌نامه‌های شهرداری‌ها، «تامین آب» آشامیدنی برای ساکنان یکی از وظایف شهرداری‌هاست. در تبصره ۲ همین ماده هم چنین آمده است که «تهیه آب مشروب شهرها و تأمین وسائل توزیع و وضع مقررات مربوط به آن و هم چنین تعیین نرخ آب در شهرها به استثنای مواردی که سازمان‌های تابعه وزارت آب و برق عهده دار آن هستند با تصویب انجمن شهر به عهده شهرداری خواهد بود. این قبیل شهرداری‌ها می‌توانند با تصویب انجمن شهر و تأیید وزارت کشور تهیه آب مشروب و توزیع آن را به مؤسساتی که طبق اصول بهداشتی عمل نمایند واگذار کنند.»

اما در مورد پروژه بااهمیتی هم چون تصفیه‌خانه آب رامسر، از همان ابتدا ارگان‌های وابسته به دولت به نقش‌آفرینی در آن پرداختند. نقش‌آفرینی که فراز و فرودهای بسیاری را شاهد بود. فرماندار، مدیرعامل آب و فاضلاب، بخشداران منطقه‌ای و البته برخی از پیمان‌کاران مرتبط، بازیگران این صحنه بودند. گاه در محل تصفیه‌خانه تشکیل جلسه دادند تا به اصطلاح مشکلات را مرتفع سازند، گاهی هم پس از بازدید از پروژه وعده افتتاح در «ده روز آینده» را مطرح کردند! گاهی هم با اوج‌گیری اعتراض روستائیشینانی که از اجرای غیرکارشناسانه پروژه آسیب می‌دیدند، سخنرانی‌شان ناتمام و مجبور به ترک جلسه شدند!

البته تا همین جای کار هم ابعاد مختلفی از طراحی و اجرای این پروژه با انتقاد کارشناسان روبه‌رو بوده است. مهندسانی بوده‌اند که با وجود اینکه نقش مستقیمی در این پروژه نداشتند اما به عنوان یک شهروند کارشناس سهم خود را در طرح اشکالات ایفا کردند. پرسش اساسی برخی از این افراد این بود که چرا «با وجود مهندسين صادق و توانا در حوزه آب و فاضلاب کشور، بایستی کار ساخت تصفیه‌خانه‌ها به شرکت‌های ضعیف سپرده شود و تصفیه‌خانه‌ها برخلاف اصول مهندسی ساخته شوند؟»

با این وجود برخی از شهروندان هم هستند که اصولاً از وجود چنین پروژه‌ای مطلع نیستند. یکی از کسانی که با او حرف زدم، از همین جمع بود.

وقتی از عباس که یک شهروند رامسری است در خصوص این پروژه سوال کردم گفت: «تا به حال اصلاً در مورد اینکه در رامسر قرار است تصفیه‌خانه احداث شود چیزی شنیده‌ام. اگر هم این موضوعی که می‌گوئید صحت داشته باشد، بدون شک مانند خیلی از پروژه‌ها مثلاً پروژه فرودگاه رامسر بی نتیجه می‌ماند.»

او می‌گوید: «مدتهاست یادمان رفته که اگر مسئولین قولی می‌دهند به موقع و سروقت به آن عمل کنند، آنقدر امروز و فردا می‌کنند که دیگر پشیمان می‌شویم از گفتن خواسته‌هایمان.» شهرام یکی دیگر از شهروندان است که نسبتاً اطلاعات کامل‌تری داشت و در این باره گفت: «آب رامسر بسیار آلوده است ما در خیلی از مواقع با کمبود آب مواجه ایم اما با تمام اینها به نظر من پروژه تصفیه‌خانه آب شرب پروژه مهندسی شده‌ای نیست.»

او با اشاره به مکان تعیین شده برای اجرای پروژه می‌گوید: «زمینی که به پروژه اختصاص داده شده زمین شیب‌دار است و لایه لایه رسوب دارد و سستی زمین باعث رانش آن خواهد شد.» وی افزود: «ما در این زمینه متخصص‌های فراوانی داریم اما همیشه این قبیل پروژه‌ها به شرکت‌ها و در نهایت پیمانکاران ضعیف سپرده می‌شود که جز ضرر خیری ندارند. اگر از ابتدا

این پروژه صحیح مهندسی و به دست متخصصین اینکار سپرده می‌شد، شاید تاکنون به بهره‌برداری رسیده بود.»

شهرام با یادآوری گذشته می‌گوید: «چند سال پیش آنقدر در آب شرب کلرزده بودند که وقتی شیر آب را باز می‌کردیم نیم ساعت باید صبر می‌کردیم تا این کلرها ته‌نشین شود. بسیاری از مردم به خاطر خوردن آب آشامیدنی مسموم شدند و در این وسط کاسبان از این فرصت استفاده کردند و به مردم کلی دستگاه تصفیه آب فروختند که این دستگاه خودش سالیانه کلی هزینه عوض کردن فیلتر دارد. یعنی مردم هم باید قبض آب پرداخت کنند هم باید هزینه کنند برای دستگاه‌های تصفیه تا آب سالم تری داشته باشند.»

اعتراض کشاورزان به محل اجرای پروژه

این در حالی است که اساساً بسیاری از اهالی کشاورز منطقه نسبت به اجرای این پروژه اعتراض داشته‌اند. یک شهروند از اهالی کنالم در این خصوص می‌گوید: «چندین سال پیش که ساخت تصفیه‌خانه آب شرب مطرح شد بسیاری از شهروندان و روستاییان اطراف رامسر به این پروژه اعتراض داشتند. چون برای اجرای این پروژه هکتارها زمین زراعی، کشاورزی و باغی از بین می‌رفت، و مردم می‌گفتند خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن هم وجود دارد. به خاطر همین دلایل روستاییان با این پروژه مخالف بودند.»

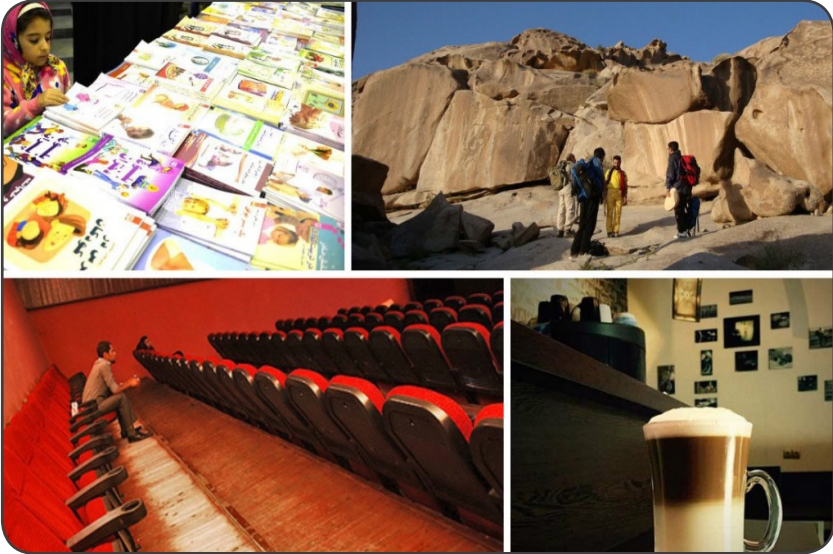
این شهروند ادامه می‌دهد: «به‌رغم اعتراضات، بسیاری از روستاییان زمین‌هایشان را از دست دادند. وقتی روستایی زمین نداشته باشد یعنی کار ندارد وقتی کار نداشته باشد یعنی درآمد ندارد. معلوم نیست چرا از ابتدا برنامه‌ریزی‌ها به‌گونه‌ای نیست که مردم برای اجرای یک پروژه این همه ضرر نکنن؟»

در تیرماه سال ۹۵ حسین سروری فرماندار رامسر دوباره اعلام کرد که بزودی شاهد تکمیل تصفیه‌خانه آب شرب رامسر بعد از گذشت ۱۲ سال خواهیم بود.

اما هنوز با نزدیک شدن به سال ۹۶ هیچ سخنی از تکمیل این پروژه مهم شهرستان رامسر به میان نیامده است. قطعاً پروژه تصفیه‌خانه آب شرب رامسریکی از حیاتی‌ترین پروژه‌هایی است که باید در این شهر به بهره‌برداری برسد، اما با وجود میلیاردها تومان اعتبار و گذشت ۱۲ سال بی‌نتیجه مانده است.

آیا اگر چنین پروژه‌ای از ابتدا به متخصصان کارآمد سپرده می‌شد، اجرای آن این چنین با دشواری همراه بود که پس از سال‌ها هم چنان انتخاب محل اجرای پروژه، موضوع انتقاد کارشناسان مستقل باشد؟! آیا اگر ترکیب اعضای شورای شهر و مدیران شهری از توازن متناسب با تخصص‌های لازم در اداره امور شهر برخوردار بود، پروژه‌ای این چنین حیاتی، دست به دست پیمانکارانی می‌شد که به اعتراف کارشناسان، اصول اولیه را هم رعایت نکرده‌اند؟ کارنامه شورای شهر و شهرداری رامسر در زمینه پی‌گیری مطالبات شهروندان در این زمینه و دفاع از حق برخورداری از آب سالم و آشامیدنی، کارنامه قابل دفاعی نیست. آیا سال دیگری هم به آخر خواهد رسید و هم چنان غم آب در کنار غم نان، دغدغه خانواده‌های این منطقه خواهد ماند؟!

شورای زاهدان برای تفریح فرهنگیه چه کرده است؟



نویسنده: مازیار
استان: سیستان و بلوچستان
شهر: زاهدان
چالش‌ها:
• سینما و تاتر
• اوقات فراغت
• ناکارآمدی شورا

زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان، با جمعیتی که خیلی وقت است همراه با حاشیه‌نشین‌های شهر به مرز میلیون رسیده، چه جایی برای تفریح فرهنگی و سرگرمی و گذران مفید وقت جوانان دارد؟
جواب این سوال را به سختی می‌شود داد؛ اما واقعیت تلخ و باورنکردنی این است که امکانات تفریح فرهنگی در این شهر بزرگ جنوب شرق کشور که مرکز استان است، فاصله زیادی با «هیچ» ندارد.

عملا سینمایی در کار نیست

طاهره، لیسانس هنر دارد و تنها دختر خانواده است و بیکار. او گزارش می‌دهد: «تنها سالن فعال سینمای شهر، سالن اشراق وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. سال‌هاست

که دیگر وقتی از خیابان آزادی یا شهید مصطفی خمینی می‌گذریم، چشم ما زاهدانی‌ها عادت کرده به درهای بسته و ساختمان‌های فرسوده و پرت افتاده سینما؛ سینما فروردین، سینما مهریان».

او اضافه می‌کند که «اگر همین سالن اشراق نبود، علاقمندان به سینما، دیدن فیلم روی پرده را باید به کل از یاد می‌بردند».

طاهره البته تاکید می‌کند که همین سالن هم بیشتر از ۲۰۰ نفر گنجایش ندارد و برای همین، در ایامی مثل جشنواره فیلم فجر، کار دیدن فیلم، خودش یک امر شاق می‌شود؛ «به خصوص که خیلی‌ها دعوتنامه دارند و از وابستگان حکومت هستند و این جور مواقع هندوستان می‌شوند و اهل سینما!».

فائزه، دوست او هم تکمیل می‌کند که «سینما اشراق از جهت امکانات فقیراست... اینجا اصلا سینما نبوده؛ یک سالن آمفی تئاتر بوده که همایش‌های اداره کل فرهنگ و ارشاد زاهدان در آن برگزار می‌شده و می‌شود و چند سالی است که مثلا مجهز شده به سیستم پخش دیجیتال و بعد از ظهرها سینماست».

او می‌افزاید: «ظاهرا مسئولان وعده داده‌اند که سینمایی را در سالن هلال احمر راه‌اندازی کنند؛ هنوز خبری نیست ولی».

هم طاهره و هم فائزه از اینکه هیچ خبری از فعالیت شورای شهر و شهرداری زاهدان برای ایجاد سینما و تفریح فرهنگی و هنری برای اهالی منطقه نیست، گله می‌کنند و ابراز تأسف. هر دو معتقدند که وضع شهرهای کوچک استان از زاهدان هم بدتر است.

کسی دنبال کتاب نیست

رضا فوق لیسانس مهندسی است اما اهل مطالعه؛ او بیشتر تاریخ می‌خواند و علوم اجتماعی. می‌گوید: شاید باورکردنی نباشد؛ ولی در این شهری که چند ده هزار دانشجو و فارغ‌التحصیل دانشگاه دارد، فقط یک کتابفروشی وجود دارد. بقیه مراکز و کتابفروشی‌ها، کتب درسی و کنکور و آموزشی می‌فروشند.

با او و یکی از دوستانش (سجاد) راهی تنها کتابفروشی زاهدان می‌شوم؛ کتاب‌سرای حکمت؛ اول کوچه‌ای در خیابان امیرالمومنین. اینجا خانمی پنجاه و چند ساله صاحب تنها کتابفروشی شهر است: خانم میرحسینی.

از میزان استقبال مردم و به خصوص جوانان از کتاب و خرید کتاب که می‌پرسم، لبخندی به تلخی می‌زند. می‌گوید مگر تیراژ کل یک کتاب در کشور چقدر است که اینجا چند تا بخرند؟ شاید حق با اوست؛ آن هم در میانه بی‌کاری و مشکلات معیشتی جوانان و فارغ‌التحصیلان در جستجوی شغل، و به ویژه در دوران فراگیر شدن تلگرام و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی. با وجود این، در شهری که هزاران دانشجوی بومی و غیربومی دارد، نبودن کتابفروشی و پاتوق‌های فرهنگی به فاجعه شبیه است.

وقتی از خانم حسینی از کمک‌های احتمالی وزارت ارشاد و شورای شهر و شهرداری می‌پرسم، باز هم به تلخی لبخندی می‌زند...

رضا می‌گوید، برگزاری نمایشگاه کتاب که خیلی خوب است همان اندک شوق خریدن شهروندان را هم تخلیه می‌کند. مگر اینکه کسی دنبال کتاب کمک‌درسی و آموزشی باشد. خانم حسینی تایید می‌کند.

رضا کتابی می‌خرد و خارج می‌شویم؛ در شلوغی و همه‌هم بازار اطراف، کسی ظاهرا به فکر خرید کتاب نیست.



در راه برگشت، سجاد پیشنهاد می‌کند که آخر هفته برای بازی «پینت بال» به باشگاه حمزه سیدالشهدا برویم. این مرکز و یکی دیگر در پارک شادی از جمله جاهایی است که علاوه بر کوه‌نوردی در اطراف شهر، بخشی از انرژی جوانانی مثل سجاد را که اهل قلیان نیستند، تخلیه می‌کند.

در مسیر خانه، سه نفری به کافه‌ای می‌رویم؛ کافه‌اش خوش‌ظاهر و شیک که نسبتی با بازارهای سنتی و خیابان‌های حاشیه شهر ندارد.

کافه‌نشینی جوانان با طعم قلیان

معلوم نیست اگر کافه‌های شهر نبودند، وقت جوانان و دانشجویان بجز «زیرزمین» خانه‌ها و پاساژها، کجا صرف می‌شد. البته باید قلیان‌سراها و چای‌خانه‌ها را که به نوعی پاتوق قلیان‌کش‌های حرفه‌ای شده، جدا کرد.

اگر کتاب‌فروشی و سینمایی در زاهدان در کار نیست، کافه‌هایش با مجوزهایی که از شهرداری و اماکن گرفته‌اند، به قدر لازم برای جوانان جذاب هستند.

کافه‌هایی که گاه مساحت آن‌ها چند ده متر می‌شود و محیط‌های لوکس یا آرام‌بخش و جذابی برای گپ‌زدن و گذران وقت ایجاد کرده‌اند. کافه‌هایی که برخی از آن‌ها بخش «مخصوص» دارد و حس «لاکچری» جوانانی را که دست‌شان به دهن‌شان می‌رسد ارضا می‌کنند.

البته در خیلی از این کافه‌ها هم که حدود ۲۰ تا می‌شوند امکان قلیان کشیدن وجود دارد و باز این «دود» است که زمان را پر می‌کند.

اغلب کافه‌دارها معتقدند که ترکیب مشتریان آن‌ها، نیمی بومی و نیمی غیربومی است؛ و اغلب آن‌ها جوان و دانشجو هستند.

در شهری که دانشگاه دولتی و آزاد و پیام نور و علوم پزشکی هر کدام چند هزار دانشجو دارند، پرسیدن کافه‌ها از دانشجویان غیرمترقبه نیست.

شورای شهر و تفریح فرهنگی

شورای شهر زاهدان ظاهراً در چنبره مشکلات گوناگون و دست به گریبان با نارسایی‌های مختلف، به خصوص درگیر مسئله فضای سبز و حل مشکل حاشیه‌نشین‌های شهر و تصویر عمومی زاهدان، فرصت پرداختن به تفریح فرهنگی نداشته است.

اما بالاخره و مطابق قانون، یکی از تکالیف و اختیارات شوراها، «پیشبرد سریع برنامه‌های فرهنگی، و آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم و با توجه به مقتضیات محلی»، و نیز «بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی‌های فرهنگی» و «تشویق و ترغیب مردم در خصوص گسترش مراکز تفریحی، ورزشی و فرهنگی با هماهنگی دستگاه‌های ذیربط» است. اما شورای زاهدان توانسته چنان که باید انتظاری را که از این زاویه وجود داشته و دارد، پاسخ دهد.

همه چیز تا این لحظه در حد وعده و پروژه است؛ از «بوستان ولایت» گرفته که گفته شده در آن سالن سینما هم پیش‌بینی شده تا پروژه مجتمع فرهنگی و تفریحی «لادیز» که قرار است بخش خصوصی آن را عملیاتی کند و در آن هم سالن سینما در نظر گرفته شده است.

واقعیت این است که اگر شورای شهر نگاهی جدی‌تر و فرهنگی‌تر به امر تفریح و گذران وقت اهالی زاهدان به خصوص جوانان داشت، شاید می‌شد خیلی کارهای ماندگار را انجام داد و قدم‌های عملی برداشت.

مردم تشنه زاهدان هم حتماً در این پروژه‌های فرهنگی همراه می‌شدند. به قول مولوی

عبدالحمید: «هرگاه مدیران مصمم شوند که برای خدمت به مردم کار کنند خداوند آن‌ها را کمک خواهد کرد؛ اما لازم است که مردم هم در این راستا همکاری شایسته‌ای را با مسئولین به عمل آورند و در کنار آن‌ها باشند.»

شاید حضور فعال‌تر مردم در انتخابات شوراهای پنجم زاهدان و مشارکت شهروندانی که نگاه و دغدغه فرهنگی دارند، بتواند شورای بعدی را به فرصتی برای بهتر کردن امکانات تفریح فرهنگی زاهدان مبدل کند.

عقب افتادن شهرداری و شورای اصفهان از مشکلات



نویسنده: فولادگر

استان: اصفهان

شهر: اصفهان

چالش‌ها:

- محیط زیست
- آلودگی و ترافیک
- ناکارآمدی شورا

اصفهان با جمعیت حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر با مشکلات گوناگون دست به گریبان است. این در حالی است که این شهر یکی از قطب‌های مهم توریستی و اقتصادی ایران به شمار می‌آید.

با وجود اقداماتی که شورا و شهرداری اصفهان انجام داده‌اند، فهرست مشکلات اهالی اصفهان و این شهر کوتاه نیست.

در حالی که حدود دو ماه دیگر، انتخابات شوراهای پنجم برگزار خواهد شد، در نشستی با حضور تعدادی از شهروندان اصفهانی، به بررسی وضع شهر و عملکرد شورای شهر پرداختیم.

آلودگی و ترافیک؛ همه متفق القول اند

مدتهاست که وقتی از مشکلات اصفهان صحبت می‌شود، کمتر شهروندی است که از آلودگی آزردهنده هوا و ترافیک سنگین و در حال افزایش شهر صحبت نکند.

مهدی، فارغ التحصیل مهندسی راه و شهرسازی است؛ او می‌گوید: «من نمی‌خواهم همه مشکل ترافیک را سرشورا و شهردار کنونی اصفهان بباندازم و آن‌ها را مقصر اصلی معرفی کنم؛ ولی واقعیت این است که ترافیک شهر وضع خوبی ندارد.»

وی اضافه می‌کند: «حدود ۱۵ سال از آغاز به کار ساخت خط مترو اصفهان می‌گذرد و هنوز که هنوز است مترو گره ترافیک را باز نکرده و ساخت و ساز آن هم خودش کلی حاشیه داشته و مشکل؛ یک خط مترو هم پاسخ‌گوی نیاز تردهای متنوع نیست و شهرداری و شورا برای تکمیل مترو وعده می‌دهند؛ بماند که برخی تاخیرها و قصورها را هم متوجه دولت می‌کنند.» رامین، که او هم دانش‌آموخته مهندسی است ضمن تایید ارزیابی مهدی، می‌گوید: «تقریباً زمانی از سال نیست که مناطق اصلی و مرکزی و توریستی شهر دچار مشکل ترافیک، آن هم از نوع حاد نباشند. اغلب خیابان‌های منتهی به زاینده‌رود یا میدان امام و دیگر بخش‌های تجاری دچار این مشکل‌اند؛ شب عید مشکل جوری است؛ ایام تعطیلات نوروز و با سرازیر شدن سیل مسافران وضع بحرانی جوری دیگر؛ در تابستان هم که اصفهان یکی از مقاصد اصلی مسافران است همین مشکل را داریم؛ و در پاییز و زمستان هم با اندک بارش باران، تردد و حرکت اتومبیل‌ها عملاً متوقف می‌شود و خیلی از خیابان‌ها، پارکینگ متحرک می‌شوند.» مرجان، پزشک است؛ او ضمن تایید صحبت دوستانش، به عوارض سوء جسمی و روانی ترافیک اشاره می‌کند و معضلات آلودگی هوا برای اهالی اصفهان و آسیب‌های فیزیکی و روانشناختی ترافیک و آلودگی.

او هم چنین اضافه می‌کند: «خیابان‌های چهارباغ بالا، دکترشریعتی، شهید شمس آبادی، آمادگاه، و حتی توحید، بخش مهمی از مرکز شهر هستند که با توجه به شمار بالای مطب پزشکان در این خیابان‌ها، ترافیک منحصر به فردی را تجربه می‌کنند.» مرجان تاکید می‌کند که به ندرت بیماران خود من، از این مشکل (ترافیک و آلودگی هوا) گله نمی‌کنند.

او هم چنین به طرح تاسیس شهرک سلامت و تلاش برای تمرکز پزشکان در آن اشاره می‌کند و می‌گوید، بعید می‌دانم که این پروژه کامیاب باشد و اغلب پزشکان با آن همراهی کنند.

مشکلات مضاعف معلولان اصفهان

صادق، مدرس دانشگاه است و البته جانباز جنگ؛ او با ماشین شخصی‌اش و نیز به کمک ویلچر رفت و آمد می‌کند.

صادق ضمن اشاره به مشکل توسعه نامتوازن شهری در اصفهان، عوارض مهاجرت فزاینده به این شهر، ایجاد ناموزون و غیرمتوازن شهرک‌های حاشیه‌ای در اصفهان، و درهم پیچیدگی‌های نامعقول ترافیک اصفهان، می‌گوید: «من نمی‌خواهم صحبت دوستان را تکرار کنم؛ می‌خواهم از مشکلات مضاعف خودم و معلولان بگویم. واقعاً اصفهان از این جهت وضع اسفباری دارد. و این درحالی است که اغلب اعضای شورا، خود را «اصول‌گرا» می‌دانند و پیگیر حقوق جانبازان و معلولان؛ ولی قدم جدی و موثری برای بهبود امکان آمد و شد معلولان در این چهار سال برداشته نشده است.»

صادق توضیح می‌دهد: «اغلب سطوح شیب‌داری که در ورودی ادارات دولتی و سازمانها برای کمک به معلولان ساخته شده، شیبی زیاده از حد دارد. یک نمونه‌اش، روبروی مجتمع کوثر

در ضلع جنوبی سی و سه پل؛ باور کنید حتی افراد سالم هم برای بالا رفتن از این شیب دچار مشکل می‌شوند.»

او به تردد عجیب و غریب و آزادانه موتورهای در پیاده‌روها و ناامنی برای پیاده‌روها و به خصوص معلولان هم اشاره می‌کند و می‌افزاید: «شرایط برای نابینایان به مراتب بدتر است. برخی دوستان روشنندل من بارها از غیراستاندارد بودن پیاده‌روها و عوارض سوءاش گفته‌اند.» وی تاکید می‌کند که مشکلات معلولان برای تردد در شهر اصفهان یکی دوتا نیست؛ او به عدم امکان استفاده از اتوبوس بی‌آرتی، نداشتن پله برقی در بسیاری از پل‌های عابر پیاده، و خاموش یا خراب بودن پرشمار برخی دیگر از پل‌های عابر پیاده دارای پله برقی هم اشاره می‌کند.

اقدامات فرهنگی یا پروژه‌های ایدئولوژیک؟

سولماز، در حوزه توریسم مشغول به کار است؛ او می‌گوید، با جرأت می‌توانم بگویم شورای چهارم و شهرداری، کار خاص و اقدام جدی برای افزایش اقبال گردشگرهای داخلی و خارجی به اصفهان و بهبود خدمات در این حوزه مهم، انجام نداده است.

او توضیح می‌دهد که «البته در چهار سال اخیر، بعد از روی کار آمدن روحانی و به خصوص توافق اتمی، تعداد توریست‌های اصفهان افزایش محسوسی پیدا کرده؛ اما شورای شهر و شهرداری، نتوانسته از پتانسیل فرهنگی و تاریخی و حتی اقتصادی شهر برای تبلیغ بیشتر و معرفی بهتر و نیز تسهیل سفر و گشت و تفریح جهانگردان و کمک به جذاب شدن شهر برای توریست‌ها و گردشگران استفاده کند.»

سولماز اضافه می‌کند: متأسفانه نگاه ایدئولوژیک بر شورا غلبه دارد و فرهنگ ایرانی به حاشیه رفته؛ برای مثال، می‌توانم به مصوبه چند روز پیش شورای شهر اشاره کنم که اکثریت شورا تصویب کرد نام چند تن از کشته‌شدگان در سوریه (مدافعان حرم) بر چند معبر گذاشته شود و یک میدان هم به نام «شهدای مدافع حرم» نام‌گذاری شد.

سولماز تاکید می‌کند که شورای اصفهان با غلبه نگاه ایدئولوژیک به فرهنگ و تاریخ و موقعیت اصفهان نگاه می‌کند و این خیلی از فرصت‌های بالقوه برای تغییر وضع شهر و پتانسیل توریسم را از بین می‌برد.

او هم چنین به مشکل آب زاینده‌رود اشاره می‌کند و می‌گوید، من جز اخبار اعتراض گاه و بیگاه برخی اعضای شورا، در مورد این مورد خبر خاصی از اقدام شورا ندیدم. زاینده‌رود با زندگی مردم اصفهان گره خورده، اما به نظر می‌رسد شورا کاملاً منفعل است یا ناتوان.

سولماز از دوستانش می‌خواهد اگر کسی اطلاعی دارد بگوید؛ یا اگر اقدام عملی دیده؛ پاسخ دیگران هم منفی است...

افزایش تکدی‌گری در اصفهان و انفعال مسئولان

منصوره، فعال حقوق زنان و کودکان هم به مشکل دیگری اشاره می‌کند: افزایش محسوس تعداد گدایانی که در گوشه و کنار شهر به تکدی‌گری مشغولند.

او توضیح می‌دهد: «کسی از شورا و شهرداری انتظار حل مشکلات بنیادی اقتصاد را ندارد؛ ولی این انتظار هست که این آسیب را بتوانند به شکلی خوب، مدیریت و رفع کنند.

منصوره با اشاره به آماری که معاون شهرداری اصفهان چندی پیش اعلام کرده بود، می‌گوید: «خود آقایان خبر دادند که بعضی از متکدیان با چند ساعت کار، درآمدی بالای پنج میلیون تومان در ماه دارند. ولی فکر می‌کنم مواجهه با این مسئله اجتماعی هم فقط فصلی و موقتی شده و به نوعی تلاشی است برای پاک کردن صورت مسئله.»

منصوره می‌گوید، در پژوهشی که او و همکارانش کرده‌اند، بیش از یک چهارم این متکدیان، اتباع خارجی هستند، و حدود نیمی از آنان از خارج اصفهان به این شهر می‌آیند. او می‌افزاید، این مهاجرت گدایان در فصل‌هایی که مسافران بیشتری به اصفهان می‌آیند و در مناطقی که توریست‌ها و ایران‌گردان بیشتری حضور دارند، بیشتر و مشهودتر است.»

وی از شلختگی مدیریت شهری در برخورد با متکدیان و بهم ریختگی سیمای شهر فرهنگی و توریستی انتقاد می‌کند.

اصفهان محتاج نجات‌غریق

چند وقت پیش بود که شهردار اصفهان اعلام کرد که «اصفهان برای غرق نشدن در مشکلات به نجات‌غریق نیاز دارد.» به نظر می‌رسد که حق با اوست؛ حل مشکلات متعدد شهر تاریخی و فرهنگی و مهم اصفهان، نیازمند نجات‌غریق‌هایی متخصص و کاربلد و باکفایت است.

چند روز پیش هم یکی از مسئولان شهر (مدیرعامل سازمان میوه و تره‌بار و سامان‌دهی مشاغل شهری اصفهان) تاکید کرد که بسیاری از مشکلات امروز شهر ریشه در سامان‌دهی مشاغل شهری دارد.

به نظر می‌رسد که بدون تغییر محسوس ترکیب شورای شهر اصفهان، حال این شهر مهم کشور بهتر نخواهد شد.

این چیزی است که خیلی از شهروندان اصفهانی آن را از نزدیک لمس کرده‌اند. برای همین است که خیلی از متخصصان، مصمم به نامزدی در انتخابات شوراها شده‌اند و تغییر اکثریت شورای اصفهان در انتخابات پنجم شوراها.

با اطمینان می‌شود گفت، اصفهان در حال غرق شدن در آلودگی و ترافیک و خشک‌سالی و درهم‌ریختگی شهری و ساخت‌وسازهای نامتوازن و رشد شهرک‌های اقماری و حاشیه‌نشینی است؛ و شهرداری و شورای اصفهان از مشکلات عقب افتاده‌اند.

اصفهان به نجات‌غریق‌های باتجربه و دانش‌آموخته و عاشق اصفهان نیاز دارد؛ نه به تکرار شعار و صرف وقت برای آزمون و خطا و تبلیغ و رقابت سیاسی.

چهارشنبه‌سوری و غفلت شوراها از شادی عمومی



نویسنده: سارا میکائیلی

استان: اردبیل

شهر: اردبیل

چالش‌ها:

• آداب و رسوم ملی

• شادی

• ناکارآمدی شورا

حدود دو ماه می‌گذرد از آخرین روز دی ماه همین امسال که ساختمان قدیمی و مشهور پلاسکو در پی آتش‌سوزی فرو ریخت و علاوه بر زخمی شدن تعداد قابل توجهی از مردم، ۲۱ تن جان سپردند که بیشتر آنان آتش‌نشان بودند و بین ۲۰ تا ۳۰ تن نیز مفقود شدند. در پی آن حادثه کمپین‌هایی در شبکه‌های مجازی شکل گرفت و کاربران در گروه‌های مختلف تلگرامی یا در اینستاگرام و توییتر و فیس‌بوک می‌گفتند امسال به یاد آتش‌نشانان قهرمان جان‌باخته در حادثه ساختمان پلاسکو چهارشنبه‌سوری بدون مواد محترقه برگزار خواهند کرد. یک ماه بعد از آن بود که خانه‌ای در سقز منفجر شد و چند تن در آن جان باختند. علت حادثه ساختن مواد آتش‌زا به صورت غیرقانونی برای چهارشنبه‌سوری بود. پس از آن در حادثه‌ای در اردبیل انفجار مواد محترقه جان هفت شهروند را گرفت و خانه‌هایی ویران شدند و علاوه بر ۵ مجروح دو نفر نیز ناپدید شدند.

چرا آیین چهارشنبه‌سوری، هرساله با حادثه همراه است؟ چهارشنبه‌سوری یکی از آیین‌هایی همه اقوام ایرانیان است. هر قومی در این مناسبت که برپایی آتش نقطه مشترک آن است، رسوم خاص خود را دارد. اما چه شد که این رسوم پرمعنا و شیرین در چهارشنبه‌سوری‌ها جایش را به آتش‌بازی با مواد آتش‌زای خطرناک داد؟

آتش مرگ‌بار در آستانه‌ی نوروز

شب جمعه، بیستم اسفند ماه ساکنان نیمه خواب و بیدار کوچه تن‌پرور خیابان اروج آباد در محله‌ی آرازعلی اردبیل با صدای مهیب انفجار به خیابان هجوم بردند. آتش و دود محله را برداشته بود، یک ساختمان به کلی فرو ریخت و ساختمان‌های اطراف نیز آسیب دیدند و ماشین‌های پارک شده در خیابان تخریب شدند. این‌ها همه هیچ بود در مقابل کشته شدن هفت شهروند که چهارتن از آنان نوجوان و سه تن دیگر نیز حدوداً چهل ساله بودند. در پی حضور نیروهای امدادی، آتش‌نشان‌ها، اورژانس و پلیس، مشخص شد که افرادی در آن خانه در حال درست کردن مواد آتش‌زا برای چهارشنبه‌سوری بودند. آن‌ها داشتند با استفاده از زرنیخ مواد محترقه درست می‌کردند، اما به جای آن خانه‌ی خود و همسایگان را نابود کردند. حاج اصغر، یکی از ساکنان خیابان اروج آباد با تشریح حادثه می‌گوید: عیدمان عزا شد. همسایه‌هایمان کشته یا خانه خراب شدند و دیگر دل و دماغی برای عید نداریم. یادش به خیر سال‌ها از این خبرها نبود و مردم خوش و خرم دم عید خانه‌تکانی می‌کردند و نونوار می‌شدند و برای عروس‌ها «پای» (هدیه عیدانه) می‌بردند و شاد بودیم. صبح چهارشنبه‌سوری جوان‌ها از روی آب می‌پریدند و شادی می‌کردند. حاج اصغر که رد پای گذر عمر بر چین پیشانی‌اش نمایان است، توصیف می‌کند: در مناطق ترک‌نشین ایران از جمله اردبیل رسوم متعددی برای چهارشنبه‌سوری هست مثل «گورشاق آتماخ» که دخترها و پسرها در آن به طور ناشناس فال می‌گیرند که شانس خود در سال آینده را تخمین بزنند، «بایرام پایی» که هدیه بردن برای دخترهای نوعروس در خانواده، و «سو اوستی» که گردهمایی دوستان و پریدن از روی آب رودخانه‌ها برای تحکیم دوستی است. ما در اردبیل از این کارها نداشتیم. الان از یک ماه مانده به عید هر جای شهر صدای انفجار می‌آید و اعصاب مردم خرد می‌شود و هر سال هم چند نفر قربانی کارهای خطرناک جوانان می‌شوند و جای شادی و شیرینی عید، تلخی به جا می‌ماند. احسان مودن، از فعالان مدنی اردبیل می‌گوید: جوانان شهر ما شادی ندارند. اگر کسی شانس پیدا کردن کار داشته باشد، بخشی از روزهایش پر می‌شود و انگیزه زندگی دارد، اما اغلب جوانان و نوجوانان ما وقت خود را به بطالت می‌گذرانند و در مناسبت‌هایی دنبال فرصت می‌گردند تا هیجان درون‌شان را خالی کنند. در این میان یک سری از مردم نیز که دنبال مشاغل فصلی هستند از موقعیت‌ها استفاده می‌کنند و برای تامین مخارج زندگی‌شان خطر می‌کنند. مثلاً برای چهارشنبه‌سوری مواد آتش‌زا درست می‌کنند و می‌فروشند. گاهی هم حوادثی این چنین به وجود می‌آید و زندگی را به مرگ تبدیل می‌کند.

او با انتقاد از مسئولان شهری تأکید می‌کند: به جای برگزاری جشن‌های مردمی در محله‌های گوناگون که می‌تواند راهی برای ایجاد شور و نشاط و تعامل بین مردم و مسئولان باشد با اندک شادی مردم نیز اقدامات مقابله‌ای صورت می‌گیرد و جشن‌ها و شادی‌ها شکل پنهانی به خود می‌گیرد. همین باعث می‌شود میزان خطر هم افزایش یابد. در آستانه‌ی نوروز به جای این که شهرداری جشن بومی برگزار کند، شهر شکل آماده‌باش به خود می‌گیرد. مثلاً پلیس امسال هم مثل هر سال در حال آماده‌باش است تا در چهارشنبه‌سوری با مردم مقابله کند. شادی‌های گروهی از جوانان نیز در پی برخوردهای حذفی شکل جنگ به خود می‌گیرد

و حادثه آفرین می‌شود.

او با بیان این که معنی حرفش تایید خشونت و خطر نیست، توضیح می‌دهد: ایجاد هم‌دلی و نشاط در شهر وظیفه مسئولان شهری است، اما چنین خواسته‌هایی به نظر می‌رسد که جزو برنامه‌های آن‌ها نیست. اکنون تقریباً همه فعالان شهری مشغول امر انتخابات هستند، اما مگر غیر از این است که آن‌ها می‌خواهند به شورای شهر بیایند تا وضعیت شهر بهتر شود؟ پس منطقی است که با مسائل مردم و شهر درگیر شوند و بدانند اگر می‌خواهند از مردم رای بگیرند، شورای شهری برای مردم رسمیت و مشروعیت دارد که دغدغه‌ها و خواسته‌های مردم را بشناسد و به آن اهمیت بدهند و برای شادی عمومی، مناسبت‌ها و اوقات فراغت مردم برنامه‌ریزی کنند.

شهرداری با دعوت از مردم جشن ملی برگزار کند

سوده غفاری یکی از کسبه محلی آرازعلی که تجربه سفر به کشورهای هم‌جوار را داشته، می‌گوید: در کشورهای همسایه مثل ترکیه و جمهوری آذربایجان، جشن‌های ملی یا محلی در میدان‌های اصلی شهرها به صورت عمومی برگزار می‌شود. من بهار سال گذشته در یکی از شهرهای جنوبی ترکیه بودم. جشنی برای شکوفه‌های بهار نارنج داشتند. همه مردم هم در خیابان‌ها بودند و شادی می‌کردند. شهرداری یک فضایی برای موسیقی و آواز درست کرده بود و مردم هم در رفت و آمد و شادی بودند. گروه‌هایی هم برنامه هنری اجرا می‌کردند. فضایی هم برای بازی و شادی بچه‌ها درست شده بود و کسی هم کار خطرناکی نمی‌کرد. برنامه جشن سال نو هم به صورت عمومی در میدان شهر برگزار می‌شود و خیلی هم زیبا و امن است. این‌ها را مسئولان شهری با همکاری هم برگزار می‌کنند.

او که برای آوردن لباس‌ها و محصولات خارجی به این کشورها سفر می‌کند، ادامه می‌دهد: جشن‌ها و رسوم تاریخی ما حتماً برنامه‌ریزی داشته و محصور در خانه‌ها نبوده است، اما اکنون بی‌برنامه است و اگر هم گروهی از همسایه‌ها به خیابان بیایند و بخواهند کمی شادی کنند با آن برخورد می‌شود. برای همین است که جوان‌ها هم دنبال وسائل آتش‌زای خطرناک می‌روند و وقتی پنهانی این کار را می‌کنند شکل خطرناک به خود می‌گیرد. اگر مردم بتوانند در محله‌های خود یا در میدان‌های بزرگ شهر شادی کنند و پلیس و شهرداری هم از آن‌ها مراقبت و حمایت کند، کمتر کسی به سمت کارهای خطرناک می‌رود.

جشن سال نو شهرداری در «نو اوستی» خلاصه شده

شهرداری اردبیل اعلام کرده به جای جشن چهارشنبه‌سوری در آخرین چهارشنبه امسال مراسم «نو اوستی» را برگزار می‌کند و هدف آن را زنده نگه داشتن سنت‌های این روز و آشنایی نسل جدید با آن اعلام کرده است. نو اوستی به نوعی مراسم نمادین خانه‌تکانی است. جارو کردن آب استعاره از جارو کردن مشکلات زندگی و سپردن آن به آب و هم‌چنین دوختن آب استعاره از رفع مشکلات و ...

این آیین‌ها هرچند زیبا و قابل احترام است اما آیا به تنهایی برای جوانان و نوجوانان جذابیت دارد؟ تا وقتی برنامه‌ریزی مناسب با آیین‌های ملی و محلی و مناسب با روحیات و خواسته‌های جوانان و نوجوانان نداشته باشیم، نمی‌توان امیدوار بود آن‌ها تنها با نهی کردن و ممنوعیت از خطر و خطر آفرینی دور بمانند.

زیر و بم و کارنامه شورای بندرعباس



نویسنده: مسعود بندری

استان: بندرعباس

شهر: هرمزگان

چالش‌ها:

• اقلیت‌ها

• رقابت‌های انتخاباتی

• ناکارآمدی شورا

درحالی‌که واپسین ماه‌های عمر دوره‌ی چهارم شوراهای شهر و روستا را پشت سر می‌گذاریم به نظر می‌رسد این نهاد در بسیاری نقاط کشور هم‌چنان از اصل و فلسفه وجودی خود فاصله بسیار دارد، و تجربه سیاسی و اجتماعی کشور نتوانسته تعریف درستی از شوراهای ارائه دهد. سیستم مدیریتی و حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران پس از تجربیات متمادی و گهگاه ناکارآمد از منظر اجتماعی، سیاسی و رفاهی، هم‌چنان بر مدار سیستم تمرکز می‌چرخد. با وجود این نگاه و رویکرد بازهم شوراهای شهر و روستا مجالی بوده‌اند برای تمرین دموکراسی و حکومت مردم بر مردم، یا به نوعی نمونه کوچک و تضعیف شده دولت شهرها و امکانی برای افزایش مشارکت شهروندان در مدیریت شهر و روستای خود.

ارزیابی عمومی زیر را نیز می‌توان در بندرعباس، مرکز استان هرمزگان نیز ردیابی و مشاهده کرد؛ در زیر تلاش می‌شود با مرور فعالیت‌ها و کارکرد چهار دوره گذشته شورای شهر بندرعباس برخی نکات

قابل تأمل در خصوص کارنامه شورای این شهر و فراتر کار ویژه شوراها در کشور، ملموس شود.

مختصات محلی و میزان مشارکت در انتخابات

یکی از کنشگران مدنی شهر که درگیر بحث انتخابات شوراهاست، عقیده دارد: «در بندرعباس میزان مشارکت مردم در انتخابات به شکل محسوسی با ویژگی های اقتصادی اجتماعی پیوند خورده است. در محلات قدیمی به دلیل بافت سنتی و پر تعداد بودن اعضای خانواده، اکثریت قابل توجهی در انتخابات شرکت می کنند. برعکس در محلات جدید و بافت مدرن تر شهر که بیشتر اهالی، از غیربومی ها و مهاجران هستند، درصد مشارکت در انتخابات شورای شهر به میزان چشم گیری پایین است.»

آیا این ارزیابی عمومی، در انتخابات آتی شوراها هم جاری خواهد بود؟ آیا طبقه متوسط شهری مواجهه فعال تری با انتخابات پنجم شوراها خواهد داشت؟ زمان مشخص خواهد کرد.

چگونگی مشارکت شهروندان اهل تسنن

میزان مشارکت شهروندان اهل سنت بندرعباس در انتخابات شورای شهر، به دلیل مجال حضور کاندیداهای هم مذهب، به اندازه بافت سنتی و قدیمی شهر بالاست اما شیوه رأی دادن آن ها در شورای شهر کمی با انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس متفاوت است.

به عقیده یکی از فعالان سیاسی بندرعباس: «در انتخابات شوراها، شهروندان اهل تسنن بندرعباس معمولاً به کاندیداهای هم مذهب رأی می دهند. با وجود این، به نظر می رسد که در میان معتمدان و بزرگان اهل سنت گرایش فکری و سیاسی به شکل محسوسی بیشتر به سمت جریان اصلاحات گرایش دارد.»

او اما به نکته قابل تأملی نیز اشاره می کند: «نمی توان از این نکته هم غفلت کرد که هم زمان گرایشی هم در میان اهل سنت منطقه وجود دارد که به افراد برخوردار از قدرت و مرتبط با حاکمیت، اقبال نشان می دهد.»

وی می افزاید: «این گرایش به نظر می رسد ریشه در برخی واقعیت های سیاسی اجتماعی دارد: در زمان بروز مشکلات، حمایت بازیگران موثر منطقه ای می تواند مفید و راهگشا باشد.»

غلبه نگاه سیاسی در شورای بندرعباس

در ارزیابی عمومی از شوراها در بندرعباس، کم نیستند فعالان مدنی و سیاسی که معتقدند، از دور اول شوراها تا امروز ترکیب غالب اعضای شورای شهر بندرعباس هم چنان سیاسی است. از این زاویه، به شکلی محسوس، همواره کاندیداهایی شانس کسب رأی را داشته اند که به نوعی به جریانات قدرتمند سیاسی و اقتصادی متصل بوده اند. و حتی آن تعداد اندک اعضا که خارج از چهارچوب این روند با انتخاب مردم به شورا راه پیدا می کنند در نهایت یا به سمت جریان غالب سوق داده می شوند یا نمی توانند کاری از پیش ببرند. باید دید که آیا این رویکرد در انتخابات آتی نیز ساری خواهد بود یا خیر؟ آیا نگاه تخصصی و مدنی و فرهنگی می تواند رویکرد سیاسی را به حاشیه براند یا نه؟

چالش بر سر شهرداری و شهردار

به جرأت می توان گفت مهم ترین هدفی که جریان های سیاسی اقتصادی به سبب آن به طور جدی وارد عرصه انتخابات شورای شهر بندرعباس می شوند، هم چون بسیاری نقاط دیگر کشور، به دست آوردن سکان شهرداری و تعیین شهردار شهر از میان «خودی» هاست. در تمام

ادوار شورای شهر، در بحث انتخاب شهردار، نهادها و اشخاص قدرتمند و حتی مجموعه دولت در استان تلاش کرده‌اند بر انتخاب شهردار توسط شورا تاثیرگذار باشند.

انتخاب شهردار اصلی‌ترین و نخستین اقدام شورای شهر است؛ آیا شورای پنجم بندرعباس می‌تواند مستقل و از منظری تخصصی و تجربی و بومی در این مورد بهترین تصمیم را اتخاذ کند؟

انتخابات زیر سایه اقتصاد

بندرعباس شهری مرزی و ساحلی است و به جهت موقعیت استراتژیک اقتصادی و صنعتی‌اش، دارای درآمدهای ویژه و بسیاری است. حتی اگر درصد کمی از عوارض و درآمدهای شهر به شهرداری برسد منابع مالی به‌سزایی فراهم می‌آید. منابعی که می‌تواند تکانی در توسعه و آبادانی شهر ایجاد کند و خدمات‌رسانی به اهالی بندرعباس را بهبود بخشد.

علاوه بر این، در چند سال اخیر علاوه بر زردویندهایی که در واگذاری زمین‌های شهری و املاک شهرداری وجود داشته، لزوم در دست داشتن کامل فضای شهر برای تبلیغات انتخاباتی مجلس و ریاست جمهوری باعث شده جریان‌ها و افراد قدرتمند سیاسی همه تلاش خود را برای بدست آوردن کرسی‌های شورای شهر و شهرداری بکار گیرند.

کارنامه ناموفق شورا در عدالت و فرهنگ

اغلب ناظران مستقل و شهروندان پیگیر اخبار و عملکرد شورای شهر بندرعباس معتقدند که این شورا در تمام ادوار کارنامه قابل قبولی نداشته است. به خصوص، شورای شهر در محدوده اختیارات خود از حیث نظارت و تعیین بودجه سالیانه شهرداری، عملکرد ناموفقی در زمینه توزیع عادلانه و متوازن اعتبارات و درآمدها در محلات و مناطق مختلف شهر داشته است.

شورای شهر بندرعباس هم‌چنین در زمینه‌های فرهنگی و هنری نیز کارنامه ناموفقی داشته است. در بندرعباس که برخی آن را پایتخت اقتصادی ایران می‌خوانند، تنها یک سینمای فعال وجود دارد؛ سالن تئاتر به معنای تخصصی در شهر دیده نمی‌شود؛ یک فرهنگسرای نیمه فعال در شهر وجود دارد؛ تعداد کتابخانه‌های عمومی به‌شدت کم است؛ و حتی یک کتابفروشی با استانداردهای معمولی در شهر وجود ندارد.

شورای شهر یا شورای شهرداری؟

شورای شهر بندرعباس خود را شورای شهرداری می‌داند و نه شورای شهر! و همین موضوع باعث می‌شود نتواند هماهنگی لازم بین ارگان‌های دیگر شهر و استان در جهت رفع مشکلات و رسیدگی به خواسته‌های شهروندان بوجود بیاورد.

از مجموعه صنایع متعدد درون و کنار شهر، مانند فولاد هرمزگان، آلومینیوم، پالایشگاه نفت و گاز، کشتیرانی و اسکله‌های ترانزیت کالا، سودی به شهر بندرعباس نمی‌رسد. برخلاف شهرهای دیگر که این صنایع موظف هستند با حمایت‌های مالی در امور فرهنگی، اجتماعی، ورزشی به پیشرفت شهر کمک کنند، به دلیل ضعف شورای شهر در کنار سایر عوامل این اتفاق صورت نگرفته و حتی بسیاری از این شرکت‌ها و صنایع بزرگ عوارض خود را در شهرهایی خارج از استان هرمزگان پرداخت می‌کنند.

افزون بر این، باید به نبود شفافیت لازم در مجموعه شورا و شهرداری بندرعباس اشاره کرد؛ این مهم خصوصاً در بحث درآمدها، توزیع اعتبارات، واگذاری‌ها و بخشش‌های یکی از معضلات تمام ادوار بوده است؛ معضلی که هرازگاهی شائبه فساد مالی گسترده در شهرداری را دامن می‌زند.

درس از گذشته، امید به آینده

این معضلات و مشکلات شهری در آستانه برگزاری دور جدید انتخابات شورای شهر بر جای خود باقی هستند، و در عین حال تکاپوی نهادهای تاثیرگذار در روند انتخابات شورای شهر از دوران گذشته نیز بیشتر به چشم می آید.

کم نیستند شهروندان و به خصوص کنش‌گران مدنی که امیدوارند با تقویت جامعه مدنی و آگاهی مردم و دقت در انتخاب و مطالبه‌گری پس از آن در انتخابات آینده شورای شهر، با توجه به تجربیات بدست آمده، این نهاد مردمی بیشتر به سمت فلسفه وجودی خود و کارکردهای اصلی‌اش سوق پیدا کند.

ائتلاف نهادهای مدنی در برابر قوم زدگی



تحول خواهان ارومیه در انتخابات شوراها به این ایده می‌اندیشند:

نویسنده: حسن اورمالی

استان: آذربایجان غربی

شهر: ارومیه

چالش‌ها:

• زنان

• رقابت‌های انتخاباتی

• نهادهای مدنی

انتخابات دوره پنجم شوراهای اسلامی شهر و روستا در حال نزدیک شدن است و هرچند جدی شدن فعالیت‌های انتخاباتی با ایام نوروز هم‌زمان شده، اما شور و حال آن در شهرهای مختلف شروع شده و چندان تحت تأثیر ایام سال نو نیست. انتخابات شوراها هرچند در ظاهر اهمیت انتخابات مجلس شورای اسلامی را ندارد، اما سطح رقابت در آن کمتر از انتخابات مجلس نیست. به نظر می‌رسد فعالان منطقه‌ای، در پنجمین دوره از برگزاری این انتخابات به اهمیت آن بیش از پیش پی برده‌اند. پیش‌بینی می‌شود در این دوره از انتخابات رقابت سختی را در ارومیه شاهد باشیم چرا که عده کثیری از فعالان سیاسی و مدنی این شهر، حتی زنان از ماه‌ها پیش فعالیت خود را در عرصه انتخابات شوراها آغاز کرده‌اند و بیشتر و جدی‌تر

از دوره‌های پیشین به آن توجه دارند. جریان‌های مختلف سیاسی در ارومیه سخت مشغول رایزنی و شکل‌دهی به گروه‌های خود برای حضور در رقابت‌های انتخاباتی هستند و به نظر می‌رسد تا این‌جا کار شور و شوق انتخابات شوراهای برای این گروه‌ها پررنگ‌تر از انتخابات ریاست جمهوری است.

ضرورت خانه‌تکانی در شورای شهر

نارضایتی از مدیریت شهری مختص گروه سیاسی رقیب نیست، بلکه گروه‌های مختلف اجتماعی در این دوره توجه خاصی به موضوع انتخابات شوراهای دارند. زنان، اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های مدنی و سیاسی، جملگی داعیه حضور موثر در انتخابات شوراهای دارند و این می‌تواند به تغییر کامل شکل شورا منجر شود.

مشاهدات از فعالیت جاری در شهر، بیم و امید هم‌زمان را تداعی می‌کند. چرا که این تنوع و تکثر در عین حال که می‌تواند تأثیرات مثبتی در شهر بگذارد و موجب حضور و مشارکت همه گروه‌ها در مدیریت شهر شود، در عین حال می‌تواند موجب چند دستگی و ایجاد فضای رقابت ناسالم گردد. اما آنچه مسلم است، احساس ضرورت خانه‌تکانی در شورای شهر ارومیه است که به نظر می‌رسد از همه سو در حال تدارک و برنامه‌ریزی است.

نورالله الف. فعال مدنی، می‌گوید: ارومیه شهری با تنوع زبانی، قومی، و مذهبی است و خواه‌ناخواه این مساله بر انتخاب اعضای شورا تأثیرگذار است و نمی‌توان این مسئله را نادیده گرفت. این موضوع در انتخابات مجلس نیز نمود داشت و بحث‌های بی‌پایان و حاشیه‌سازی در شهر در گرفته بود. موضوع این جاست که گروهی عقیده دارند ارومیه شهری است که به طور تاریخی به ترک‌ها تعلق داشته و مدیریتش باید در دست ترک‌ها بماند. البته ترکیب جمعیتی ارومیه که بیش از ۸۵ درصد ترک، ۱۱ درصد کرد، دو درصد فارس و کمتر از یک درصد ارمنه هستند، نشان می‌دهد اکثریت مطلق با ترک‌هاست، اما این به معنی مدیریت صد در صد ترک‌ها بر شهر نیست و سایر گروه‌های قومی و دینی نیز حق مشارکت در مدیریت شهر را دارند. به گفته او اکنون که از همه جریان‌های فکری تعداد زیادی داوطلب، آماده آمدن به میدان رقابت هستند، گروهی برنده است که ائتلافی منطقی ترتیب دهد و به نسبت جمعیت، از هر طیفی در این ائتلاف حضور داشته باشند.

این فعال مدنی در پاسخ به این سوال که آیا این رقابت‌ها و قوم‌گرایی شورای شهر را از وظیفه‌ی اصلی‌اش که رسیدگی به مسائل شهری است دور نمی‌کند، می‌گوید: تجربه انتخابات مجلس شورای اسلامی نشان داد که متأسفانه جو شهر و به طور کلی این منطقه در آستانه انتخابات چنان قوم‌زده می‌شود که مطالبات دیگر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد، از همین رو جریان‌های مدنی باید به این موضوع فکر کنند و از هر گروهی افرادی را جذب کنند که واقعا آماده‌ی خدمت هستند. یعنی هم ترکیب جمعیتی را در نظر بگیرند، هم تخصص را، و هم به مسائل شهری، محیط‌زیستی، و اجتماعی توجه داشته باشند. ما به ایده‌آل‌ها فکر می‌کنیم، اما هیجان‌زدگی باعث می‌شود بعد از خوابیدن شور انتخابات همه چیز فراموش شود. وجود گروه‌های ناظر مدنی در این خصوص بسیار مهم است و این روزها به لطف گروه‌هایی که در شبکه‌های مجازی تشکیل شده، می‌توان امیدوار بود تا حدی کمبود سازمان‌های مردمی به عنوان ناظر بر مدیران جبران بشود.

کاندیداهایی که شانس برنده شدن ندارند کنار بروند

علی‌ع. فعال رسانه‌ای که ادمین یک گروه سیاسی فعال در تلگرام است، می‌گوید: در انتخابات

باید کسانی حضور یابند که تجربه این کار را دارند. اگر یک نامزد خیلی هم شایسته باشد، تا وقتی از پشتیبانی یک گروه حرفه‌ای برخوردار نباشد، شانس برنده شدن در این فضا را ندارد. پس بهتراست شعارهای روشنفکری را کنار بگذاریم و به یک برنامه عملی فکر کنیم. از تجربه‌ی انتخابات‌های پیشین درس بگیریم، مشکل‌پسند نباشیم و سر حداقل‌های مشترک توافق کنیم تا بتوانیم از انتخابات نتیجه بگیریم. بهتراست نامزدهایی که شانس برنده شدن ندارند، به نفع افرادی که شانس بیشتری دارند کنار بروند و به صورت تیمی کار کنند و چه پیش از انتخابات و چه پس از آن گروهی را که شانس بیشتری دارد، حمایت کنند.

این فعال رسانه‌ای، در عین حال روند اتفاقات دو ماه آینده را در نتیجه انتخابات بسیار تأثیرگذار ارزیابی می‌کند و می‌گوید: تجربه نشان داده که گاهی خیلی چیزها به همان روزهای منتهی به انتخابات بستگی دارد و باید ببینیم چه پیش می‌آید؛ اما در عین حال اگر برنامه داشته باشیم و از حالا هم افکار عمومی را آماده کنیم و هم روی شعارها و برنامه‌هایی که شامل دغدغه‌های مردم است تمرکز کنیم، احتمال پرشور بودن انتخابات بالا می‌رود و هم چنین می‌توان امیدوار بود، در این دوره، گروهی به شوراها راه یابند که واقعا برنامه‌ریزی داشته باشند، نه این که عضویت در شورا را به عنوان یک شغل با حقوق و مزایای بالا ببینند که می‌تواند آینده خود و خانواده و فامیل و اطرافیان‌شان را تا سالیان سال بیمه کند. متأسفانه تاکنون چنین نگاهی به شورا بسیار زیاد بوده است.

علی ع. با بیان این که رقابت در نهایت بین اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان و هویت‌گرایان خواهد بود، توضیح می‌دهد: احتمال لیست چند صد نفری کاندیداهای شورا وجود دارد، اما پیش‌بینی می‌کنم در نهایت رقابت بین کمتر از ۴۰ نفر خواهد بود. بنابراین اگر ائتلافی بین اصلاح‌طلبان، زنان و هویت‌گرایان میانه‌رو با در نظر گرفتن ترکیب جمعیتی و جنسیتی وجود داشته باشد، شانس برنده شدن آن گروه بیشتر است، ضمن این که اگر بتوانیم در ارومیه چنین ائتلافی شکل بدهیم، این یک گام موفق، رو به جلو، تیمی و مشارکتی است.

او ابراز امیدواری کرد که در انتخابات پیش رو سیاسی‌کاری کنار گذاشته شود و عزمی راسخ برای پرداختن به دغدغه‌های مردم و ساختن شهر وجود داشته باشد.

به توجهی شورای بیرجند به حاشیه نشینان



۲۳۱



نویسنده: ماندگاری
استان: بیرجند
شهر: خراسان جنوبی
چالش‌ها:
• حاشیه‌نشینی
• فقر
• ضعف نظارتی شورا

جدیدترین گزارش مرکز آمار ایران از نتیجه سرشماری اخیر این سازمان، نشان‌دهنده نرخ رشد بیش از ۳ درصد برای استان خراسان جنوبی است. سومین استان بزرگ ایران با مرکزیت بیرجند، بیشترین رشد جمعیت سالانه را نیز داراست.

برمبنای گزارش اخیر مرکز آمار ایران از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، استان خراسان جنوبی با فاصله‌ای محسوس نسبت به رده‌های دوم و سوم (استان‌های بوشهر و هرمزگان و البرز و قم) در صدر جدول متوسط رشد سالانه جمعیت در کشور ایستاده است. عنوانی که نشان‌دهنده حجم مهاجرت از اطراف (داخل و خارج از ایران) به سوی خراسان جنوبی است.

حتی اگر نتایج سرشماری اخیر هم منتشر نمی شد، حاشیه نشین های بی پناه و فقیر اطراف شهر بیرجند، وضع ناگوار را به قدر لازم توضیح می دادند. جمعیت حدود ۷۶۹ هزار نفری استان خراسان جنوبی، هرچند در شهرهای مختلف استان (به ویژه بیرجند، قائنات، طبس، و نهبندان و فردوس) متمرکز شده، اما به شکلی قابل حدس، بیش از ثلث جمعیت استان در مرکز آن (بیرجند) تمرکز یافته که به شکل روزافزونی به میزبانی مهاجران و حاشیه نشین ها ناچار شده است.

حاشیه نشین های محروم و بی بهار

تابستان گذشته بود که رئیس شورای شهر بیرجند در گزارشی تکان دهنده اعلام کرد که حدود نیمی از جمعیت شهرستان بیرجند در چهار روستای حاشیه آن زندگی می کنند. او افزوده بود که ۳۲۴ روستا در شهرستان بیرجند وجود دارد که دورترین روستا با مرکز استان ۱۲۰ کیلومتر فاصله دارد.

اما مشکل محرومیت تنها مربوط به روستاهای دورافتاده نیست؛ اینجا در حاشیه بیرجند و در مناطقی چون محله امام موسی ابن جعفر و مهرشهر یا منطقه کاظمیه، محرومیت را می شود به وضوح لمس کرد.

در این مناطق و دیگر حاشیه های محروم شهر، به دشواری می توان از آمدن بهار نشانی یافت. شمار بیکاران یا کارگران فصلی و دست فروش آنقدر زیاد است که تقریباً از هر کس سؤال می کنم چه شغلی دارد، پاسخ همین است.

سرو وضع کودکان و زن های خانه دار و خانه های محروم، چنان دردناک است که به سختی می توانم از کودکان در حال بازی در زمین های خاکی پرسم برای عید آیا چیزی خریده اند یا خیر. خانه های اغلب کاهگلی یا ساخته شده با سیمان؛ با حیاط های کوچک؛ شیرهای آب داخل حیاط که چندکاره است...

هرچند شور زندگی چنان است که زن های خانه دار را واداشته در پایان زمستان به تمیز کردن خانه های کوچک و با حداقل امکانات مشغول شوند، اما هیچ نشانی از «خرید سال نو» در کار نیست.

وقتی پا روی قلمب می گذارم و با هر سختی از خرید شب عید می پرسم، پاسخ ها مشابه است. زن میان سالی می گوید: «خدا شاهد است که ما برای مخارج روزمره دچار مشکلیم، کدام خرید شب عید برادر؟»

و یک خانم مسن تر هم بی کاری شوهرش و خانه نشین بودن او را شاهد می آورد از روزهای سخت و می گوید: «از شکم مان می زنیم برای رسیدن به آخر ماه.»

بقال منطقه هم دفتر طلب هایش را نشانم می دهد و می گوید: می دانم که ندارند بدهی شان را بدهند؛ خجالت می کشم از طلبم بگویم.»

او به مغازه اش اشاره می کند و چند جعبه کوچک شیرینی و اضافه می کند: «اینها را هم برای خالی نبودن مغازه آورده ام؛ می بینی که چقدر کوچک هستند؛ اما امیدوارم همین ها فروش بروند.»

پیرمردی که بیرون، به دیوار مغازه تکیه داده و رو به آفتاب نشسته، با صدای سراسر دردآلود می گوید: «اینجا خبری از عید نیست.»

عوارض رشد فزاینده حاشیه نشینی

نادر، دانش آموخته اقتصاد که در یکی از ادارات دولتی بیرجند مشغول به کار است، عقیده

دارد که یکی از علل مهم رشد مهاجرت به بیرجند و افزایش حاشیه‌نشینی، خدماتی است که دولت قبل به بعضی روستاهای اطراف ارائه کرده است. او معتقد است خیلی از کسانی که به شکل غیرقانونی به ساخت‌وساز در اطراف بیرجند و حاشیه‌ها و روستاهای اطرافش اقدام کرده بودند، بعد از دریافت لوله‌کشی آب و گاز و برق، تقریباً خیال‌شان از ادامه زندگی به هر شکل راحت شد.

وی هم چنین اضافه می‌کند که متأسفانه دیگر از مسئولان وقت، کسی به عوارض حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی آن توجه نکرد؛ و چند سالی است که روند حاشیه‌نشینی در بیرجند و افزایش جمعیت روستاهای آن به شکل فزاینده ادامه دارد.

نادر هم چنین از سوء استفاده برخی بنگاه‌ها و بساز و بفروش‌ها و املاکی‌ها از وضع بهم‌ریخته می‌گوید و ادامه می‌دهد: بالاخره شورای شهر و شهرداری است که باید این وضع را مدیریت و اصلاح کند.

یکی از اعضای شورای شهر بیرجند معتقد است که «با الحاق مهر شهر به بیرجند یک شبه ۴۰ درصد جمعیت شهر گسترش یافت که این عامل باعث شده که شهرداری بیرجند نتواند خدمات مناسبی در این منطقه به شهروندان ارائه کند.» وی تصریح می‌کند که این حاشیه‌ها «دچار مشکلات بهداشتی» هستند.

شورا به «امام جماعت»‌ها می‌رسد

رسول، یکی از کنش‌گران مدنی بیرجند می‌گوید: «هرچند ما با برخی از دوستان در تلاش هستیم که به قدر توان خودمان از مشکل مردم محروم کم کنیم، ولی واقعا این کار در توان ما نیست.» او اضافه می‌کند: «بدبختی اینجاست که نهادهای مسئول و متولی، به این ماجرا بی‌توجهی غربی نشان می‌دهند.»

وی به عنوان نمونه به شورای شهر بیرجند اشاره می‌کند و می‌گوید: «باور نمی‌کنید، همین چند ماه پیش، شورای شهر بیرجند تصویب کرد که حق الزحمه امام جماعت‌های شهرداری و مناطق و سازمان‌های وابسته به شهرداری را افزایش دهد.»

رسول می‌پرسد: «من نمی‌دانم چطور این افزایش حق الزحمه قابل توجیه است وقتی هزاران شهروند در همین اطراف، گرسنه می‌خوانند.»

او هم چنین اضافه می‌کند: «باور نمی‌کنید ولی یکی از مصوبات شورای بیرجند در همین چند ماه پیش، همکاری شهرداری در برگزاری مراسم اربعین در عراق بود. یا سال پیش به ۵۰ نفر در شهرداری برای سفر به عتبات وام دادند.»

او با ناراحتی ادامه می‌دهد: «شنیده بودیم که چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است؛ حالا چطور و چرا بودجه مردم بیرجند در عراق هزینه می‌شود؟ این شرعی است؟ انسانی است؟»

شورایی برای مردم یا حکومت؟

احمد یکی دیگر از کنش‌گران مدنی بیرجند، می‌گوید: «کارنامه شورای شهر بیرجند سیاه نیست؛ هم‌چنان که همه اعضای شورا هدف انتقاد نیستند؛ ولی واقعا سئوال‌های زیادی درباره عملکرد اکثریت این شورا به خصوص درباره محرومیت‌زدایی و کم کردن از درد و رنج حاشیه‌نشین‌ها وجود دارد.»

او اضافه می‌کند: «شورا مصوباتی داشته که اسف‌بار است؛ مثلاً سال پیش آقایان کمک و مساعدت مالی به بسیج سپاه بیرجند را برای تأمین بخشی از هزینه‌های مراسم سالگرد

درگذشت آیت‌الله خمینی تصویب کردند. واقعا برگزاری این مراسم، نیاز به هزینه‌کرد توسط شورا داشت؟ شورا به چه حق و مجوزی منابع مالی‌اش را صرف ریخت‌وپاش برای چنین مراسمی، و آن هم برای بسیج و سپاه می‌کند؟ مگر بسیج و سپاه خودشان منابع مالی مستقل و ردیف بودجه ندارند؟»

احمد می‌افزاید: «اکثریت شورا دارد ایدئولوژیک رفتار می‌کند؛ اسم‌های زیبایی چون سحر و کوهسار را عوض می‌کنند و نام شهدای جنگ را روی آن می‌گذارند. آیا اینها ضروری و فوری است یا رسیدگی به محرومیت اهالی بیرجند و حاشیه‌نشین‌هایش؟»

او می‌پرسد: «این شورای شهر، قرار است مطابق اختیارات و وظایف‌اش، شورایی برای مردم باشد و بهتر کردن وضع زندگی آن‌ها و کم کردن درد و رنج آن‌ها، یا یکی از بازوهای حکومت؟»

این سؤال مهمی است که شاید پاسخ آن با رأی متفاوت مردم بیرجند به نامزدهای هم‌دل با مردم منطقه، آشکار شود.

اندیمشک قربانے حواشے شورای شهر



۲۳۵



استغای اعضاء ورقابت وقت گیر برای ریاست

نویسنده: میری

استان: خوزستان

شهر: اندیمشک

چالش‌ها:

• استغای اعضاء شورا

• محیط زیست

• زباله

اندیمشک، شمالی‌ترین شهر استان خوزستان، در چنبره‌ی هزار و یک مشکل و کاستی، گرفتار آمده و کار اداره شهر از دست کم‌توان و بی‌بضاعت شورای شهر و مدیران آن خارج شده است. به سختی می‌شود کسی را در اندیمشک یافت که از کارنامه شورا و شهرداری اندیمشک ابراز رضایت کند. البته کمتر کسی هم هست که مدعی باشد مشکلات متعدد و رنگارنگ و فراوان اندیمشک، فقط به دلیل ناتوانی شورا یا ناپی‌گیری تمام اعضای آن است. اما واقعیت این است که اگر شورای کارآمد و هم‌دل و باثبات و فعالی در اندیمشک مستقر بود، می‌توانست در عمر چهار ساله‌ی خودش، لااقل بخشی از مشکلات شهر را کم کند و اجازه دهد مردم این شهر، زیر هجوم و سایه سنگین ریزگردها و آلودگی هوا و نیز قطعی آب و کمبود آب،

کمتر احساس رنج کنند و کمتر سختی بکشند. شورای شهر اندیمشک آن قدر در این زمان سپری شده از عمرش، حاشیه داشته که آن را در چشم اهالی شهر به یکی از شوراهای ضعیف کشور تبدیل کرده است. از استعفای پنج نفر از اعضای شورا در دو سال گذشته گرفته تا رقابت بر سر ریاست شورا؛ حاشیه‌های شورای اندیمشک کم نبوده است. این آخری (ماجرای اسف بار رقابت سه نامزد و طیف بر سر هیات ریسه شورا) حدود ۱۵ جلسه انرژی اعضا را تلف کرد و هفته‌ها شورا را معطل گذاشت و تا مرز انحلال پیش برد.

سرا راه مسافران، در چنبره مشکلات

کرامت یکی از کنش‌گران مدنی اندیمشک درباره مشکلات این شهر و کاستی‌های شورا می‌گوید: «واقعاً نمی‌دانم از کجا باید شروع کنم. همین الان، ما در آستانه نوروز و تعطیلات و سفرهای نوروزی قرار داریم. اندیمشک یکی از شهرهای مهمی است که سرا راه چند میلیون مسافر و خودروهای عبوری است؛ اما دریغ از آمادگی شورا و شهرداری برای پذیرایی از مسافران و گردشگران و بهره‌برداری مناسب از این فرصت، برای بهبود حال و روز شهر.» او به یک مشکل دیگر اشاره می‌کند: «ساخت بیمارستان الوار گرمسیری اندیمشک کلی زمان و انرژی برد و امیدها برای مردم منطقه ایجاد کرد؛ اما حالا که کار تمام شده عملاً راه‌اندازی آن دچار بن‌بست شده و برخی مدعی زمین بیمارستان شده‌اند. شورا و شهرداری هم از حل مشکل عاجز است.»

این کنش‌گر مدنی هم چنین به تخریب و غارت امکان‌های مناسب گردشگری در منطقه (از جمله منطقه فدک و پارک قلعه مختار) اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «در تمام این موارد، نبود یک شورای منسجم و توانمند محسوس است. همان‌طور که در موضوع سامان دادن وضع حاشیه‌نشین‌ها و یا مدیریت دست‌فروش‌های پر شمار شهر و متکدیان رو به افزایش، هیچ کار قابل اشاره و موثری صورت نگرفته است.»

مژگان، یکی دیگر از کنش‌گران مدنی شهر که پیگیر مسائل و مشکلات اندیمشک است و باخبر از فعالیت‌های شورا و شهرداری، می‌گوید: «بسیاری از مناطق اندیمشک، به خصوص مناطق ضعیف و سطح پایین به جهت اقتصادی، وضع نامطلوبی دارند. از کوی امیر و کوی لور بگیر تا کوی ولایت و کوی شهدا و کوی مهر. خیلی از اهالی این مناطق از حداقل امکانات شهری، مثل مدرسه و درمانگاه و زمین بازی و پارک محروم هستند. تنها چیزی که شورا و شهرداری به اینها داده، آب و برق است؛ آن هم اگر قطع نباشد و نشود، که اغلب به خصوص در فصل تابستان عادی می‌شود.»

او تاکید می‌کند که «اگر برخی تقابل‌ها و رقابت‌ها و جاه‌طلبی‌ها نبود و دعوای شخصی و سیاسی به شورا و شهرداری کشیده نمی‌شد، جا و امکان برای کار بسیار بود. افسوس که زمان و فرصت مناسبی از دست رفت؛ نه فقط برای اعضای شورا و شهردار که برای مردم اندیمشک.»

بوی بد و عوارض زباله و فاضلاب

کوروش، مهندس عمران خوانده و در یک شرکت خصوصی مشغول به کار است؛ او یکی از مشکلات مهم اندیمشک را بحث زباله و فاضلاب آن می‌داند. وی تاکید می‌کند که سال‌هاست این مشکل در اندیمشک وجود دارد و با وجود تمام وعده‌های مسئولان و ابراز نارضایتی شهروندان، هنوز راه حل علمی و تخصصی و ماندگار و بهداشتی برای آن ایجاد نشده است. او توضیح می‌دهد که در پاییز سال ۱۳۹۱ بر اثر حجم بسیار زیاد زباله‌های شهری (اعم از ظرف

یک بار مصرف و نوشابه و نخاله ساختمانی و مواد غذایی فاسد شده و ... برخی کانال های فاضلاب شهری در چند منطقه شهر گرفت و زندگی سالم و عادی هزاران اندیمشکی را از آن موقع دچار اختلال و تهدید کرد.

وی می افزاید که از آن سال تا حالا بحث طرح جامع فاضلاب شهری توسط مسئولان شهری و سازمان های مرتبط مطرح می شود، اما هنوز کار تمام نشده و بلکه پایان نیافته، متوقف شده است.

کوروش می گوید، پروژه تمام که نشده بماند؛ حفاری های صورت گرفته در سطح شهر خودش موجب بروز مشکلات جدید و جدی برای تردد شهروندان شده و با بارش باران، این مشکل چند برابر خودنمایی می کند و عوارض اش را به جای می گذارد.

وی هم چنین به وجود زباله های انباشته شده در برخی نقاط شهر و جمع آوری و بازیافت بد و ضعیف آن ها اشاره می کند و می گوید، واقعا معلوم نیست عوارض بهداشتی و هزینه های آن در زندگی و سلامت مردم چقدر است.

اگر ترکیب شورا و شهرداری عوض نشود...

سعید، یکی دیگر از شهروندان قدیمی و مطلع اندیمشک در توضیح وضع نامطلوب شهر توضیح می دهد که متاسفانه شهرداری کنونی وارث خیلی از مشکلات پیشین (از جمله و به خصوص افزایش عجیب و غریب تعداد کارمندان شهرداری در شش سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰) است.

سعید با اشاره به سابقه اعتراض و اعتصاب برخی کارمندان شهرداری در واکنش به عدم پرداخت حقوق و مزایای شان، می گوید: «به نظر من، اگر بخواهیم غیرمنصفانه داوری نکنیم، بخشی از مشکل این است که دست شهرداری هم چندان پر نیست. بدهی های شهرداری ظاهرا به حدود ۴۰۰ میلیارد ریال رسیده و شهرداری اندیمشک یکی از بددهکارترین شهرداری های کشور است.»

او هم چنین اضافه می کند که «چنین وضعی وقتی علاوه می شود بر ناتوانی مدیریتی و بی کفایتی و دعوای داخلی در شورا و شهرداری، حاصلش این می شود که شهر کمتر از انگشتان دو دست اتوبوس داشته باشد و وضع خیابان ها این طور غیرقابل دفاع باشد. در مواردی هم که شهرداری به خیابان ها رسیده، متاسفانه ترمیم و رنگ آمیزی و آسفالت، شامل مناطق خوب اقتصادی یا خیابان های در معرض دید عموم شده و نه بخش های محروم و ضعیف. بماند که کیفیت آسفالت هم خوب نیست و یک نوع روکاری و اقدام موقتی است و عملا صرف نه چندان مناسب بودجه.»

سعید تاکید می کند که «اگر تغییر جدی در ترکیب شورای شهر اندیمشک رخ ندهد، بعید است مدیریت شهری و اوضاع بد، بهبود یابد.»

کاستی ها با وجود پتانسیل خوب

اوضاع نامناسب اندیمشک در حالی کش یافته که چند هفته پیش، استان دار خوزستان ضمن اشاره به نرخ بالای بی کاری در اندیمشک (حدود ۳۴ درصد) آن را «نگران کننده» توصیف کرد و درعین حال افزود: «این منطقه با دارا بودن رودخانه های خوب، قرار گرفتن در مسیر آزاد راه شمال جنوب و سایر ظرفیت ها در زمینه تولید ثروت حائز اهمیت است.»

استاندار خوزستان به نکته ی مهم دیگری نیز اشاره کرد: «رهاسازی پادگان های نظامی اطراف این شهرستان باید در دستور کار قرار گیرد چرا که زمین های در اختیار این یگان های نظامی نقش مهمی در ایجاد اشتغال دارند.»

این ملاحظه مهم، متأسفانه تاکنون توسط شورای شهر و شهرداری پی‌گیری نشده؛ درحالی‌که شورا و شهرداری می‌توانند با پی‌گیری قانونی، فرصتی جدید برای اهالی منطقه ایجاد کنند. جالب اینجاست که فرماندار اندیمشک هم به ظرفیت‌های این شهرستان (ازجمله آب و خاک، معادن، راه‌آهن، و رودخانه‌های جاری) اشاره دارد؛ اما با تمام اینها، هنوز مدیریت شهری و نیز مسئولان منطقه نتوانسته‌اند چنان‌که باید این امکانات و پتانسیل را برای افزایش رفاه و بهبود سطح زندگی اهالی منطقه به کار گیرند.

بی‌تردید بهترشدن حال و وضع اندیمشک، بسیار زمان‌بر است. کم نیستند کنش‌گرانی در اندیمشک که معتقدند با تغییر ترکیب شورای شهر، و تخصصی و مردمی‌تر شدن آن، می‌توان از این نهاد مهم برای پی‌گیری خواسته‌های مردم شهر، اعمال فشار به سازمان‌های دولتی و مسئولان شهر و استان برای اقدام جدی، و هم‌چنین بهتر کردن وضع شهر با تکیه بر امکان شهرداری استفاده کرد.

حال اندیمشک خوب نیست و انتخابات شوراها آتی فرصتی برای کاستن از درد و رنج مردم منطقه و امکانی برای بهتر کردن شرایط زندگی در این شهر است؛ اگر مردم اراده کنند.

شورای شهر دزفول در ارزیابی کنش گران مدنی



۲۳۹



نویسنده: میری

استان: خوزستان

شهر: دزفول

چالش‌ها:

• نهادهای مدنی و جوانان

• ضعف نظارتی شورا

• ضعف مدیریت شهری

دومین شهر بزرگ استان خوزستان، دزفول بیش از ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. شهرستان دزفول یکی از قطب‌های کشاورزی استان و حتی کشور محسوب می‌شود. از مرکبات و سیفی جات گرفته تا گل رزو گل مریم، تولیدات منطقه که حتی صادر می‌شوند کم نیستند. اما آیا حال و روز شهر دزفول، متناسب با توان اقتصادی آن و امکانات منطقه‌ای است؟ آیا شورای شهر دزفول در چهارمین دوره توانسته به خواسته‌های شهروندان شهر از طریق مدیریت شهری و شهرداری پاسخ دهد؟